تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

صفاى باطن در پرتو رمضان

مؤلف: سید محمد شفیعی

## سخن پژوهشكده

هر ساله از پى ماه رجب (ماه على عليه‌السلام و شعبان ماه پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله ماه مبارك رمضان فرا مى رسد، كه شریف ترین و عظیم ترین ماهها و ماه خدا و فرصت بزرگ میهمانى الهى است. در ماه رجب و شعبان كه همانند درآمد و پیش نیاز این ماه با عظمت و عزیز است، مؤمن و سالك تمرین حضور و تشرف به میهمانى را مى كند و براى آن میقات نور آماده تر مى شود تا بهار قرآن و ماه نزول آن را درك كند و پس از یكماه روزه دارى و میهمانى خداوند و شگفتا كه از پایه هاى این مهمانى روحى و معنوى گرسنگى و تشنگى خود خواسته است، سالك كه گامى بس بلند بسوى خود سازى و كسب تقوا برداشته است به همراه همه مسلمانان عید مى گیرد و به زبان حال مترنم مى شود كه:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| عيد است و دلم، خانه ويرانه بيا  |  | این خانه تكاندیم زبیگانه بیا  |
| یك ماه تمام میهمانت بودیم  |  | یكروز به مهمانى این خانه بیا  |

آرى به مصداق «الامور مرهونة باوقاتها»، هر زمان بهر كارى ساختند و از این رو ماه مبارك رمضان با اوصافى كه دارد طلایى ترین فرصت پاكسازى درون و بهترین پالایشگاه روح است.

اگر همین سیر زمانى را پى بگیریم، با عید رمضان ایام عمره تمتع، آغاز مى شود و سپس موسم حج تمتع نزدیك مى گردد كه عرفات و مشعر و قربانى در پى دارد و سپس محرم و عاشورا و بعد از آن اربعین فرا مى رسد و بدینگونه بیش از نیمى از یكسال سالك و بلكه به اعتبارى همه سال او به طور مستقیم و مداوم در سیر سلوك ربانى و جذبه عشق و معرفت الهى قرار گرفته و خلاصه به قول شاعر معاصر همه ذرات نمازش متبلور مى شود تا دیگرى براى همیشه مقیم و محرم حریم دوست شود كه منتهاى آمال سالكان است و زهى سعادت!

كتابى كه پیش روى دارید سرشار از مفاهیم و آموزه هاى ارجمند الهى و حاصل تلاش پژوهشگرانه جناب حجة الاسلام و المسلمین آقاى سید محمد شفیعى است كه به همت و تلاش پژوهشكده فرهنگ و معارف وابسته به نهاد نمایندگى مقام معظم رهبرى در دانشگاهها به زیور طبع آراسته شده و امید است كه بتواند ره توشه اى قرار گیرد براى عزیزانى كه خواستار مائده هاى خوشگوار و شیرین معنوى هستند.

ان شاء الله

پژوهشكده فرهنگ و معارف

## مقدمه

روزه عبادتى است نا آشكار، كه به نوبه خود تجلى راستین ایده ها و عقیده هاى راستین و مجلاى احساس حضور است. یم و سرسپردگى روزه دار، در برابر دستورات خدا و آینه تمام نماى اعتقاد و عمل به اصول و فروع اسلام است.

روزه داراى فرهنگ مخصوص به خود بوده و روزه داران در ماه مبارك رمضان، بیشتر با واژه هاى مربوط به این فرهنگ، سر و كار پیدا مى كنند.

طبق تحقیقات، در ماه مبارك رمضان چهار صد واژه همگام با فرهنگ روزه بین ده تا سه برابر بیشتر از سایر ماه ها به كار مى روند؛ واژه هاى چون: ببخشید، عذر مى خواهم، تلاوت، صدقه، انفاق، خیرات، احسان، نماز، روزه، دستگیرى، فقرا... از بهار خاصى برخوردار مى باشند. (1)

راز اصلى این مسئله آن است كه شدت حرارت معنوى معارف جانبخش ماه رمضان به گونه اى است كه هر نوع ناخالصى را از دل روزه داران عاشق مى زداید، و هر گونه زنگار ناآشنا را از چهره جانشان پاك مى كند و عرصه پهناور آن را با گلهاى معطر معارف الهى و فضائل اخلاقى مى آراید و سرانجام «ان فى الصوم جوعا و فى الجوع رجوعا» (2)؛ عینیت مى یابد، و بدین جهت است كه این ماه را رمضان لقب داده اند. (3)

چون هر گونه ناخالصى و از گناه از عرصه جان آدمى با آتش مغفرت روزه، ذوب گشته و نابود مى گردد و نیز باران رحمت و مغفرت كریمانه این شهر مبارك، از آسمان معارف حیاتبخش آن بر صحراى دل پاك روزه داران مشتاق مى بارد و موجب رویش گل هاى پر طراوت و روح پرور و رهایى از بند تن شده، هم چنین سبب پیدایش بهار خلوص و تقرب و باعث تجلى سبزه هاى دل نواز پارسایى و ایثار مى گردد، به این خاطر پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله ماه رمضان را شهر الله خواند و همواره پیش از حلول این ماه مردم را به آمدن آن بشارت مى داد و مى فرمود: اى مردم! ماه خدا به شما روى آورده است. (4)

بدون تردید اگر آدمى بداند كه ماه مبارك رمضان، چه بركاتى را بر سرزمین زندگى فردى و اجتماعى او مى بارد، همواره آرزو مى كند كه تمام سال، او تحت پوشش روزه دارى قرار گیرد. در كلامى از حضرت خاتم الانبیاء صلى‌الله‌عليه‌وآله آمده است: اگر بنده خدا بداند كه چه بركاتى در ماه مبارك رمضان نهفته است، دوست مى دارد همه روزهاى سال خود را روزه دار باشد. (5)

همان گونه كه فروردین، آغاز سال شكوفایى طبیعت است و محرم، آغاز سال حماسه و شور است، ماه مبارك رمضان نیز آغاز سال عرفان است.

امام صادق عليه‌السلام فرمودند: اگر ماه رمضان، سالم سپرى شود و آدمى از بهار آن، گلهاى معطر عرفان بچیند، بقیه ماههاى سال او نیز سالم سپرى خواهد شد (6).

فصل اول: موقعیت و جایگاه روزه

## روزه در گذر تاریخ

روزه، عبادت دیرینى است كه پیدایش آن را مى توان با حضور آدم عليه‌السلام در زمین و پس از خروج وى از بهشت، مقرون دانست.

مفسر معروف، علامه طبرسى مى نویسد: روزه در میان انبیاء و امت آنان، همواره از زمان آدم تا كنون مورد توجه بوده است. (7) امیرالمومنین عليه‌السلام مى فرماید: روزه، عبادت قدیمى است كه خدا هیچ امتى را از آن بر معاف نداشته است (8). قرآن مى فرماید: اى كسانى كه ایمان آورده اید! روزه بر شما واجب شد همان گونه كه بر پیشینیان مقرر شده بود (9)، این آیه نشان مى دهد كه روزه عبادت سابقه دار است.

امام باقر عليه‌السلام فرمود: همواره در ماه رمضان، روزه واجب بود و این وجوب فقط براى انبیاء مقرر و براى امت آنان در غیر رمضان، روزه واجب بوده، ولى امت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله مورد لطف ویژه خدا واقع گشته از این حیث در ردیف انبیا قرار گرفتند. (10)

مردى از ابن عباس از چگونگى روزه انسان هاى برگزیده تاریخ، سؤ ال كرد.

ابن عباس در پاسخ گفت: پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: برترین روزه، روزه داشتن برادرم داود پیامبر است، كه در طول سال همیشه یك روز را روزه مى داشت و یك روز را افطار مى كرد، سلیمان نیز در هر ماه، سه روز اول ماه و سه روز وسط و سه روز آخر آن را روزه دار بود، عیسى، همواره روزه دار بود و مریم نیز همیشه دو روز را روزه و دو روز را افطار مى نمود.

پیامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله نیز در هر ماه اول، وسط و آخر آن را روزه مى گرفت و مى فرمود: این همیشه روزه دارى است (11).

حضرت مریم وقتى كه عیسى را به دنیا آورد، به او گفتند: اى مریم! مادرت كه آدم درستى بود، چطور شد كه شما بدون شوهر، فرزند آوردى؟ (12)

مریم به فرزند خود اشاره كرد و گفت: تو بر پاكدامنى من گواه بده. عیسى عليه‌السلام به امر خدا به زبان آمد و از پاكدامنى مادرش خبر داد. وقتى كه به مریم گفتند چرا خودت حرف نمى زنى و از بچه استمداد مى كنى، پاسخ داد: من نذر كردم كه روزه دار باشم و با هیچ كس صحبت نكنم (13).

و باید در امساك و سكوت حكیمانه باشم. (14) این سخن نشان مى دهد كه در زمان مریم امساك و از سخن نیز مرسوم بوده است. و مى توان گفت: مریم نذر كرده بود كه روزه بدارد و در سكوت حكیمانه به سر ببرد.

گوستاولوبون وزیر اسبق فرهنگ فرانسه در كتاب تاریخ تمدن اسلام و عرب بابى دارد به نام سنت هاى عرب، مى نویسد: در میان عرب، پیش از اسلام سنت روزه دارى به چشم مى خورد. (15)

این نویسنده مسیحى مذهب در فصل آداب و اخلاق اسلامى یادآور مى شود كه روزه نصارى 40 روز و روزه مسلمانان 30 روز است، ولى بسى سخت است. در عین حال، مسلمانان دلبستگى بیشترى نسبت به روزه دارند.

موسى كلیم الله در مناجات خود راز برترى امت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله بر سایر امتها را جویا شد. ندار رسید كه امت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله به خاطر ده خصلت، از جمله روزه دارى در ماه مبارك رمضان، بر امتهاى دیگر برترى دارند.

آرى، امتهاى گذشته، روزه مى داشتند، ولى در غیر ماه مبارك رمضان و فقط انبیاء در ماه مبارك رمضان روزه مى گرفتند، لكن خدا بر آحاد مسلمین تفضل كرد و آنان را در ردیف انبیاى پیشین قرار داد و روزه در ماه مبارك را براى آن منظور فرمود. (16)

موساى كلیم در مناجات خود از درگاه الهى پرسید: آیا كسى را همانند من گرامى داشته اى؟ ندا رسید: من بندگانى در آخر زمان دوران خاتمیت دارم كه آنان را از طریق ماه رمضان گرامى داشتم. (17)

چرا در آیه ابلاغ وجوب روزه، سخن از وجوب روزه در تاریخ گذشته به میان آمده است؟ (18) باید به این نكته روانشناختى توجه داشت كه اگر كار سخت و دشوار براى همگان مقرر گردد، تحمل آن براى افراد از حیث روانى قضیه دشوار نخواهد بود. مفسر معروف، فخر رازى مى نویسد: چون روزه، یك عبادت طاقت فرساست، عمومیت آن براى همگان، مایه تقویت توان و مقاومت است. «والشى ء الشاق اذا عم سهل تحمله» (19)

## تشریع روزه در اسلام

در سال دوم هجرت وجوب روزه به مسلمانان ابلاغ شد، گرچه مسلمانان مى دانستند كه روزه، مورد توجه رسولخداست؛ زیرا آن حضرت در برخى اوقات روزه مى داشت.

مرحوم طبرسى در تفسیر مجمع البیان مى نویسد: دو چیز در صدر اسلام براى روزه داران واجب بود، كه بعدا خدا آنها را تخفیف داد و نادیده گرفت. این دو عبارت اند از: اولا روزه داران پس از افطار، فقط تا وقتى كه به خواب نرفته بودند مجاز بودند غذا بخورند. این حكم لغو شد؛ یعنى تخفیف داده شد. ثانیا؛ در صدر اسلام زناشویى، در شب و روز ماه رمضان حرام بود، این حكم نیز پس از چندى لغو گردید و به روز ماه مبارك رمضان، اختصاص یافت، پس روزه در اسلام، در سال دوم هجرت واجب شد و داراى ویژگیهاى فوق بود كه بعدا این ویژگیهاى از سوى پروردگار متعال مورد تخفیف قرار گرفته و از مدار وجوب خارج شد (20)

زمخشرى در كشاف، مطلب فوق را با اندكى اختلاف نقل مى كند، او در ذیل آیه (أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ) (21) مى نویسد: در شب ماه رمضان پس از افطار، خوردن و آشامیدن و مباشرت با همسر جایز بود تا هنگامى كه نماز عشا خوانده نشده و یا آدمى به خواب نرفته باشد و پس از آن حرام بود...

عمر بن خطاب شبى در ماه رمضان بعد از نماز عشا با همسر خود مواقعه نمود ولى پشیمان گشت و پریشان خاطر پیش رسول خدا به توبه و ندامت پرداخت كه چرا دستور خدا را نادیده گرفته، پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به او فرمود: از تو انتظار چنین گناهى نبود. البته افراد دیگرى نیز همین گونه خطا را مرتكب گشته بودند... پس از آن آیه فوق نازل شد (22).

صاحب مجمع البیان در ذیل آیه 189 سوره بقره مى نویسد: در آغاز، روزه براى پیران و كسانى كه طاقت روزه دارى را ندارند مقرر بوده است كه بعدا نسخ گردید. (23)

در كتاب تفسیر الصافى ذیل آیه (فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا) آمده است كه در امم پیشین، بر خلاف امت اسلام روزه براى مسافران نیز مقرر بوده است. (24)

طبق دستور شارع مقدس نباید در سفر روزه گرفت؛ لذا پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرموده اند: (25) انسان روزه دار در مسافرت، مانند فرد غیر روزه دار در محل اقامت خویش است؛ یعنى اگر كسى، بدون توجه به دستور شرع مقدس، در سفر روزه بگیرد، چنان است كه در غیر سفر، روزه خود را عمدا بخورد.

البته حساب افرادى كه باید در سفر روزه بگیرند جداست، از آن جمله است كسى كه سفر او سفر معصیت باشد و نیز افرادى مثل برخى از رانندگان و كسانى كه نذر كرده اند كه در سفر روزه باشند و یا قصد اقامت ده روز در سفر را دارند.

## پرسش و پاسخ

1- روزه چیست؟ روزه در لغت، عبارت است از: امساك خوددارى و كف خود باز داشتن و خود نگهدارى و پرهیز كردن. ولى از دیدگاه دین روزه عبارت است از: امساك و خوددارى ویژه، با كیفیت ویژه و در زمان ویژه از سوى كسى كه داراى حالت و صفت ویژه است. (26)

سید مرتضى در تعریف روزه مى نویسد: روزه و خوددارى از غذا هنگامى شرعى است كه خوددارى از آنچه مایه ابطال روزه است، انجام پذیرد. صوم جز امساك و ترك محرمات با نیت عبادت خدا نیست، البته به صمت و سكوت نیز صوم مى گویند؛ لذا روزه از دیدگاه شرع، امساك از طلوع فجر تا غروب آفتاب است.

ابن ادریس مى نویسد در روزه قصد قربت و تقرب به خدا لازم است. معنى قصد قربت آن است كه نیت كند روزه مى گیرد جهت تقرب به خدا. (27)

در كتاب معجم فروق اللغة آمده است: «الصیام، هو الكف عن المفطرات مع النیة... و الصوم هو الكف عن المفطرات» (28)

واژه صیام آنجا بكار مى رود كه آدمى با نیت روزه از مبطلات آن پرهیز كند ولى كلمه صوم بیشتر جایى بكار مى رود كه آدمى از مبطلات خوددارى كند، گرچه نیت روزه نكرده باشد.

نتیجه: هر گونه خوددارى از غذا روزه نمى گویند، روزه آن نوع از خوددارى از مبطلات روزه است كه با نیت خاص عبادت انجام مى گیرد.

2- چرا روزه 30 روز است؟ سؤال فوق را یكى از یهودیان مدینه در محضر پیامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله مطرح كرد. آن حضرت فرمود: اثر غذایى كه آدم و حوا خوردند سى روز در آنها باقى مانده بود. البته قابل تذكر است كه سى روز بودن روزه بیشتر یك امر تعبدى است تا یك امر عملى و تحقیقى.

به آدم و حوا خطاب شده بود كه از آن شجره ممنوعه نخورید كه اگر بخورید، به نفس خود ظلم خواهید كرد و خود را به زحمت افكنده و گرفتار دشواری ها خواهید نمود. در اینجا نهى تنزیهى است نه تحریمى غذایى كه آن ها خوردند سى روز طول كشید تا اثر آن از جسم و جانشان بیرون رود. (29)

3- آدم و حوا در بهشت، آن غذا را خوردند، ما كه آن را نخوردیم، چرا ما باید سى روز را روزه دار باشیم؟ اولا: فلسفه احكام و راز بسیارى از اوامر و نواهى الهى را عقل ما نمى تواند كشف كند؛ عقل ناقص بشرى توان درك راز آنچه را كه عقل كل تصمیم مى گیرد و تصویب مى كند، ندارد. چه بسا، آدمى از راه روزه به مدارج و كمالاتى دست مى یابد كه از سایر طرق میسر نمى باشد. ثانیا؛ به طور كلى دنیا، دنیاى تأثیر و تاءثر است؛ ما همه نتیجه زندگى و اثر وجودى پدر و مادر و اجداد خود هستیم. در حدیث آمده است كه: اثر غذا در نوه ها و ذریه هاى آدمى پدیدار مى شود (30)

امام صادق عليه‌السلام فرمود: شیر زن اهل فحشا را به فرزند خود ندهید و اگر دخترى، از راه نامشروع به دنیا آورد و هنگامى كه قدم به دوران شیر دهى نهاد، شیر آن دختر را نیز به فرزندان خود ندهید. (31)

در جلسه مأمون در مرو، در حضور امام هشتم عليه‌السلام و همه اندیشمندان اسلامى، وقتى سخن از بزرگترین گناه كبیره به میان آمد، اندیشمندان طراز اول حاضر در جلسه گفتند: قتل از همه گناهان سنگین تر است؛ زیرا خدا در قرآن فرمود. امام هشتم عليه‌السلام كه در آن جلسه حضور داشت، فرمود: به نظر من خطرناكترین و سنگین ترین گناه زنا است؛ زیر شخص قاتل یك نفر را مى كشد، ولى آدم زناكار نسلى را تا قیامت تخریب و فاسد مى كند (32). پاسخ امام عليه‌السلام در آن مجلس به قدرى مورد پذیرش حضار واقع شد كه راوى مى گوید: دانشمندى در جلسه نماند جز آن كه به رسم قدر دانى از پاسخ آن حضرت، دست او را بوسید.

نمى توان گفت كه غذاى آدم و حوا غذاى حرام بود، لكن مى توان گفت كه خداوند متعال انسان ها را مورد امتحان قرار داده و تكالیف سنگینى را مقرر مى دارد تا او را از این طریق به كمالات برتر برساند.

4- تعزیر روزه خواران چیست؟ روزه خوارى بر دو گونه است: روزه خوارى مجاز كه براى بیماران و مسافران و... مطرح است و روزه خوارى غیر مجاز كه به عنوان عصیان و تمرد در پیشگاه خدا صورت مى گیرد كه این گونه آدمها را حاكم شرع، طبق صلاحدید خود مى تواند مورد تعزیر قرار دهد. در برخى از احادیث بیست شلاق و در بعضى دیگر بیست و پنج بچشم مى خورد و این تعزیر غیر از كفاره اى است كه براى روزه خوار غیر مجاز مقرر شده است. بنابراین به عنوان تعزیر، مى توان كسانى را كه در ماه رمضان حرمت شكنى مى كنند شلاق زد.

5- در احادیث و قرآن اثرات روحى و جسمى فراوانى براى روزه ذكر شده، در حالى كه در زندگى روزمره بعضى از روزه داران، دیده نمى شود، راز آن چیست؟ انسانها در رابطه با روزه چند گروه اند:

- دسته اى روزه را سد راه آزادیهاى نفسانى خود مى دانند، لكن چون یك دستور آسمانى است به اكراه بدان تن مى دهند ولى در درون، بدان رضایت كامل نداشته و همواره در پى بهانه اى جهت فرار از روزه اند.

- دسته اى هم به روزه توجه دارند و هم بدان مى پردازند و از اینكه از طریق روزه به ضیافت الهى فرا خوانده شده اند، شاد و مسرورند. این گروه خود شامل دسته اند:

گروهى مبطلات متعارف روزه را رعایت مى كنند. (روزه عام)

گروهى علاوه بر روزه دهان، كل اعضاى بدن آنان روزه دار است. (روزه خاص)

گروهى نه تنها همه اعضا و جوارح ظاهرى آنها روزه دار است، بلكه دل و جان آنان نیز روزه دار است. روزه خاص الخاص اینان در همه احوال به خدا مى اندیشند و غیر را در عرصه دل راه نمى دهند.

آنچه در باب فوائد و آثار حیاتبخش روزه در احادیث و قرآن آمده است، غالبا مربوط به روزه خاص الخاص است، و این نوع روزه است كه فرد و جامعه را مى سازد و انسانها را تربیت مى كند. به طور مثال، پزشك به بیمار مى گوید: اگر فلان دارو را مصرف كنى، شفا مى یابى. بیمار مى گوید: من آن را مصرف كردم، ولى درمان نشدم.

پزشك مى گوید: صرفا دوا خوردن راه چاره نیست، باید در كنار آن، پرهیز را هم از نظر دور نمى داشتى و از بعضى از غذاها كه دارو را خنثى مى كنند دورى مى جستى. شخص روزه دار نیز علاوه بر اجتناب از خوردن و آشامیدن و دیگر مبطلات روزه، باید از آنچه مانع كمال اثر روزه مى شود پرهیز و دورى كند.

خلاصه این كه، روزه كامل را باید در پیشگاه خالق متعال عرضه داشت و سپس، در انتظار پاداش گرانسنگ از سوى خدا بود و اثرات حیات بخش در نفس و زندگى روزه دار گردید، ولى آنجا كه روزه مطابق خواست الهى، صورت نگیرد، پاداش لازم و شایسته و تأثیر كامل و بایسته را نیز ندارد.

6- چرا این ماه را رمضان خوانده اند؟ اول اینكه، امام صادق عليه‌السلام فرمود: در سخن گفتن، دقت و نگویید رمضان آمد و رفت و...؛ زیرا رمضان نامى از نام هاى خداست. باید بگویید، شهر رمضان. امیرالمومنین عليه‌السلام نیز فرمود: بگویید شهر رمضان، شما نمى دانید كه رمضان چیست؟ (33).

دوم اینكه رمضان، از ماده رمض به معناى شدت گرماست؛ گرمایى كه چیزى را آب كند. این ماه چون از عوامل غفران و از اسباب نابود كردن گناهان، است آن را رمضان لقب داده اند.

7- چرا در ماه رمضان، شیاطین را در حال سلطه بر بعضى انسان ها مى بینم؟ پاسخى كه براى پرسش پنجم داده شد جواب مناسب را به دست مى دهد یعنى روزه خدا پسند و كامل اثر فرار دهندگى دارد و شیاطین را ماءیوس مى كند و آنها را مى بندد نه روزه شیطان پسند بعضى از افراد را شیطان آنچنان مورد تأثیر خود قرار داده است كه اگر یك ماه به سراغ او نیاید او همچنان در خط او عمل مى كند و مهمتر آنكه در دوران حكومت موعود اسلام كه شیاطین و فرزندانش به قتل رسیده اند، باز هم نافرمانی ها كم و بیش وجود دارد؛ زیرا هواهاى نفسانى حضور دارند، در ماه مبارك رمضان نیز مى تواند مسئله از این قرار باشد.

امام خمینى (قدس سره) مى فرماید: طورى نباشید كه پیش از فرا رسیدن شهر رمضان همانند ساعت به دست شیطان كوك شده باشید. در این یك ماه كه شیاطین در زنجیراند. شما به طور خودكار به معاصى و اعمال خلاف دستورات اسلام مشغول گردید. گاهى انسان عاصى و گرفتار بر اثر دورى از حق و كثرت معصیت آنچنان در تاریكى و نادانى فرو مى رود كه دیگر نیازى به وسوسه شیطانى ندارد، خود به رنگ شیطان در مى آید صبغة الله مقابل صبغه شیطان است. (34)

## جلوه هاى اهمیت روزه

اهتمام به مسئله قضاى روزه و كفاره و انواع آنان، به ویژه كفاره جمع، به نوبه خود، اهمیت روزه را بازگو مى كند. ولى برخى از جلوه هاى اهمیت روزه عبارت اند از:

### 1. ریان درب ورودى مخصوص روزه دار

یكى از درهاى بهشت به نام ریان است و به روزه داران اختصاص دارد. هر در بهشت نامى دارد؛ مثلا: یكى از درهاى بهشت به نام مجاهدان در راه خداست و تنها جهادكنندگان در راه خدا از آن در وارد بهشت مى شوند. یكى دیگر از درهاى بهشت درى است كه انسانهاى روزه دار و صائمان از آن در، وارد بهشت مى شوند.

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: در بهشت درى هست بنام ریان، داخل نمى شوند به بهشت از آن در، مگر روزه داران (35).

این مسئله نشان دهنده اهمیت فوق العاده روزه است. در حدیثى دیگر آمده است؛ پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمودند: در بهشت درى است كه ریان نام دارد. در روز قیامت روزه داران از آن در، داخل بهشت مى گردند. كسى جز آنان حق ورود از آن در را ندارد، در آنجا گفته مى شود، كجایند روزه داران؟ پس داخل شوند از آن در، وقتى كه نفر آخرى، غیر روزه دار بخواهد داخل شود، آن در بسته مى شود و كسى دیگر نمى تواند از آن داخل شود (36)

### 2. خواب روزه دار

خواب انسان روزه دار، عبادت محسوب مى شود؛ یعنى هنگامى كه روزه دار در خواب است، طبق روال طبیعى نباید در حال عبادت به حساب بیاید و به عنوان عابد محسوب شود، ولى روزه آن قدر در پیشگاه خدا مهم است كه حتى خواب آدم روزه دار عبادت به حساب مى آید. پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: خواب آدم روزه دار عبادت است و تنفس او ثواب تسبیح دارد (37). همچنین پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: انسان روزه دار در حال عبادت است گر چه خواب باشد، در صورتى كه اهل غیبت نباشد و مسلمانى را غیبت نكند (38)، این شرط كوچك خیلى مهم است.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در خطبه آخر ماه شعبان فرمود: «هُوَ شَهْرٌ دُعِیتُمْ فِیهِ إِلَی ضِیَافَةِ اللَّهِ وَ جُعِلْتُمْ فِیهِ مِنْ أَهْلِ کَرَامَةِ اللَّهِ أَنْفَاسُکُمْ فِیهِ تَسْبِیحٌ وَ نَوْمُکُمْ فِیهِ عِبَادَةٌ وَ عَمَلُکُمْ فِیهِ مَقْبُولٌ وَ دُعَاؤُکُمْ فِیهِ مُسْتَجَابٌ فَاسْأَلُوا اللَّهَ رَبَّکُمْ بِنِیَّاتٍ صَادِقَةٍ وَ قُلُوبٍ طَاهِرَةٍ أَنْ یُوَفِّقَکُمْ لِصِیَامِهِ وَ تِلَاوَةِ کِتَابِهِ. فَإِنَّ الشَّقِیَّ مَنْ حُرِمَ غُفْرَانَ اللَّهِ فِی هَذَا الشَّهْرِ.»

امام صادق عليه‌السلام مى فرماید: از وصایاى پیامبر عليه‌السلام و به على عليه‌السلام این است: یا على! سه چیز در دنیا براى مؤمن مایه خوشحالى و سرور است؛ ملاقات برادران ایمانى و افطار روزه و بیدار شدن براى نماز شب.

همچنین پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: كسى كه در ماه رمضان روزه دار باشد و تمایلات جنسى و زبانش را از گناه و خود را از مردم آزارى باز دارد، خدا گناهان او را مى بخشاید و از جهنم آزاد مى سازد و در بهشت جایش مى دهد، شفاعت او را در حق اهل توحید گر چه داراى گناهان فراوانى باشند، مى پذیرد. (39)

### 3. اهتمام اولیاء الله به روزه

اهتمام و توجه اولیا و ائمه معصومین عليه‌السلام براى روزه، بیانگر مقام رفیع آن و درجه اهمیت روزه، مى باشد، در برخى از احادیث ذكر شده كه نیم از عمر پیامبر به روزه دارى گذشت.

این مسئله، اهمیت روزه را مى فهماند. داود پیامبر، پدر سلیمان همواره روزه داشت. وقتى كه عیسى مسیح به دنیا آمد، مریم در پاسخ كسانى كه اعتراض كردند و گفتند: یا مریم! مادرت كه آدم درستى بود پس چگونه شد كه شما شوهر نرفته پسر به دنیا آوردى، گفت: من روزه دار هستم.

### 4. روزه پاره وقت

یكى از جلوه هاى اهمیت روزه در مكتب اسلام، آن است كه در اسلام حتى به عنوان پاره وقت هم مى توان نیت روزه كرد.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: امیر المومنین عليه‌السلام هر گاه وارد منزل مى شد، مى فرمود: آیا غذا وجود دارد، اگر نیست من روزه مى گیرم، در ادامه حدیث آمده است اگر غذایى فراهم بود، مى آوردند در غیر این صورت امام روزه مى داشت. (40)

بعضى از صاحب نظران مى گویند این حدیث شاید مربوط به روزى باشد كه حضرت، سحرى خورده یا اصلا آن روز غذا نخورده بود، لذا قصد روزه مستحبى مى كرد.

ولى به نظر من تعبیر به كان امیرالمومنین؛ یعنى سیره امیرالمومنین این بود كه هر وقت به منزل مى آمد، مى فرمود: اگر غذا مهیاست، بیاورید وگرنه نیت روزه مى كنم، چه بسا این حضور بعداز ظهر بود یا قبل از ظهر، قبلا غذا خورده یا چیزى نخورده بود. حدیث مطلق است، عمومیت دارد و فراگیر است و در واقع به آدمى مى گوید: اگر یك ساعت هم به خاطر خدا غذا نخوردى، ثواب روزه پاره وقت را خدا به تو عنایت مى كند؛ این مسئله اهمیت روزه را در نگرش اسلامى و در تفكر اهل بیت بازگو مى كند.

### 5. تضاعف پاداش ها

روزه باعث زیاد شدن پاداش سایر اعمال نیك در این ماه است. تضاعف ثواب بدین معناست كه اگر در حال روزه دارى یك عمل را در ماه مبارك رمضان انجام بدهى، همان عمل را اگر در غیر ماه مبارك رمضان هم انجام دهى، پاداش ثواب آن دو عمل یكسان نیست. این مسئله اهمیت روزه دارى را مى رساند.

در احادیث آمده كه هر كس در ماه مبارك رمضان یك آیه از قرآن را تلاوت كند، برابر با یك ختم قرآن در غیر ماه مبارك رمضان است. شما اگر در غیر ماه مبارك رمضان یك ختم قرآن كنى چقدر ثواب دارد؟ در ماه رمضان با دهان روزه یك آیه را بخوانى، به همان اندازه، پاداش الهى دریافت مى دارى.

گر چه، عمل صالح، اگر طبق دیدگاه اسلام انجام پذیرد، تضاعف پاداش را حتى در غیر ماه رمضان نیز در پى دارد، ولى همان اعمال حسنه، در ماه رمضان حساب دیگرى خواهد داشت.

راوى مى گوید از امام صادق عليه‌السلام شنیدم كه مى فرمود: (41) هنگامى كه مؤمن عمل خویش را نیكو انجام داد، خدا اعمال او را مضاعف مى گرداند و هر عمل نیكى را هفتصد برابر اجر و ثواب مرحمت مى فرماید، و این قول خداوند در قرآن است كه مى فرماید: و خدا براى كسى كه بخواهد، اضافه تر و بیشتر از هفتصد برابر مى گرداند. پس اعمالتان را كه براى رسیدن به پاداش الهى انجام مى دهید، نیكو به جاى آورید.

عرض كردم چگونه اعمالمان را نیكو انجام دهیم؟ امام فرمود: هر گاه نماز به جاى آوردى ركوع كن و سجده آن را درست انجام بده. هر وقت روزه گرفتى، از تمام آنچه روزه را باطل مى كند، دورى كن. هر گاه حج و عمره به جاى آوردى، از تمام آنچه در حال حج و عمره حرام است، اجتناب كن. آنگاه امام عليه‌السلام فرمود: هر عملى كه انجام مى دهى، باید نیكو و به دور از گناه و حرام باشد.

### 6. تجمع روزه داران

مسجد نشینى و روى آوردن به جماعت و انجام مراسم مختلف جمعى جهت انجام مناسك روزه، در ماه مبارك رمضان از رونق خاصى برخوردار است و این نوع از تجمع در این ماه در پیشگاه خدا ارزش خاصى دارد.

امام باقر عليه‌السلام همواره مى فرمود: جمعه هاى ماه رمضان را برترى و فضیلتى در پیشگاه خداست كه جمعه هاى غیر ماه مبارك رمضان آن را دارا نیستند. همان گونه كه خود ماه مبارك بر سایر ماه ها برترى دارد (42)

این نكته را نباید از نظر دور داشت كه جلسات و تجمعات ماه رمضان هنگامى ارزش دارد كه جوانان را جذب خود كنند و زمینه هاى عرفانى را در آنان شكوفا سازد. پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: در محافل خود، جوانان را راه دهید، حدیث و فرهنگ اسلامى را به آنان بیاموزید؛ زیرا اینان صاحبان جوامع و مجالس آینده شمایند. (43)

### 7. روزه در كشتى نوح عليه‌السلام

وقتى نوح پیامبر، یاران را سوار كشتى كرد و كشتى روى آب قرار گرفت، دستور داد تا همگان روزه دار باشند، با اینكه ماه رجب بود و او مى توانست دستور دهد تا همه نماز بخوانند، همه دعا بخوانند، همه به كارى مشغول شوند، ولى دستور داد تا روزه بدارند. (44) این مسئله به نوبه خود اهمیت روزه را به تصویر مى كشد.

### 8. فرشتگان حافظ و دعا كننده به روزه داران

برخى از فرشتگان از سوى پروردگار حكیم، ماءموریت دارند تا در حق روزه داران دعا كنند. امام هشتم عليه‌السلام فرمود: خدا ملائكه هایى بى شمار را برگماشت تا روزه داران را حراست نمایند و در حق مردان و زنان روزه دار دعا كنند (45).

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: جبرئیل از قول پروردگار متعال به من گفت: فرشتگانى را كه براى دعا برگماشتم، دعایشان را مستجاب خواهم كرد.

### 9. سپر از آتش

روزه، ویژگى خاصى دارد؛ روزه مى تواند آدمى را از آزار آتش جهنم در امان نگه دارد؛ چنانكه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمودند: روزه سپرى است كه روزه دار را از آتش جهنم محافظت مى كند. امام على عليه‌السلام چنین مى فرماید: بر شما باد به روزه ماه رمضان، زیرا روزه این ماه سپرى است، نگه دارنده از آتش جهنم (و یا قلعه ایست محكم كه انسان را از تمامى خطرات حفاظت مى نماید) (46).

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرماید: یكى از آثار و ویژگى هاى خاص روزه آن است كه روزه دار را در برابر آتش سوزان جهنم حفظ مى نماید. راز اصلى سپر بودن روزه را باید در تأثیر گذارى آن در نفس روزه دار جست؛ زیرا آن تأثیر است كه باعث حراست آدمى مى شود.

فخر رازى در تفسیر لعلكم تتقون مى نویسد: از آیه فوق به دست مى آید كه روزه، تقوا را در آدمى تقویت مى كند. در حدیث آمده است: «ان الصوم یورث التقوى لما فیه من انكسار الشهوة و انقماح الهوى فانه یردع عن الاءشرار و البطر و الفواحش و لذات الدنیا و ریاستها و ذالك لاءن الصوم یكسر البطن و الفرج لاءن ما یمنع النفس عن المعاصى لابد و ان یكون واجبا.» (47)

آرى: كسى كه روزه مى گیرد و در برابر شهوتها ایستادگى مى كند، در برابر سایر امیال مقاومت خواهد كرد. در نتیجه اراده او در برابر خواسته هاى ناپسند نفس تقویت مى شود. این تأثیر است كه وى را از آتش جهنم حفظ مى كند. این عبادت آنان را در شمار تقوا پیشگان قرار مى دهد.

### 10. سیماى روزه در محشر

تجسم اعمال، در قیامت به بهترین وجهى در پیش است و روزه در قیامت با زیباترین صورت مجسم مى گردد. پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: ماه مبارك در روز قیامت به نیكوترین شكل محشور مى شود.

ندا مى رسد: مردم، آیا این را مى شناسید؟ این ماه مبارك رمضان است. چه بسیارند كسانى كه با گرامى داشتن آن به سعادت رسیدند و چه بسیارند آنانكه به خاطر بى حرمتى بدان به شقاوت كشانده شدند. مؤمنان از او، حله هاى بهشتى مى گیرند و تعداد گرفتن حله ها به قدر احترام روزه است. (48)

### 11. موت روزه دار

اگر كسى در حال روزه بمیرد، احترام ویژه اى در پیشگاه خدا دارد، پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: كسى كه در حال روزه از دنیا برود تا قیامت نام او به عنوان روزه دار ثبت مى گردد. (49)

## برخى از ویژگى هاى روزه مستحبى

روزه، اعم از واجب و مستحب، در شروط اصلى از حیث مبطلات و... مشترك اند ولى هر كدام ویژگى هایى دارند كه در دیگرى به چشم نمى خورد، از جمله:

1. روزه مستحبى را به جهت اجابت درخواست و دعوت برادر ایمانى مى توان افطار كرد و پاداش روزه دارى، به گونه اى مضاعف از سوى خدا اعطا مى گردد. (50)

2. روزه مستحبى، در بسیارى از موارد نیازمند به اجازه دیگران است، از جمله:

الف - روزه مستحبى همسر، نیازمند به اذان شوهر است.

ب - روزه مستحبى عبد، نیازمند به اذان مولا است.

ج - روزه مستحبى مهمان، نیازمند به اجازه صاحب خانه است.

د - روزه مستحبى فرزند، نیازمند به اجازه والدین است.

## فلسفه وجوب روزه

عقل بشر توان درك فلسفه احكام عقل برتر عقل كل را ندارد. آیا عقل كمتر مى تواند در ردیف عقل برتر قرار گیرد؟ بدون تردید پاسخ این سئوال منفى است. بر همین اساس، عقل كمتر نباید از خود انتظار داشته باشد تا راز و رمز و فلسفه تصمیم گیرى هاى عقل برتر را درك كند.

طبق این اصل در باب فلسفه روزه، باید بگوییم: فلسفه اصلى وجوب روزه را نمى دانیم، لكن احتمال دارد كه خداوند مهربان روزه را به خاطر آثار مثبت و فوائد ارزنده آن بر بندگان خود واجب كرده است. در ذیل به بعضى از مهمترین فوائد روزه اشاره مى شود:

### 1. تقویت تقوا

تقوا به معناى وقایه از ماده وقى است. مصدر آن مى شود وقوى، واو را جهت رعایت زیبایى هاى تلفظى، به تاء تبدیل كردند و معنى آن در لغت این است. كسى كه از سرزمین پر از خار و خاشاك به گونه محتاطانه عبور مى كند تا دامن او به جایى گیر نكند و در اصطلاح دین تقوى آنجا اطلاق مى شود كه آدمى به گونه اى زندگى كند تا دامن او به خار و خاشاك گناه آلوده نگردد.

فخر رازى در تفسیر وقایة مى گوید: «الوقایة فرط الصیانة» (51) پرهیزگارى و احتیاط كاری هاى هشیارانه بر اساس ایمان به خدا را تقوا گویند.

اولین فلسفه روزه، مسئله ایجاد و تقویت روحیه تقوا گرایى و پرهیزگارى است. در نگرش اسلامى تقوا از اهمیت ویژه اى برخوردار است.

الف) ملاك پذیرفته شدن عبادات و اعمال حسنه ما در پیشگاه خدا تقوا است. چنانكه در قرآن مى خوانیم: (إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ) (52).

امام صادق عليه‌السلام فرمود: مردم از مردى، بسیار تمجید و تعریف مى كردند. متمایل شدم تا وى را دیدار كنم و گوشه اى از كردار او را زیر نظر بگیرم. او را در بازار دیدم و به گونه اى ناشناس، وى را تعقیب كردم، او در كنار نانوایى دو قرص نان گرفت، بدون آنكه صاحب آن را در جریان قرار دهد و نیز در كنار مغازه انار فروشى دو انار بدون اجازه مغازه دار برداشت و آنها را به فقیر داد، پیش رفتم و احوال پرسیدم و از نان و انار توضیح خواستم، گفت: دزدیدم ولى نه براى خود، بلكه براى این فقیر.

گفتم: تو كیستى؟ گفت: مردى از امت محمد. گفت: تو كیستى؟ گفتم: اهل مدینه از بیت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله. گفت: جعفر بن محمد تویى؟ گفتم: آرى. گفت: چگونه به كارم اعتراض دارى! تو از خاندان علم و دانایى مى باشى، باید توجه مى كردى كه خداى سیئه را یك كیفر و حسنه را ده پاداش مى دهد. چهار عدد دزدى یعنى چهار سیئه كم گردد سى و شش حسنه باقى مى ماند. گفتم: اى بنده خدا همان قرآنى كه مى فرماید: یك حسنه، ده پاداش، مى فرماید: فقط عمل صالح تقوا پیشگان را مى پذیرد.

ب) معیار برترى انسان ها بر یكدیگر تقواست. (إِنَّ أَكرَمَكُم عِندَ اللَّهِ أَتقاكُم). (53)

ج) ملاك انتخاب یار، دوست، همسر، همكار، پیشنماز، مدیر مسؤ ول و... در جامعه اسلامى تقواست. لا فضل... الا بالتقوى.

د) تقوا سر سلسله كمالات است. عوامل تقویت كننده تقوا عبارت اند از:

1. به گفته امام صادق عليه‌السلام: تقوا آب حیاتبخشى است كه از چشمه سار حكمت و آگاهى راستین، فوران مى كند (54).

2. روزه به نوبه خود یكى از اسباب تقویت كننده تقواست، قرآن مى فرماید: (لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (55)، روزه براى شما مقرر گردید تا به تقوا دست یابید. پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به جوانان توصیه مى كرد: اگر نمى توانید اقدام به ازدواج كنید... به روزه روى آورید كه عامل تضعیف سلطه شهوت و مایه تقویت تقواى درونى شماست (56).

یكى از رازهاى اینكه تقوا در پرتو روزه تقویت مى شود، آن است كه روزه روحیه خداگرایى و گرایش به مسائل عرفانى و معنوى در انسان را تحكیم مى بخشد.

در تفسیر ابوالفتوح رازى ذیل تفسیر (يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنوا كُتِبَ عَلَيكُمُ الصِّيامُ كَما كُتِبَ عَلَى الَّذينَ مِن قَبلِكُم لَعَلَّكُم تَتَّقونَ) (57)، آمده است روزه، همراه با گرسنگى است و در پرتو گرسنگى، رجوع به سوى خدا صورت مى پذیرد. به قول سعدى:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اندرون از طعام خالى دار  |  | تا در او نور معرفت بینى  |

هم چنین در نكوهش شكم پرستى مى فرماید: شكم بنده، كمتر پرستد خداى.

3. شهوت یكى از اسباب تمایل انسان به گناه پدید آمدن بى تقوایى در اوست. مفسر معروف علامه فیض كاشانى ذیل آیه لعلكم تتقون مى نویسد: «و ان الصیام یكسر الشهوة التى هى معظم اءسبابها.» پشتوانه این سخن، كلام امام صادق عليه‌السلام است كه فرمود: روزه، قواى شهوانى حیوانى را تضعیف مى كند (58).

علماى علم اخلاق، در باب انسان شناسى، بر این نكته، تأکید دارند كه در انسان سه قوه و نیروى اساسى وجود دارد كه اگر در حد اعتدال؛ یعنى در پرتو هدایت و سیطره عقل و ایمان، قرار گیرند، منشاء پیدایش فضائل خواهند شد، ولى اگر به افراط و یا به تفریط كشانده شوند، منشاء رذائل اخلاقى خواهند گشت و آن سه قوه اساسى عبارت اند از: 1. قوه شهوت 2. قوه غضب 3. قوه فكر. (59)

حالت اعتدال در شهوت را عفت گویند و رعایت اعتدال در قوه غضبى موجب پدید آمدن صفت شجاعت در انسان مى شود. در نهایت حكمت ثمره اعتدال در قوه فكر است. با تعامل و تأثیر متقابل میان این سه صفت ارزنده، صفت چهارمى به نام عدالت پدید مى آید. روزه از جمله عواملى است كه همه صفات فوق را در انسان تقویت و شكوفا مى كند.

اعجاز ازدواج

روزه و ازدواج از بهترین عوامل تقویت تقوى و پارسایى آدمى مى باشند. تردیدى نیست كه ازدواج همانند روزه یكى از عوامل مؤثر در دو عرصه تضعیف سلطه هواى نفس و تقویت زمینه پارسایى آدمى است. به همین جهت در اسلام مورد توجه اءكید و مورد اهمیت ویژه قرار گرفته است. (60)

در باب ازدواج، همواره، سخن از كفو است و در باب حقیقت كفو سخنان مختلفى در دست است از جمله: امام صادق فرمود: (61) كفو، آن است كه مثلا، داماد پاكدامن بوده و توانایى مدیریت و تكفل زندگى خانوادگى را دارا باشد.

هشدار كانت

كانت مى نویسد: در سنین 14-13 سالگى، احساس جنسى در جوانان بیدار مى شود و جوان باید بداند كه استمناء مغایر با طبیعت آدمى است. اینگونه شهوت رانى، جسم را ضعیف مى كند، سبب پیرى زود رس مى شود. قوه تولید مثل را در آدمى تباه مى سازد و قدرت جسمانى آدمى را از بین مى برد و البته عواقب شوم اخلاقى آن خطرناك تر است. (62)

او باید توجه داشته باشد كه در صورت فراهم نبودن زمینه لازم ازدواج از طریق اشتغال، سرگرمى، كاهش مدت استراحت و كاهش زمان توقف در رختخواب مى تواند او را از چنگال قواى جنسى شهوى آزاد كند و نیز باید این گونه اندیشه ها را از خود دور سازد.

### 2. تقویت صبر و پایدارى

قرآن با بیان آسمانى: (یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ اسْتَعِینُواْ بِالصَّبْرِ وَالصَّلاَةِ)، مؤمنان را به صبر و پایدارى توصیه مى كند.

به نظر مفسران، مراد از صبر در قرآن مؤمنین را به آن دعوت كرده است، روزه است. (63) البته این نامگذارى بدون تناسب نیست و مى توان فلسفه روزه را تقویت صبر و شكیبایى روحى آدمى دانست. یكى از عوامل شكست آدمى در برابر دشواری ها و مشكلات زندگى، اضطراب ها و نگرانی ها و دلهره هاست. در برابر این گونه عوامل كه ناراحتى روحى و درونى در پى دارد، مقاومت روحى شدید لازم است و این مقاومت تنها در پرتو نماز و روزه حاصل مى شود. پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله هر گاه دچار عوامل اندوه آور و محزون كننده مى شد، به نماز مى ایستاد و یا روزه مى گرفت.

امام صادق عليه‌السلام در یكى از رهنمودهایش مى فرماید: روزه اضطراب هاى درونى و تاریكی هاى دل را از بین مى برد (64).

هنگامى كه نوح پیامبر، یاران خود را بر كشتى سوار كرد در ماه رجب دستور داد تا روزه بدارند، (65) زیرا روزه روح آدمى را تقویت كرده، صبر و ثبات را در انسان پدید مى آورد و هر گونه اضطراب روحى را برطرف مى كند. قابل ذكر است كه صبر از دیدگاه مكتب اسلام عبارت است از: تحمل حكیمانه. بر این اساس رهبران الهى اسلام فرمودند صبر بر سه گونه است: 1. صبر در مصیبت؛ 2. صبر در طاعت و عبادت؛ 3. صبر در معصیت

مهمترین عوامل تقویت كننده صبر عبارت اند از: 1. روزه دارى؛ 2. آگاهى از نتایج شیرین آن؛ 3. توجه به سرانجام ناگوار بى صبرى؛ 4. اقتدا به اسوه هاى صبر. (66)

امام صادق عليه‌السلام فرمود: هیچ روزه دارى حاضر نمى شود در محضر جمعیتى كه مشغول خوردن غذا هستند، روزه خویش را حفظ نماید مگر اینكه اعضا و جوارح او تسبیح خدا مى كنند و او فیض بزرگ تسبیح خدا را درك مى نماید و فرشتگان خدا او را درود و سلام مى فرستند، و درود فرشتگان خدا براى او آمرزش و استغفار است (67).

پیامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: آیا شما را به چیزى آگاه نكنم كه اگر آن را انجام دهید، شیطان از شما دور مى گردد، همچون بعد و فاصله مشرق تا مغرب؟ عرض كردند: بلى، یا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله! حضرت فرمود: روزه صورت شیطان را سیاه و صدقه بر مساكین و مستمندان كمرش را مى شكند؛ حب و دوستى در راه خدا و مبادرت به عمل صالح دنباله و نسلش را قطع مى نماید؛ طلب آمرزش از خداوند، رگ قلبش را قطع مى گرداند و از براى هر چیزى زكات است و زكات تزكیه بدن، روزه است (68).

امام صادق عليه‌السلام در تفسیر آیه: استعینوا بالصبر و الصلاة فرمود: هنگامى كه مشكل و مسئله اى سخت در زندگى انسان رخ داد، باید روزه بگیرد، زیرا خداوند فرموده است: از صبر، استعانت و همكارى، بخواهید (69). همچنین فرمود: در تاریخ گذشته، اقوام پیشین، در صورت وقوع حوادث سهمگین روزه مى گرفتند. (70)

شیخ بهایى، فیلسوف، ریاضیدان و فقیه برجسته با توجه به اینكه اهل فضل و دانش همواره با مشكلات و ناملایمات دست به گریبان هستند، این چنین سروده:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اى چرخ كه با مردم نادان یارى  |  | هر لحظه، بر اهل فضل، غم مى بارى  |
| پیوسته ز تو بر دل من، بار غمى است  |  | گویا كه ز اهل دانشم پندارى (71)  |

### 3. تأمین تندرستى

اسلام براى تندرستى و عافیت، ارزش و اهمیت فوق العاده قائل است و نسبت به رعایت بهداشت توجه و تأکید فراوان دارد؛ تا آنجا كه دانش را دو گونه مى داند: العلم علمان: علم الادیان و علم الابدان؛ این دو علم از میان سایر رشته هاى علمى بیش از حد قابل توجه و داراى اهمیت اند (72) و یكى از مصادیق حسنه هستند؛ حسنه اى كه قرآن به ما آموخته آن را از خداوند بخواهیم و ما نیز همواره آن را در قنوت نماز تكرار و طلب مى كنیم. مفسران نوشته اند: مراد از حسنه در آیه (رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً) (73)، همسر شایسته، روزى حلال، و تندرستى است.

همچنین رهنمودهاى آسمانى: (وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ) (74)؛ در مقام توصیف طالوت و: انه قوى امین؛ درباره حضرت موسى عليه‌السلام بر ارزش و اهمیت سلامتى جسمى تأکید مى كند.

روزه كه امروز به عنوان یكى از عوامل مهم تندرستى توجه مجامع پزشكى جهان را به خود معطوف داشته، نتیجه همان رهنمود معروف رسول خداست كه فرمودند: «صوموا تصحوا؛ روزه بگیرید تا تندرست و سالم بمانید» (75).

حضرت امیر مؤمنان عليه‌السلام فرمود: سه چیز، بلغم را از بدن دور و برطرف مى كند و حافظه را قوى مى سازد: مسواك زدن، روزه گرفتن، قرائت قرآن (76).

حقیقت همان است كه پیامبر اكرم عليه‌السلام خاطر نشان كردند كه: هر چیزى زكات دارد، زكات بدن روزه گرفتن است (77) و نیز فرمودند: شكم پرخورى منشاء تمام دردها و ناراحتى هاست و اجتناب از پرخورى عامل سرچشمه سلامتى است (78).

روزه بزرگترین ضامن سلامتى تن مى باشد. یك پزشك مصرى در حدود 3600 سال قبل به صورت فكاهى، ولى نیشدار مى گوید: انسان پرخور با یك چهارم غذاهایى كه مى خورد زنده مى ماند و با سه چهارم، پزشكان امرار معاش مى كنند. (79)

پرخورى در نظر علامه نراقى:

علامه نراقى در جامع السعادات (80) و معراج السعاده (81) درباره پرخورى و تأثیر منفى آن ارزیابى جامعى دارد كه ذیلا به گوشه اى از آن اشاره مى شود.

از جمله امورى كه محقق نراقى در تعلیم و تربیت به آن توجه كرده است، این است كه انسان از همان دوران كودكى یاد بگیرد كه به اندازه بخورد و از پرخورى و شكم بارگى پرهیز نماید تا زمینه تعلیم و تربیت صحیح در وى از بین نرود.

محقق نراقى بر اساس روایات زیادى كه در مذمت و عوارض پرخورى وارد و به تجربه براى وى ثابت شده است، تأثیر منفى آن را به صورت زیر تبیین مى كند:

فردى كه پرخورى مى كند، ابتدا دركش نسبت به حقایق محدود مى شود و فكرش خوب كار نمى كند، اهتمام به تحصیل را از دست مى دهد؛ به ویژه آنچه باید با دل بیابد، نمى یابد و از اسرار ملكوت كه قلب دریافت مى كند، محروم مى ماند.

دوم اینكه، پرخورى مانع عبادت شایسته مى گردد و نمى گذارد شخص از عبادتش لذت ببرد. سوم اینكه، پرخورى موجب قساوت قلب مى شود و مانع از بروز عطوفت و راءفت به دیگران مى شود. چهارم این كه، پرخورى خواب را زیاد مى كند و باعث تضییع وقت شخص مى گردد. پنجم اینكه، پرخورى باعث بیمارى هاى جسمانى مى شود و فرد را از صحت و سلامتى دور مى سازد.

ششم اینكه، پرخورى شهوت برانگیز است و به حدى باعث تحریك جنسى مى شود كه ممكن است فرد را به شهوت رانى جنسى بكشاند.

هفتم اینكه، با برانگیختن شهوت جنسى، زمینه بیمارى هاى روانى و اخلاقى ویژه اى مى آید.

محقق نراقى در این خصوص مى گوید: شهوت شكم، سرچشمه بیماریها و آفات و شهوات دیگر است؛ زیرا با شكم بارگى شهوت جنسى به هیجان مى آید و باعث روى آوردن به آمیزش هاى بسیار مى شود، و این دو میل و رغبت به جاه طلبى و مال جویى را افزون مى كند تا به خوراك و آمیزش بیشتر دست یابد، و به دنبال آن انواع بیمارى هاى روانى از حسادت و هم چشمى، ریا، تفاخر، عجب و كبر پدید مى آید، و از اینها حقد و دشمنى پیدا مى شود و این همه، آدمى را، خواه ناخواه به دست یازیدن به گناهان، ستمگرى و تجاوز و منكرات و فحشا مى كشاند.

جهت پیشگیرى از این مشكل رفتارى، محقق نراقى گوشزد مى كند كه اولا؛ تربیت شونده از عوارض منفى شكم بارگى آگاه شود و مفاسد شخصیتى و اخلاقى آن را درك و به این حقیقت توجه كند كه سلامت بدن، اهتمام به تحصیل و فراگیرى دانش، تیزهوشى و فهم درست حقایق، رقت قلب و عطوفت، صفاى دل و علاقه به ذكر و عبادت پروردگار و... همه و همه با شكم بارگى به خطر مى افتد. ثانیا؛ با اراده قوى و برنامه ریزى درست، سعى كند در غذا خوردن، اعتدال را رعایت نماید و به میانه روى عادت كند و حتى با زحمت و تكلف، از افراط در خوردن پرهیز نماید.

### 4. بیدارى عواطف بشرى

بدون شك روزه یكى از عوامل بیدارى عواطف انسانى است. آدمى از طریق روزه، در مى یابد كه بر فقرا و گرسنگان چه مى گذرد؛ در واقع روزه دار را با مصائب و درد بینوایان و مستمندان آشنا مى كند و عواطف و احساسات انسانى وى را بیدار و به فعالیت وا مى دارد. لذا در ماه مبارك رمضان، كمكها و رسیدگى به احوال فقرا و مساكین بیشتر به چشم مى خورد. امام صادق عليه‌السلام در مقام بیان فلسفه روزه به این حقیقت اشاره كرده و مى فرماید: خدا روزه را واجب گرداند تا نادار و توانگر مساوى شوند، و توانگران طعم گرسنگى را بچشند تا بر فقیران و گرسنگان ترحم كنند. (82)

### 5. تقویت روحیه آخرت گرایى

تردیدى نیست كه روزه دارى توجه به امور ماورایى، روحیه آخرت گرایى و نیز زهد و رزى نسبت به زندگى مادى را در انسان تقویت مى كند. بر این اساس حالت توجه به سراى ابدى در آدمى بیش از بیش متجلى مى شود.

امام هشتم عليه‌السلام فرمود: راز وجوب روزه آن است تا آدمى، مشكل گرسنگى و تشنگى را بچشد و در پیشگاه خدا، متواضع گردد، احساس نیاز كند، اجر خود را بخواهد و صبر و بردبارى را پیشه سازد، در نهایت این نیاز، زمینه ساز توجه به نیازمندیهاى وى در قیامت گردد (83).

همچنین فرمودند: مردم به انجام روزه، مأمور شدند تا طعم گرسنگى و تشنگى را بچشند و به یاد آخرت بیعتند. همچنین، خاضع و متواضع و نیازمند و محتاج به یاد خدا، عارف و صبور در برابر گرسنگى ها و تشنگى ها باشند تا آنكه مستحق پاداش الهى گردند. از شهوات زودگذر، به خاطر توشه زندگى جاوید چشم بپوشند، به فقر و تنگدستى تنگدستان بیندیشید و واجبات مالى خود را ادا كنند (84).

### 6. تقویت روحیه غفران طلبى

در میان علماى علم كلام، واژه، تكفیر و واژه حبط بچشم مى خورد كه هر كدام گویاى حقیقتى در باب زوال حسنات و سیئات اند و از آنجا كه حسنات، باعث نابودى سیئات مى شود، كلمه تكفیر بكار مى رود «المُكَفَّرِ عَنْهُم سَيِّئاتُهُمْ؛ ولى در مورد عكس آن حبط بكار مى رود: «(لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ)؛ اگر شوك بورزى، عمل نیك تو، حبط مى شود از پا در مى آید.

روزه یكى از عوامل تكفیر است؛ یعنى باعث از بین رفتن گناهان مى شود لذا ماه رمضان را رمضان خوانده اند به خاطر آنكه گناهان در این ماه از بین مى روند، بر این اساس، روحیه غفران طلبى در این ماه داراى ارج ویژه اى است.

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله در آستانه ماه مبارك رمضان در خطبه اى خاطر نشان كردند: آدم بدبخت كسى است كه از غفران الهى در این ماه محروم بماند. (85)

المتقى در كتاب مجمع الزوائد (86) و طبرانى در كتاب معجم الكبیر (87) نقل مى كنند كه: اولین روزى كه پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله بر منبر قدم نهادند، بر روى هر یك از پله هاى سه گانه آن آمین گفتند. گویا كسى دعا مى كرد و آن حضرت آمین مى گفتند. در پایان آن خطبه اصحاب پرسیدند: چرا هنگام بالا رفتن بر منبر، آمین مى گفتید؟

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله پاسخ داد: هنگامى كه روى پله اول قدم نهادم، جبرئیل نازل شد و تا وقتى كه پا روى پله دوم و سوم منبر گذاشتم، در كنارم حضور داشت. او این چنین دعا كرد: دور باد از رحمت خدا كسى كه عاق والدین باشد؛ دور باد از رحمت خدا كسى كه نام شما را یا رسول الله! بشنود، ولى صلوات ختم نكند؛ دور باد از رحمت حق، كسى كه ماه رمضان او بگذرد آمرزیده نشود؛ من نیز هر بار، آمین گفتم.

### 7. روزه و آرامش روانى

در پرتو روزه، انسان به آرامش روحى دست مى یابد و در برابر نگرانى و اضطراب مقاومت مى كند و مغلوب گرفتاریها و ناملایمات نمى گردد. روش پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله این بود كه وقتى چیزى وى را محزون مى كرد، روزه مى گرفت و به نماز مى پرداخت: «كان النبى اذا حزنه امر استعان بالصوم و الصلاة» (88) امام صادق عليه‌السلام فرمودند: هر گاه براى كسى واقعه اى هولناك رخ داد، فورا روزه بگیرد (89).

فخر رازى در تفسیر معروف خود، ذیل آیه 28 سوره رعد مى نویسد: قلب آدمى در باب توجه به عالم مادى و عالم غیر مادى دو حالت متضاد و متفاوت پیدا مى كند: آنگاه كه دل انسان، غرق دریاى توجه به مادیات شود، دچار اضطراب، مى شود. لكن آنگاه كه غرق در تفكر در امور ماورایى و معنویات گردد، به حالت سكون نفسانى و اطمینان و آرامش باطن و آسایش خاطر دست مى یابد. (90)

### 8. عبادت بى نظیر ثواب و ارزش معنوى روزه

هر عبادتى، پاداش مشخصى دارد، جز روزه و این مسئله به نوبه خود بى نظیر بودن روزه را ثبات مى كند. در حدیثى آمده است: ابى امامه یكى از یاران پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله مى گوید، به پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله عرض كردم: اى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله، مرا به عملى شایسته راهنمایى كن. حضرت فرمودند: روز بگیر؛ زیرا كه روزه همتا ندارد، و ثوابش بى اندازه است. بار دیگر عرض كردم: یا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله مرا به عملى شایسته هدایت فرما، مجددا فرمودند: بر تو باد به روزه گرفتن؛ زیرا روزه از نظر ثواب و فضیلت مشابه ندارد. براى بار سوم عرض كردم: یا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله مرا به عملى نیك راهنمایى فرما. فرمودند: بر تو باد به روزه گرفتن زیرا مثل و مانندى در عبادت براى روزه نیست. (91)

### 9. پاكسازى دل و افزایش نور معرفت

روزه مایه زدودن زنگارها از دل و باعث صفاى باطن از ناپاكى و آلودگى هاست. پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: روزه ماه رمضان و سه روز در هر ماه اول، وسط و آخر هر ماه زنگار دل را از بین مى برد. (92)

ابو بصیر از امام صادق عليه‌السلام پرسید: روزه سالانه چیست؟ امام عليه‌السلام پاسخ داد: در آغاز، پایان و وسط هر ماه روزه گرفتن، پاداش روزه سالانه را دارد. امام عليه‌السلام خاطر نشان كرد كه: این روزه ها اضطراب ها و دلهره ها و زنگارهاى دل را از بین مى برد. (93)

روزه دل را از گناه و معصیت پاك مى كند، به روح صفا و جلا مى بخشد و باعث تقویت و افزایش نور معرفت مى شود؛ انسان در پرتو روزه و دورى از گناه و محرمات و گرایش به معنویات زمینه تجلى نور معرفت را در وجود خود فراهم مى كند.

### 10. تجلى خلوص

روزه ذاتا امرى ناآشكار است و زمینه ساز خلوص آدمى است، امام خمینى (ره) مى فرماید: انسان باید تكلیف خود را عمل كند. اگر بخواهد خودنمایى نماید، از اول شكست خورده است. (94) باید آنچه تكلیفمان است عمل كنیم. (95) مهم این است كه مقصد، مقصد واحد باشد. هر چند از راههاى مختلف بدان برسیم. (96)

پیامبر اكرم فرمود: معیار و ملاك اعمال انسان نیت وى است (97)؛ یعنى عملى ارزش دارد، كه از روى اخلاص انجام داده شده باشد. برترین تجلى اخلاص همان است كه امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود: خداوندا! تو را نه به خاطر ترس از آتش جهنم عبادت مى كنم و نه به طمع بهشت، بلكه چون تو را سزاوار پرستش یافتم، عبادت مى كنم. (98)

## ریا كارى

نقطه مقابل اخلاص، ریا است. ریا در دنیا موجب كاهش ارزش و اعتبار عمل عبادى مى شود و در آخرت، سقوط منزلت انسان را در پى دارد.

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: روز قیامت، ریا كار با چهار اسم مورد خطاب قرار مى گیرد: یا كافر، اى فاجر، اى غادر حیله گر و اى خاسر زیانكار، عمل تو حبط شد و امروز بهره اى نخواهى داشت، اجر خویش را از كسى كه براى او انجام مى داده اى طلب كن. (99)

امام باقر عليه‌السلام فرمودند: حراست و نگهدارى عمل از خود عمل مشكل تر است. راوى عرض كرد: منظور شما چیست؟ امام فرمودند: وقتى انسان عملى براى خدا بدور از چشم مردم انجام دهد در نامه عمل او ثبت مى شود، ولى چناچه بعدا آن را بازگو كند، عمل موصوف از زمره یك عمل سرى محو و به عنوان یك عمل علتى در نامه عمل او ثبت مى گردد. اگر او بار دیگر آن عمل را ریا كارانه بازگو كند، در این وقت، آن عمل از دیوان خوبیهاى وى محو شده و به عنوان یك عمل ریائى در دیوان گناهان او ثبت مى گردد. (100)

## جلوه هاى اخلاص

علامه ورام در مجموعه از امام حسن عسكرى عليه‌السلام نقل مى كند كه: ابوذر رحمه‌الله به پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله گفت: حدود 60 عدد گوسفند رمه دارم، و دوست ندارم كه به خاطر نگهدارى آنها در بادیه ها و به سر ببرم و از محضر شما به دور بمانم، البته فردى را به عنوان چوپان استخدام كرده ام ولى خوب عمل نكرد... چه كار كنم؟

پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: ابد فیها در بادیه اى به نگاهدارى آنها بپرداز! ابوذر به چوپانى مشغول گشت، روز هفتم بود كه پیش پیامبر آمد و گفت: یا رسول الله! قصه عجیبى رخ داد! پیامبر فرمود: و ما هى آن قصه چیست؟ ابوذر گفت: مشغول نماز بودم كه گرگى گوسفندانم حمله كرد در دلم گذشت كه چكنم؟

نماز را رها كنم و به دفاع از رمه، بپردازم یا رمه را به خدا بسپارم و به نماز ادامه بدهم و با خود اندیشیدم گرچه رمه مرا گرگ نابود كند ولى آنچه برایم باقى است مرا كفایت مى كند و آن همان اعتقاد به توحید، رسالت محمد، دوستى با على كه بزرگترین انسان بعد از رسول خدا است و محبت به ائمه طاهرین از فرزندان او و جدایى و مبارزه با دشمنان آنان، مهمترین سرمایه معنوى زندگى من هستند.

در برابر این سرمایه هاى معنوى، هر چه از دست آدمى برود قابل تحمل است لذا به نماز ادامه دادم. ناگهان دیدم گرگ یكى از گوسفندها را با خود مى برد در این هنگام شیرى پیدا شد و گرگ را درید و گوسفند را به گله برگرداند و بانگ برآورد اى ابوذر به انجام نماز خود برقرار باش و خدا مرا موكل ساخت تا از رمه تو حراست كنم تا نماز تو به پایان رسد، اى ابوذر برو پیش پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله از سوى من ابلاغ سلام كن و بگو كه خدا رفیق تو ابوذر را كه حافظ شریعت تو است گرامى داشت و شیرى را جهت حراست از رمه اش به كار گماشت، با گفتار ابوذر همه حضار تعجب كردند.

در حدیث دیگرى آمده است، جمعى از یاران رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به تماشاى صحنه پرداختند و شیر را در حال چوپانى یافتند.

فصل دوم: عوامل تضعیف ابهت روزه

در این فصل سخن از عواملى است كه باعث كاهش ارزش روزه مى شوند، گرچه این عوامل فراوان اند؛ ولى مهمترین آنان عبارت اند از:

## 1. افكار ناپسند

روزه ظاهرى همان خوددارى ارادى و مطیعانه از خوردن اغذیه است، ولى روزه نفس، عبارت است از: خوددارى حواس پنجگانه از افعال ناستوده و خوددارى دل از نیتهاى پلید.

قلب انسان روزه دار باید همسو با خود صائم باشد؛ آدم روزه دار از بسیارى از كارها خوددارى مى كند؛ قلب او هم باید به خاطر حفظ حریم روزه از افكار آلوده و عصیان آمیز پرهیز و اجتناب نماید و هر گونه افكار ناپسند را از سر خود بیرون كند. امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود: روزه قلب از اندیشه روى آوردن به گناه از روزه شكم از خوردن غذا برتر است. (101)

همچنین آن حضرت عليه‌السلام فرمود: روزه قلب بهتر از روزه زبان و روزه زبان بهتر از روزه شكم است. (102)

## 2. لقمه ناپاك و اثر آن

روزه باید با لقمه پاك و بدور از هر گونه شبهه گرفته شود، بنابراین چنانچه انسان بدون توجه و رعایت حلال و حرام و لقمه شبهه ناك روزه بگیرد، روزه از ارزش و اعتبارى كه شرع برایش تعیین كرده برخوردار نخواهد بود.

### پرهیز از حرام خوارى

انسان ها از لحاظ به دست آوردن اموال و دارایى، چهار دسته اند:

1. دسته اى از راه حرام به دست مى آورند و در راه حرام خرج مى كنند.

2. دسته اى از راه حرام به دست مى آورند و در راه حلال مصرف مى كنند.

3. دسته اى از راه حلال به دست مى آورند و در راه حرام مصرف مى كنند.

4. دسته اى نیز از راه حلال به دست آورده و در راه حلال نیز مصرف مى كنند.

«الدنیا مزرعة الآخرة» (103). اگر مال و ثروت در دست انسان با ایمان و عاقل قرار گیرد، دنیا و آخرت خویش را آباد خواهد ساخت. (104) باید توجه داشت كه اسلام نه با كاپیتالیسم و سرمایه دارى همراه است و مالكیت مطلقه آدمیان را امضا مى كند و نه با الغاى مالكیت فردى و تصویب مالكیت مطلقه دولتى موافق است؛ در اسلام طبق دیدگاهى مستقل، مالكیت مشروع و محدود، قابل قبول و مورد احترام است.

### انواع لقمه حرام

الف حرام ذاتى، شامل اشربه و ماءكولاتى كه اسلام آنها را نجس دانسته است.

ب حرام عارضى، عبارت اند از: اموال نامشروع، اموالى كه از راه حرام به دست مى آید و یا اموال حلالى كه حقوق الهى آن ادا نشده باشد.

اهتمام به خوردن حلال و پرهیز و اجتناب از حرام خوارى یكى از نشانه هاى بارز پیروى از خط حق است.

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: واى به حال كسى كه روزه خود را با غذاى حرام افطار كند (105)؛ آرى، روزه، با غذاى حلال، روزه راستین است.

### آثار منفى مال حرام

1. عبادت با مال حرام مورد قبول واقع نمى شود. روزه انسان حرام خوار بدون پاداش است و حج وى بدون اجر خواهد بود؛ كسى كه با مال حرام به حج رود، موقع لبیك گفتن به او جواب رد داده مى شود. (106)

2. پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: كسى كه از مال و نعمت حلال استفاده كند، از صفاى باطن و قلب رقیق برخوردار مى شود و چشم هاى او از خوف خدا مى گرید و براى به اجابت رسیدن دعاهاى او مانعى وجود نخواهد داشت. (107)

3. در وصیت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به على عليه‌السلام آمده است: اى على! پنج چیز سبب مرگ قلب مى شود؛ زیاد خوردن و زیاد خوابیدن و زیاد خندیدن و اندوه زیاد و خوردن مال حرام موجب زوال و از بین رفتن ایمان مى شود. (108)

جبهه بندى و صف آرایى در برابر حق یكى از آثار لقمه حرام است؛ در روز عاشورا امام عليه‌السلام به سپاه كفر فرمود: شكم هاى شما از حرام پر شده است، لذا حرف حق را نمى شنوید. (109)

## 3. سخن چینى

نمامى، به نوبه خود از عوامل كاهش ارزش روزه است و اثرات و پیامدهاى خطرناكى دارد؛ از جمله:

### الف كاهش اعتبار روزه:

پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: چهار چیز موجب تباهى روزه و بطلان كارهاى خیر مى شود، یكى از آن چهار چیز نمامى سخن چینى است. (110)

### ب عذاب قبر:

در رهنمودهاى پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به امیرالمؤمنین عليه‌السلام آمده است: یا على! از غیبت و نمامى بپرهیز؛ زیرا غیبت، روزه را از پا در مى آورد و سخن چینى نیز باعث عذاب قبر است. (111)

## 4. عاق والدین

روزه دار علاوه بر انجام واجبات و مستحبات و ترك مبطلات روزه و احیانا مكروهات، باید از هر گونه والدین آزارى بپرهیزد؛ روزه كسى كه والدین او از وى ناراضى هستند، ارزشى ندارد. (112)

در قرآن مى خوانیم: خدا مقرر داشت كه: جز او را نپرستید و در حق پدر و مادر خود نیكى كنید نیكوكار باشید و آنگاه كه هر دو یا یكى از آنها با پیرى رسیدند نسبت به آنها كم لطفى نكنید حتى به آنان اف نگویید؛ آنان را نیازارید؛ فروتنى خود را در برابرشان اظهار كنید و بگوئید: خدایا آنان را مورد رحمت خویش قرار ده چنانكه آنان ما را در كودكى مان مورد رحمت خویش داشتند (113).

صاحب مجمع البیان در تفسیر جوامع الجامع ذیل آیه فوق، یادآور مى شود: وقتى انسان از گفتن اف در مقابل پدر و مادر نهى شده باشد، به طریق اولى نمى تواند نسبت به آن دو آزار و اذیت بیشتر روا دارد. (114)

امام صادق عليه‌السلام فرمود: كمترین نافرمانى اف گفتن به پدر و مادر است و اگر خدا مى دانست چیزى كمتر از اف موجب رنجش والدین مى شود، بدون شك از آن نهى مى كرد. همچنین در قرآن كریم آمده است: آنان را به نام صدا نكن (115).

سید بن طاووس آن عالم بى نظیر، پس از مهیا كردن كفن و تعیین محل دفن خود در قسمت پایین پاى پدر و مادر، مى گوید: مى خواهم مادامى كه در قبر هستم سرم، پایین پاى پدر و مادرم باشد، زیرا پروردگار متعال مى فرماید: در برابر پدر و مادر باید فروتن باشى و در حق آنان باید احسان كنى با رحمت و مهربانى خاصى فروتنى خود را در برابرشان ظاهر كنى (116) و در آیه اى دیگر مى خوانیم؛ در حق والدین خود احسان كن. (117)

انسان هیچ گاه نباید پدر و مادر خود را مورد آزار و اذیت قرار دهد، زیرا احترام آن دو هیچ گونه محدودیتى ندارد. لذا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: (118) كسى كه پدر و مادر را غمگین سازد، عاق والدین شده است.

بدیهى است كه عاق والدین مسئله اى بس مهم و یكى از گناهان كبیره است. امام صادق عليه‌السلام فرمود: (119) عاق والدین شدن یكى از گناهان كبیره است؛ زیرا خداوند حكیم آدم عاق شده را گناهكار شقى قرار داده؛ كیفر عاق والدین در همین دنیا گریبان انسان را مى گیرد.

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: (120) عقوبت سه گناه، بدون آنكه به آخرت موكول شود در دنیا ظاهر مى گردد؛ عاق والدین، ستمكارى در حق مردم و كفران احسان.

### چند نكته:

1. پدران سه گانه: پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله: براى هر كسى، سه گونه پدر، معرفى كرده است. آن حضرت فرمود: پدران سه دسته اند: پدرى كه ترا به دنیا آورد، پدرى كه به تو همسر داد كه تو را علم و دانش آموخت (121).

2. نظر اعتراض آمیز و خشم آلود: امام صادق عليه‌السلام فرمود: كسى كه به والدین خود به گونه اى خشم آلود بنگرد، گرچه آن ها در حق وى ستم كرده باشند، نماز او پذیرفته نمى شود (122).

با توجه به فرمایش امام صادق عليه‌السلام یكى از شرایط نماز در پیشگاه خدا نگه داشتن حرمت والدین است. از آنجایى روزه بعد از نماز در اسلام بسیار مورد توجه مى باشد باید از شرایط و خصوصیات آن نیز باشد.

3. نفقه والدین: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدند: نفقه كدام یك از بستگان بر آدمى لازم و واجب است؟ فرمودند: پرداخت نفقه والدین، فرزند و زن بر مرد واجب است.

امام صادق عليه‌السلام در جاى دیگر فرمود: پنج نفر واجب النفقه انسان هستند؛ بنابراین نمى توان مالیات واجب، از جمله زكات را به آنان داد. آن پنج نفر عبارتند از: پدر، مادر، فرزند، مملوك، همسر؛ زیرا اینان عیال آدمى هستند و واجب النفقه اند (123).

### خشم و رضاى مادر

مادرى به سراغ فرزند عابدش به در صومعه رفت. او سرگرم عبادت بود و به مادرش توجه نكرد. دل مادر شكست و در حقش نفرین كرد. فرداى آن روز زن بدكاره اى در كنار صومعه عابد فرزند آورد و گفت از آن عابد است. رسوایى بالا گرفت. عابد به اعدام محكوم شد. دل مادر سوخت و در حقش دعاى خیر كرد. قبل از اجراى حكم اعدام به ذهن عابد آمد و به مسئولین امر گفت: واقعیت قضیه را از خود بچه سؤ ال كنید؟ بچه گفت: من فرزند فلان چوپان هستم كه در فلان جا مشغول چوپانى است. (124)

یكى از مبادى تضعیف بنیادهاى خانوادگى، تضعیف مسئله حس احترام نسبت به والدین است. احترام به والدین از اهمیت ویژه اى برخوردار است؛ احترام به پدر و مادر یكى از معیارهاى اساسى انتخاب همسر است. جوان، هنگام انتخاب همسر باید دقت كند كه همسر مورد نظر او از كسانى نباشد كه عاق والدین بوده و احترام لازم پدر و مادر را مراعات نمى كند.

پدر و مادر، باید حس احترام و احسان نسبت به والدین را به فرزندان خود آموزش دهند؛ چیزى كه امروز متاءسفانه بر اثر تهاجم فرهنگى بیگانگان رو به ضعف نهاده است. پدر و مادر باید با عمل و رفتار، خود در جهت بالا بردن سطح آگاهى هاى دینى فرزندان خویش، بویژه درباره رعایت حقوق والدین سعى و تلاش كنند و با بهره گیرى از شیوه هاى گوناگون آموزش، فرزندان خود را نسبت به اجداد، نیاكان و والدین خود وظیفه شناس بار آورند. (125)

اولیاء از جمله پدر و مادر باید در پیش فرزند خود همواره از والدین خود به نیكى و احترام یاد كنند و نسبت به آنان نیكوكار باشند تا با عمل خویش فرزندان خود را اهل احسان و نیكى نسبت به والدین، بار آورند. در فرهنگ اسلامى احترام به والدین از قداست و جایگاه خاصى برخوردار است و از جمله مسائلى است كه پروردگار حكیم، عكس العمل دنیوى آن را نیز هر چه زودتر در برابر چشمان آدمى به نمایش مى گذارد. كسى كه به پدر و مادر خود احسان و نیكى كند، فرزندان وى نیز در دنیا نسبت به او احترام و احسان روا خواهند داشت.

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمودند: نگاه كردن فرزند به صورت والدین از روى محبت به آن دو، عبادت است. نگاه كردن به چهره عالم و پدر و مادر از روى رأفت و مهربانى نسبت به آن دو، عبادت است (126)

نگاه كردن به سه چیز عبادت است: نظر كردن به صورت پدر و مادر، نظر كردن به قرآن و نظر كردن به دریا.

بدون شك، اگر نظر كردن به چهره عالم، والدین، قرآن و دریا با رأفت و بصیرت باشد از مصادیق عبادت خدا به شمار مى رود.

امام عليه‌السلام در این باره كه آیا مى شود كسى بدهكارى شرعى؛ یعنى خمس و زكات مال خود را به پدر و مادر خود بدهد یا خیر پاسخ فرمودند: آدمى نمى تواند زكات خود را به پنج گروه بپردازد: پدر، مادر، فرزند، عبد و همسر خود؛ زیرا اینان نان خوران اویند و باید نفقه آنان را بدهد، لذا نمى تواند زكات خود را به آنان دهد، بلكه باید با اموال شخصى خود آنان را پذیرایى كند. (127)

همچنین آن حضرت فرمود، پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمودند: كسى كه پدر و مادر خود را بیازارد، مرا آزرده است و كسى كه مرا بیازارد، خدا را آزرده است و ملعون است آن كسى كه خدا را بیازارد (128).

حماد بن عیسى، در حضور امام صادق عليه‌السلام از پسر خود اسماعیل سخن بر زبان آورد و گفت: او بیش از سایر پسرانم به من احترام مى كند. امام فرمود: من او را پیش از این دوست مى داشتم، ولى اكنون بیشتر دوست مى دارم. امام افزود: هنگامى كه خواهر و برادر رضاعى پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله بر او وارد شدند، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله براى خواهرش، احترام بیشترى منظور داشت، حتى جاى خود را به او داد و آن وساده اى كه خود روى آن مى نشست، زیر پاى خواهرش پهن كرد. وقتى علت آن را ایشان سؤ ال شد، فرمودند: او بیشتر به والدین خویش احسان و نیكى مى كرد (129).

همچنین امام صادق عليه‌السلام فرمودند: بر هر كس لازم است دوستان پدر خود را مورد تفقد و نیكى قرار دهد؛ زیرا نیكى در حق آنان نیكى به پدر و مادر است (130).

بحث حقوق والدین بحث عمیق و گسترده اى است و در چند سطر و احیانا چند صفحه نمى توان تمام ابعاد آن را مورد تجربه و تحلیل قرار داد. همچنانكه در مقام عمل نمى توان این حق را به سادگى ادا كرد. بنابراین در زیر به گوشه اى از این عرصه گسترده اشاره مى شود.

اسلام، منادى نظامى است كه سعادت همه جانبه اءبناى جامعه انسانى را در بر دارد. و در راه موفقیت این طرح، به ایجاد انسجام خانواده مى اندیشد. به جراءت مى توان گفت: هیچ مكتبى بسان اسلام درباره ثبات خانواده و حفظ حقوق اعضاى یك خانواده قدم بر نداشته و پیروانش را به رعایت آن توصیه و سفارش نكرده است.

حقوق والدین را از زوایاى مختلفى مى توان مورد بحث و بررسى قرار داد.

س - (بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً) (131) چه كسانى را شامل مى شود؟

ج - باید دانست كه مصداق هاى والدین محدود به نظر عرف نمى شود، در نتیجه هر كسى داراى چند پدر است؛ پدر تولدى، پدر تعلمى (معلم) و پدر تزویجى (پدر خانم). در این میان پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله خود و امام على عليه‌السلام را به عنوان پدران امت اسلام معرفى كرده است: «یا على أنا و أنت أبو، ا هذه الأمة» (132)، و از ما خواسته كه حرمت آنان را نگهداریم. پاس داشتن حرمت پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله و امام عليه‌السلام خود بحث مفصل دارد كه در جاى خود باید مورد بررسى قرار گیرد.

### اثرات منفى عاق والدین

عاق والدین شدن چه تأثیر منفى در زندگى انسان دارد؟ و محبت و احسان به والدین چه نقش و تأثیر مثبت در زندگى ما بر جاى خواهد گذاشت؟

در پاسخ به پرسش فوق، باید به چند نكته توجه داشت:

1. یكى از اثرات منفى والدین آزارى، جلب خشم و غضب و نارضایى پیامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله است، اذیت پدر و مادر اذیت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله است؛ زیرا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: هر كس والدین خود آزار دهد، بدون تردید مرا اذیت كرده است (133).

2. اذیت كردن و آزار دادن والدین موجب محرومیت انسان از الطاف خداوند و پاداش الهى مى شود. هر یك از ما در برابر عبادات خود از خداوند توقع و انتظار اجر و پاداش داریم و جاى تردید نیست كه خداوند در برابر حسنات به ما پاداش خواهد داد. یكى از اثرات منفى عاق والدین شدن این است. كه از اجر و پاداش در برابر عبادت محروم شویم، چرا كه پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: لا صیام لولد عاق. (134)

3. خیر و بركت زندگى از آدمى گرفته مى شود، چون نفرین پدر و مادر، موجب تیرگى زندگى است.

4. در حال احتضار، زبان از گفتن شهادتین بند مى آید، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به جوانى كه در حال احتضار بود، تلقین شهادتین كرد، زبان او همراهى نمى كرد، فرمودند: این جوان پدر و مادر دارد؟ گفتند فقط مادر او در قید حیات است.، دستور داد او را حاضر كنند، وقتى مادر بر بالین پسر حاضر شد، پیامبر فرمود: آیا از این پسر راضى هستى؟ جواب داد خیر؛ اما به خاطر شما یا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله راضى شدم. ناگهان دیدند زبان جوان باز شد و به اداى شهادتین پرداخت.

5. عكس العمل دنیوى و مقابله بمثل دنیوى دارد (135)؛ یعنى كسى كه پدر و مادرش را آزار دهد و اذیت كند، از فرزندان خود نیكى نخواهد دید (136).

6. دستور الهى را زیر پا نهاده است: خداوند فرمان مى دهد كه غیر او را پرستش نكنیم و نسبت به والدین احسان و نیكى نماییم. (137) دستور خداوند را زیر پا نهادن كیفر و عقوبت در پى دارد و عاق والدین یكى از گناهان كبیره است.

آیا عاق والدین شدن اختصاص به زندگى دنیوى والدین دارد؟ با توجه به تداوم حیات انسان در عالم برزخ عاق والدین شدن اختصاص به زندگى دنیوى ندارد، چنانچه مى فرماید: (وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ) (138)؛ در اخبار آمده است در روزهاى جمعه، اعمال آدمى را به پدر و مادر او اگر فوت كرده باشند، ارائه مى دهند، اگر در آن حسنات مشاهده شود خوشحال مى شوند و دعاى خیر مى كنند و اگر عمل شر باشد، ناراحت شده و نفرین مى كنند.

چگونه عمل و رفتار كنیم تا فرزندان ما نسبت به ما احسان كنند؟ در پاسخ بدین پرسش اولا؛ باید دانست كه احسان و ظلم به والدین، مقابله به مثل دنیوى را در پى دارد. ثانیا؛ در انتخاب همسر، یعنى مادر فرزندان آینده خود، از حیث عفت و پاكدامنى باید دقت بیشترى كرد. ثالثا؛ فرزندان خویش را باید مورد محبت قرار دهیم و جلوه هاى مختلف حب و دوستى نسبت به آنان را به نمایش بگذاریم، وگرنه سنگدل بار مى آیند و نه تنها نسبت به دیگران كه حتى نسبت به والدین خویش نیز بى توجه خواهند بود.

آیا ترك روزه مستحبى با نهى پدر سازگار است؟ فقیه نامدار، مقدس اردبیلى در زبدة البیان مى نویسد: مكلف مى تواند روزه مستحبى خود را رها كند، مگر آنجا كه مورد نهى پدر نه مادر قرار گیرد، در آن صورت نمى تواند آن را ابطال نماید. (139)

آیا مسافرت غیر واجب و نیز انجام اعمال مستحبى باید با اذان پدر و مادر باشد؟ مسافرت مباح غیر واجب باید با اجازه والدین باشد؛ زیرا به نوعى اذیت و آزار آنان را به همراه دارد، لذا فقهاء بدان عنایت دارند. و همچنین در باب انجام روزه مستحبى و نذر، كه اجازه آن دو لازم است: «و اما السفر المباح بل المستحب فلا یجوز بدون اذنهما لصدق العقوق و لهذا قاله الفقهاء و اما فعل المندوب فالظاهر عدم الاءشتراط الا فى الصوم و النذر» (140)

آیا در مسئله ازدواج اجازه والدین ضرورى است؟ اجازه والدین، به خاطر رعایت مصالح زندگى فرزندان است، در واقع اجازه آنان، عقلى و اخلاقى است و اگر فرزندان از حیث كمال عقل و بلوغ تشخیص مصالح زندگى خود، داراى رشد لازم باشند، ازدواج آنان، باطل نیست.

آیا در باب رعایت حقوق والدین، مؤمن بود نشان، شرط است؟ خیر، شرط نیست؛ زیرا قرآن كریم مى فرماید: (وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَاناً) (141) و سایر آیات، مطلقند و هر گونه پدر و مادر را شامل مى گردد.

## 5. بدخلقى

اخلاق بد و خوى ناپسند، باعث تضعیف ارزش و منزلت شخص روزه دار مى شود؛ بنابراین، روزه دار، باید تلاش كند تا در پرتو اراده خود، خلق و خوهاى ناپسند را از خود دور سازد و از این طریق بر ارج و بهاى خود به عنوان انسان روزه دار بیفزاید. روزه دار نه تنها باید از اخلاق بد بپرهیزد، بلكه لازم است خود را به اخلاق شایسته بیاراید؛ زیرا این امر یكى از عوامل غفران است.

پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در ضمن خطبه اى فرمودند: اى مردم! هر كس در ماه رمضان، اخلاق خود را نیكو گرداند، روزى كه پاها در صراط مى لرزد، پاى او استوار مى ماند (142).

امام صادق عليه‌السلام فرمود: اخلاق شایسته، گناه را از بین مى برد چنانكه تابش خورشید، یخ را آب مى كند (143) و این مسئله؛ یعنى حسن خلق و رفتار شایسته در محیط منزل تأثیر بیشترى دارد. پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله به امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود: اى على! همكارى در منزل با خانواده، كفاره گناهان كبیره است (144).

## 6. مردم آزارى (همسر آزارى و همسایه آزارى)

یكى از عوامل كاهش ابهت روزه، مردم آزارى است. در دیدگاه اسلام مردم باید از یكدیگر خیر و نیكى ببینند نه شر و بدى. هر انسان با ایمانى موظف است، آئینه انسان مؤمن دیگر باشد و فقر و كاستى هاى زندگى او را رفع كند و وى را بیاراید: عن على عليه‌السلام قال: «المومن مرآة لأنه یتامله فیسد فاقته و یجمل حالته» (145)

بر این اساس هر گونه مردم آزارى باعث سقوط آبروى روزه دار مى باشد، اعم از آزار افراد داخل منزل، داخل كوچه، همسایگان، داخل شهر داخل نظام حكومتى.

بارها اشاره كردیم كه روزه داشتن، مسئله مهمى است، ولى مهمتر از آن، انجام روزه برتر است؛ روزه اى كه از آن به عنوان روزه خاص الخاص یاد كردیم. بر این اساس پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرموده: روزه با ارزش نصیب چند دسته نمى شود؛ از جمله: كسى كه مخالفت امام حق را مى كند و عبدى كه مولایش فرمان نمى برد؛ و زنى كه نسبت به شوهرش ناشزه است و حقوق وى را مراعات نمى كند، مگر آنكه توبه نماید و نیز فرزندى كه عاق والدین است. (146)

هم چنین فرمودند: هر زنى كه شوهر خود را با زبان بیازارد، خدا اعمال نیك و حسنات او را نمى پذیرد، مگر آن كه شوهرش از وى راضى شود؛ هر چند كه روزها روزه بگیرد و شب ها را به عبادت به سر ببرد و البته در رابطه با اعمال شوهر نیز، این چنین است اگر در حق همسر خود ستم روا دارد (147).

آن حضرت در رهنمودى دیگر فرمود: هر زنى شوهرش را آزار دهد، نماز و اعمال نیك وى را خدا قبول نمى كند هر چند تمام دهر را روزه بگیرد مگر اینكه شوهرش را از خود راضى نماید. براى شوهر نیز مسئله از همین قرار است اگر همسرش را اذیت كند و نسبت به وى ظلم نماید (148). همچنین فرمودند: هر كس همسر خود را بدون جهت بیازارد من در قیامت دشمن او خواهم بود (149).

هنگامى كه معاذ جبل، یكى از صحابه پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله از شام بازگشت، به آن حضرت گزارش داد كه جمعى از نصارى را دیدم در مقابل اسقف ها و رهبران مذهبى خود، سجده مى كردند، و نیز گروهى از یهودیان را دیدم در برابر احبار و بزرگان دینى خود سجده مى نمودند. از آنان راز اعمال شان را سؤال كردم، پاسخ دادند: هذه تحیة الاءنبیاء این نوعى احترام و گرامى داشت پیامبران است.

من با شنیدن سخنان آنان، دریافتم كه ما باید در برابر پیامبر خود بیشتر سجده كنیم. پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمودند: آنان انبیاء خود را تكذیب كردند، كتاب او را تحریف نمودند، سپس افزودند: اگر كسى را اجازه داده بودم تا در برابر دیگرى غیر خدا سجده كند، به زن دستور مى دادم تا در برابر شوهر خود سجده كند (150). او اضافه كرد؛ به خاطر حق بزرگى كه شوهر بر همسر خود دارد. آنگاه افزود: زن، شیرینى ایمان به خدا را نمى چشد، جز آن كه حق شوهر خود را ادا كند (151).

مردى از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله خواست تا كارى كند كه بر یقین او افزوده شود و مسئله اجابت درخت و حركت به سوى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله و باز گشت دوباره آن بر سر جاى خود پیش آمد، سپس رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به او فرمود: اگر بنا بود كه دستور دهم، كسى در برابر دیگرى غیر خدا سجده كند، به زن دستور مى دادم تا در برابر شوهر خود سجده كند (152). همچنین آن حضرت در بیانى دیگر فرمودند: برترین اعمال زن، فرمان بردارى از شوهر است (153).

امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود: جهاد زن، خوب شوهر دارى كردن است (154). ام سلمه همسر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به نقل از پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «ایما امراءة ماتت و زوجها عنها راض دخلت الجنة.» (155) همچنین رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله در جاى دیگر فرمود: نماز زنى كه در مقابل شوهر خود تمرد و نافرمانى مى كند، قبول نیست. (156)

دو نكته از احادیث فوق به دست مى آید: اول آنكه سجده اختصاص به خدا دارد و دوم آنكه احترام به شوهر از حقوق خانوادگى و داراى اهمیت ویژه اى مى باشد.

عایشه به پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله عرض كرد: چه كسى بر گردن زن، حق بیشترى دارد؟ پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله پاسخ داد: شوهرش. عایشه پرسید: چه كسى بیشتر به گردن شوهر حق دارد؟ پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: مادرش.

یكى از مسائل اساسى در باب ازدواج، دقت در انتخاب همسر است كه سهل انگارى در این عرصه پشیمانى جانكاهى را در پى دارد.

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: خوب همسایه دارى كردن موجب افزایش رزق و روزى مى شود، بنابراین كسى كه حق همسایه اش را تلف كند، از ما نیست.

امیرالمومنین عليه‌السلام فرمود: حریم مسجد چهل ذراع و حریم همسایگان چهل خانه، از چهر طرف است. (157)

### كیفر همسایه آزارى

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: هر كس به اندازه یك وجب از زمین نسبت به همسایه خود خیانت كند، خداوند آن را طوقى در گردن وى قرار مى دهد، مگر اینكه توبه كند و برگردد. (158) همچنین فرمود: كسى كه همسایه اش را اذیت كند، خداوند بوى بهشت را بر وى حرام مى كند، و جایگاه او جهنم است... و هر كس كه حق همسایه اش را تلف كند از ما نیست. (159)

مردى خدمت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله مشرف شد و عرض كرد: همسایه ام آزارم مى دهد. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: صبر كن و عكس العمل نامناسب نشان مده صبر تو باعث مرگ اوست؛ چیزى نگذشت دوباره آمد و گفت: همسایه مرد.

### اهمیت حرمت همسایه

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: جبرئیل امین پیوسته مرا نسبت به رعایت حقوق همسایه توصیه و سفارش مى كرد تا آنجا كه گمان كردم همسایه از همسایه ارث مى برد. به پیامبر عرض شد: آیا همسایه غیر از زكات در مال همسایه اش حق ندارد. فرمود: بله، بنابراین كسى شب سیر بخوابد و همسایه مسلمانش گرسنه باشد به من ایمان نیاورده است. (160)

امام صادق عليه‌السلام فرمود: خوب همسایه دارى كردن باعث افزایش رزق و روزى مى شود.

در حدیث آمده است كه همسایه خوب فقط كسى نیست كه همسایه خود را نیازارد، بلكه همسایه خوب كسى است كه همسایه اش را تحمل كند. (161)

تواضع وزیر

على بن یقطین، وزیر معروف هارون الرشید كه از شیعیان خالص امام هفتم عليه‌السلام بود و بر اساس توصیه هاى آن حضرت به دربار هارون راه یافته بود و حتى آیین و كیش مورد اعتماد خود را آشكار نمى كرد و در تقیه، زندگى مى كرد، در مدینه، دور از چشمان جاسوسان هارون، به سراغ امام هفتم عليه‌السلام آمد، امام او را به حضور نپذیرفت. فرداى آن روز، به گونه اتفاق و تصادف، امام عليه‌السلام را در بازار زیارت كرد و، و راز به حضور نپذیرفتن شب گذشته را جویا شد.

امام پاسخ داد: به خاطر آن كه دل شیعه ما را شكستى و او را راه ندادى و حاجت او را برآورده نكردى، و مشكل او را حل ننمودى و تا رضایت او جلب نشود، تو را به حضور نمى پذیریم. على بن یقطین عرض كرد: اكنون او در مكان دور دستى زندگى مى كند. امام عليه‌السلام فرمود: شب هنگام در كنار قبرستان بقیع مركبى در انتظار توست، سوار شو و به دیدار او برو و رضایت وى را جلب كن، على بن یقطین طبق دستور امام عليه‌السلام با مركب غیبى به در خانه ابراهیم جمال در بصره رسید، و از وى طلب رضایت كرد و برگشت و پس از آن امام او را به حضور پذیرفت.

ما كه همیشه تقاضاى دیدار امام زمان عليه‌السلام را داریم، آیا با توجه به هتك حرمتها و تهمتها، افتراها، شایعه سازیها و دروغ پراكنى هایى كه به آنها عادت كرده ایم، مى توانیم به آرزوى خود برسیم؟ آیا موانع را رفع كرده ایم؟ آیا در صدد رفع آن ها هستیم؟ موانع فوق گاهى به صورت رد حاجت مؤمنان و گاهى به صورت اذیت و آزار و زمانى هم به صورت نادیده انگاشتن آبروى آنان است.

امام هفتم عليه‌السلام فرمود: كسى كه از ریختن آبروى مردم خوددارى مى كند، خدا در قیامت از ریختن آبروى او خوددارى مى نماید. (162)

## 7. دروغ گفتن

یكى از معارف روزه، پرهیز از دروغ و آراستن خود به راستگویى است بر این اساس در دعاى معروف به جوشن كبیر در بند 27 مى خوانیم: اى راستگوترین راستگویان، قرائت این گونه رهنمودها در نیایش ها و دعا بدون هدف و منظور نخواهد بود و كمترین هدف آن این است كه اى روزه دار، مواظب باش كه در ماه رمضان، زبان تو از صراط صداقت، منحرف نگردد.

یكى از جلوه هاى روزه زبان، پرهیز از دروغ گفتن است؛ زیرا دروغ ارزش و اعتبار روزه را ساقط مى كند. پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: چهار چیز روزه را از اعتبار ساقط مى كند و ارزش كارهاى نیك را از بین مى برد و مى افكند آن چهار عبارتند از: غیبت، دروغ، سخن چینى و نگاه نامشروع به نامحرمان.

امام باقر عليه‌السلام فرمود: بدون تردید دروغ سبب بطلان روزه و افطار روزه دار مى شود. دروغ گفتن، صائم را از صومش جدا مى سازد و چنان است كه روزه خود را افطار كرده است.

امام باقر عليه‌السلام فرمود: خدا براى شر و بدى قفل هایى قرار داده كه كلید آلوده شدن بدان عبارت است از شراب، و البته دروغ از شراب خطرناكتر است.

فردوسى مى گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| چو خواهى كه كار تو گیرد فروغ  |  | زبان را مگردان، به گرد دروغ  |

چنانكه امام عسکری فرمود: «جُعِلَتِ الخَبائِثُ في بَيتٍ و جُعِلَ مِفتاحُهُ الكِذبَ» (163) تمام بدیها در خانه اى قرار داده شده و كلید در آن دروغ انتخاب شده است. این سخن كنایه از این است كه دروغ، مبداء و ریشه پیدایش همه گونه بدی ها و خبائث است.

برخى از دروغ ها روزه را باطل مى كند. اگر كسى، سخنى را كه از پیامبر و امام: است و او مى داند كه از آنهاست ولى وقتى از وى سؤ ال كنند بگوى، خیر و یا آنكه به جاى خیر بگوید. آرى، روزه او باطل مى شود، حتى سخن حقى را از آنها نقل كند و سپس بگوید دروغ گفتم، و یا آنكه چیزى را مى داند كه دروغ است به آنان نسبت دهد، روزه او باطل مى شود. (164)

روزه كسى كه به پیامبر و امامان: نسبت دروغ مى دهد، علاوه بر اینكه باطل مى شود باید كفاره جمع نیز پرداخت كند.

### راه هاى تقویت حالت خوددارى از دروغ

راههاى مختلفى در پیش روى ماست كه با پیمودن آنها مى توان اراده خود را تقویت كرد و روحیه مقاومت در برابر دروغ گفتن در خود پدید آورد، از جمله:

1. توجه به این حقیقت كه دروغ یكى از اخلاق نكوهیده و ناپسند است.

امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود: «لیس الكذب من خلائق الاسلام...» (165).

2. توجه به اثر ذات منفى دروغ در زندگى فردى، اجتماعى و دنیوى و اخروى. امام صادق عليه‌السلام فرمود: دروغ نگو كه آبروى تو را مى ریزد و به شخصیت تو ضربه مى زند. (166)

3. فراهم شدن زمینه گناهان دیگر. امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود: از دروغ بپرهیزید كه آدمى را به سوى سایر مظاهر فسق و فجور مى كشاند. (167) همچنین امام باقر عليه‌السلام فرمود: دروغ مایه تضعیف و نابودى ایمان آدمى است. (168)

در حدیث آمده است: هنگامى كه سردمداران و مسؤ ولان جامعه دروغ بگویند، باران رحمت الهى از آنان دریغ مى شود. (169)

4. توجه به آثار صدق و راستگویى در زندگى

5. استفاده از توریه در زندگى

6. پرهیز از پرحرفى و روى آوردن به سكوت حكیمانه در زندگى.

### دروغ هاى مجاز

دروغى كه بر اساس خواسته دل و هواى نفس بر زبان جارى شود، مورد نهى و نكوهش است ولى سخنى كه طبق امر خدا و در جهت جلب نظر او بر زبان جارى، مى شود از مصادیق دروغ متعارف نبوده و مورد نكوهش نخواهد بود، از جمله:

الف - صلح طلبى: از راه دروغ گفتن، قلوب مؤمنان را نسبت به یكدیگر مهربان كردن و صلح و آشتى و اخوت و صمیمیت را تحكیم بخشیدن مورد لطف خداست، لذا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «الْمُصْلِحَ لَيْسَ بِكَذَّابٍ (170)؛ در وصیت امیرالمؤمنین عليه‌السلام به امام حسن و امام حسین عليه‌السلام آمده است كه از جد شما شنیدم كه فرمودند: آشتى دادن و اصلاح میان دو نفر و روزه یك سال بیشتر ارزش دارد. »

همچنین پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: هركسى در جهت اصلاح و دوستى میان دو نفر گام بردارد، ملائكه خداوند بر او درود مى فرستند تا اینكه برگردد و ثواب و پاداش شب قدر به وى داده شود. (171)

ب دفع شر: چنانچه دو انسان مؤمن در زندگى روزمره با یكدیگر به گونه اى قهرآمیز برخورد كنند، یكى از آنان از صحنه بگریزد و دیگرى با اسلحه وى را تعقیب نماید، طرف در جایى پنهان شود و دیگرى كه مسلح است، از شما بپرسد كه فلانى كجا است؟ وظیفه چیست؟ آیا باید راست گفت و آتش شرارت و فتنه را شعله ور ساخت؟ اینجاست كه امام باقر عليه‌السلام مى فرماید: دروغ ناپسند است، مگر آنجا كه دفع شر و اصلاح میان دو نفر است. (172)

ج دروغ در جنگ با دشمن؛

د دروغ در منزل براى حفظ ثبات و سازش خانوادگى؛

ه سخن رمانتیك: یكى از موارد دروغ مجاز، دروغى است كه به منظور مهیا شدن زمینه بیان حق و حقیقت بر زبان مى آید؛ دروغى كه گوینده آن، به آن اعتقادى ندارد و به شنونده خود نیز این حقیقت را القا مى كند. گوینده در این موارد در صدد خلاف گویى نیست و خلاف گویى ظاهرى وى به خاطر هواهاى نفسانى او نیست، بلكه جهت مهیا ساختن زمینه تبلیغ حق، صورت مى پذیرد، لذا ملاك دروغ حرام را ندارد ملاك دروغ حرام، جهت جلب رضاى هواهاى نفسانى دروغ گو است.

عیسى خداست! (جدال احسن)

در جلسه مأمون، دانشمندى مسیحى مذهب حاضر، به طور مفصل، از فضل و منقبت مسیح مقدس سخن به میان آورد و تأکید فراوان داشت كه عیسى جلوه الوهیت داشت و ما حق داریم وى را خدا بدانیم و خدا است كه در سیماى عیسى، تجسم یافت. امام هشتم عليه‌السلام او را مورد توجه قرار داد و مسیح مقدس را ستود و افزود: او فقط یك عیب داشت و آن این است كه اقل عبادت نبود و به عبادت نمى پرداخت. دانشمند مسیحى مذهب برآشفت و گفت: مگر مى توان پذیرفت كه مسیح اهل عبادت نبود؟

امام عليه‌السلام پرسید: اگر او اهل عبادت بود، به عبادت چه كسى مى پرداخت؟ دانشمند مسیحى گفت: به عبادت خدا، امام عليه‌السلام فرمود: پس اقرار كردى كه مسیح، بنده خداست نه خدا، دانشمند مسیحى متحیرانه سكوت كرد (173).

## 8. حسادت

یكى از آفات و عوامل كاهش ارزش روزه، حسد ورزى است. از امام صادق عليه‌السلام در ذیل آیه (إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَٰنِ صَوْمًا) (174) آمده است: زبان خود را حفظ كنید، چشمان خود را از نگاه به نامحرم بپوشانید. حسد نورزید، نزاع نكنید، و بدون تردید حسد ایمان را نابود مى كند همچنان كه آتش هیزم را. (175)

### راه رهایى و نجات از حسادت

تردیدى نیست كه بیمارى هاى روحى از جمله حسد همچون بیمارى هاى جسمى قابل علاجند، بنابراین حسادت را مى توان مهار كرد و تضعیف نمود. برخى از راه هاى مؤ ثر جلوگیرى كردن از حسد ورزى عبارت اند از:

1. توجه به آثار منفى جسمى، روحى، دنیوى و اخروى حسد نسبت به خود حسود، تا آنجا كه حضرت على عليه‌السلام فرمودند: سلامتى جسم در گرو كمتر حسد ورزیدن است. (176) همچنین رد شدن عبادت از جمله آثار منفى حسادت است. در حدیث آمده است: اعمال نیك آدمى وقتى به بالا صعود مى كند در آسمان پنجم مورد كنترل واقع مى شود و اگر صاحب آن حسود باشد، آن عبادت بر سر صاحب خود كوفته مى شود: «فإنا ملك الحسد أضرب به وجه صاحبه فانه حاسد» (177).

2. توجه به ویژگى هاى اخلاقى انبیا و اولیا و اسوه هاى انسانى. امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود: حسد، از اخلاق پیامبران نیست. (178)

3. چشم ندوختن و بى اعتنایى به آنچه كه در دست دیگران است.

4. توجه به مبداء نعمتها كه الطاف پروردگار و تلاش و شایستگى ماست.

5. توجه بدین مسئله كه حسادت باعث خشم الهى نسبت به آدم حسود و سبب محرومیت وى از الطاف خداوند مى شود.

عوامل فوق از جمله عواملى هستند كه در جهت نجات و رهایى انسان از چنگال حسد و یا پیشگیرى از غلبه آن بر وى مؤ ثرند.

### وظیفه محسود

وظیفه شخصى كه مورد حسد واقع مى شود، آن است كه اولا، از حسد ورزى دیگران، دلگیر نشود؛ زیرا حسادت دیگران نسبت به او، نشان از برترى رتبه اوست. امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود: هر كسى كه داراى مرتبه اى گرانمایه باشد محسود است. (179)

## 9. غیبت

غیبت یكى از عواملى است كه باعث سقوط ارزش روزه مى شود و شخص روزه دار را از دستیابى به پاداش بهتر و سزاوارتر محروم مى سازد. پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: روزه دار عبادت كننده، به حساب مى آید گر چه در میان رختخواب و در حال استراحت باشد، البته مادامى كه به غیبت از این و آن روى نیاورد. (180)

كسى كه در ماه رمضان از مرد یا زن مسلمانى غیبت مى كند، خدا نماز و روزه او را تا چهل روز قبول نمى كند مگر آنكه فرد مورد غیبت از او راضى شود. (181) كسى كه در ماه رمضان غیبت مى كند در مقابل روزه خود پاداشى به دست نمى آورد. (182)

هر كس غیبت برادر مسلمان خود را بنماید، روزه اش باطل مى شود و وضویش مى شكند. (183)

### غیبت چیست؟

از پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله پرسیدند: غیبت چیست؟ آن حضرت فرمودند: چیزى را از بردار دینى خود ذكر كنى كه به مثل بیاید. (184)

سؤال كننده عرض كرد: «أ رأیت یا رسول الله ان كان ذالك فى أخى؛ اگر چه مطلب مورد غیبت در خود طرف غیبت شوند وجود داشته باشد؟» حضرت فرمودند: اگر در او وجود دارد سخن تو غیبت محسوب مى شود وگرنه بهتان خواهد بود. (185)

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله همواره، تأکید داشت تا مسلمانان به افشاگرى نسبت به یكدیگر نپردازند و در صدد ریختن آبروى یكدیگر نباشد و به عیبجویى از همدیگر نپردازند، لذا آن حضرت به طور أكید مسلمانان و پیروان خود را از غیبت كردن نهى مى نمود: برادران مسلمانتان را غیبت نكنید و در صدد به دست آوردن و كشف اسرار آنان نباشید؛ بنابراین هر كس در پى كشف اسرار برادر دینى اش و افشاى آن باشد، خداوند اسرار او را بر ملا مى كند، و كسى را كه خداوند در صدد كشف اسرارش باشد، در درون خانه اش وى را مفتضح و رسوا خواهد كرد.

### اركان غیبت

مهمترین اركان غیبت عبارتند از:

سخن، در غیاب كسى بر زبان آید. سخن در مقام نكوهش و سرزنش كسى باشد غیبت شونده اهل استتار باشد. غیبت شونده اهل ایمان باشد.

با توجه به اركان فوق، چنانچه سخنى در ستایش كسى و یا در مذمت شخص جاهر الفسق و یا منافق گفته شود، غیبت محسوب نخواهد شد.

### ریشه غیبت

وجود خصلتى به نام غیبت كردن در بعضى افراد به عواملى چند بستگى دارد كه مهمترین آنها عبارت اند از:

الف. حرامزادگى

از دیدگاه اسلام حرامزاده نمى تواند برخى از مناصب معنوى از جمله پیشوایى و مرجعیت دینى را احراز كند؛ زیرا تأثیرات نامطلوبى از خود در جامعه بروز مى دهد كه بدخواهى دیگران، عیب جویى و بدگویى از مردم از آن جمله اند.

اوحدى كرمانى مى گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| آن كس كه حرامزادگیش عادت و خوست  |  | عیب دگران به پیش او سخت نكوست  |
| معیوب، همه عیب كسان مى طلبد  |  | از كوزه همان برون تراود كه در دروست  |

امام عليه‌السلام مى فرماید: دروغ مى گوید كسى كه ادعاى حلال زادگى دارد، ولى از راه غیبت، گوشت مردم را مى خورد. (186)

ب. عجز و درماندگى:

بعضى افراد در رویارویى با حریف و هماورد طرف دعوا كم مى آورند، در نتیجه در خود احساس ضعف مى كنند. این احساس حقارت در برابر طرف وى را وا مى دارد تا به جنگ سرد كه یكى از جلوه هاى آن غیبت و پشت سرگویى از اوست، روى آورد. على عليه‌السلام مى فرماید: غیبت تلاش و یا سنگر آدم عاجز است. (187)

ج. نفاق:

انسان ها نسبت به یكدیگر یا دوستند یا دشمن و یا منافق؛ آدم منافق رفتار و كردارش مطابق گفتارش نیست در ظاهر دوست است و در غیاب دشمن، در حضور تعریف و در غیاب تكذیب مى نماید، در حضور شخص خود را خیر خواه وى جلوه مى دهد، اما در پشت سر بدخواه اوست. غیبت، در برخى از موارد نشانه وجود این خصلت ناستوده؛ یعنى نفاق است.

على عليه‌السلام فرمود: غیبت نشانه و دلیل منافق بودن است. (188)

### راه هاى درمان بیمارى غیبت

مهمترین طریق پیشگیرى از ابتلا به بیمارى غیبت و یا راه هاى درمان این بیمارى خطرناك، و رهایى از آن عبارت اند از:

1. توجه به اثرات منفى غیبت

آثار سوء غیبت در دنیا و آخرت، در زندگى فردى و اجتماعى ظاهر مى گردد. در دنیا موجب جدایى و جدال و فاصله گرفتن دل ها، و در عالم قبر و برزخ موجب فشار قبر و در آخرت باعث هزاران مشكلات است.

غیبت در دنیا، علاوه بر ایجاد كدورت و از بین بردن محبتها و دوستیها و صمیمیتها، حسنات و عبادتهاى آدمى را ضایع كرده و از ارزش آن مى كاهد.

بعضى از اثرات منفى غیبت عبارت اند از:

سلب پاداش: در احادیث مى خوانیم: كسى كه در ماه صیام از انسان مؤمنى غیبت مى كند، پاداشى در برابر روزه خود دریافت نمى كند. (189)

نابود شدن حسنات: پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: آتش در سوزاندن و نابود كردن چیز خشك مؤ ثرتر و سریع الأثر تر از غیبت در جهت نابودى حسنات نیست. (190)

سلب ایمان: امام صادق عليه‌السلام فرمود: هنگامى كه انسان با ایمان، مؤمنى را متهم كند، ایمان وى در قلبش ذوب مى شود، همچنان كه نمك در آب حل مى شود. (191)

انتقال حسنات: شخصى روز قیامت در پیشگاه خدا حاضر مى شود و نامه اعمال او به وى داده شود. او حسنات خود را در آن نمى بیند، مى گوید: خداوندا! این كتاب اعمال من نیست؛ زیرا حسنات خود را در آن نمى یابم. به او گفته مى شود: به ساحت پروردگار تو نسیان راه ندارد. اعمال تو به واسطه غیبت كردن مردم نابود شده است.

پس از آن، شخص دیگرى حاضر مى شود و نامه اعمال او را به وى مى دهند، او در آن طاعتهاى بسیارى مى بیند، عرض مى كند: بارالها! این كتاب اعمال من نیست؛ زیرا من این طاعات را به جا نیاورده ام. گفته مى شود فلانى تو را غیبت كرد در نتیجه حسنات او به تو داده شد. (192)

خروج از ولایت خدا و دخول در ولایت ابلیس: امام صادق عليه‌السلام فرمود: كسى كه مطلبى را علیه دیگرى، پیش كسى نقل مى كند تا زشتى او را اثبات كند و شخصیت وى را بكوبد و از این راه، وى را از چشم مردم بیفكند خدا وى را از ولایت خود، خارج كرده و به ولایت شیطان مى افكند، گرچه شیطان نیز وى را قبول نمى كند. (193)

2. توجه به دیدگاه اسلام درباره غیبت

در اسلام غیبت به عنوان یك صفت زشت و ناپسند مذمت شده و غیبت كننده مورد نكوهش قرار گرفته است، به گونه اى كه از غیبت به اشد من الزنا و قوت كلاب النار تعبیر گردیده است.

3. اثر كوبنده غیبت در برزخ و قیامت

در حدیث آمده است: بدون تردید عذاب قبر از پیامدهاى شوم سخن چینى و دروغ و غیبت است. (194)

4. توجه به آثار ترك غیبت

در حدیث مى خوانیم: خوددارى كردن از غیبت، در پیشگاه خدا از ده هزار ركعت نماز مستحبى برتر است. (195)

امام صادق عليه‌السلام فرمود: غیبت نكن وگرنه دیگران از تو غیبت مى كنند. (196)

غیبت بر دوگونه است؛ مجاز و حرام. غیبت حرام آنجاست كه بر بنیاد و اساس خواهش هاى نفسانى صورت پذیرد. برخى از مهمترین موارد غیبت هاى مجاز عبارت اند از: غیبت از متجاهر به فسق؛

غیبت به منظور هدایت و درمان؛

غیبت در نزد قاضى در باب طرح شكایت؛

غیبت به قصد جرح و تعدیل شهود؛

غیبت فرمانرواى ظالم و شكایت از وى؛

اظهار و بیان صفت آشكار؛

غیبت در مقام مشورت؛

غیبت در مقام اظهار تظلم مظلوم. (197)

### وظیفه شنونده غیبت

غیبت شنونده باید به وظیفه اش آشنا باشد و حتى المقدور آن را رعایت كند؛ او باید هدایت، حمایت و ترك و خلوت را مد نظر داشته باشد. بنابراین وظیفه غیبت شنونده به ترتیب عبارت است از:

1. غیبت كننده را نهى از منكر كند و پیامد و عواقب شوم را به وى تذكر دهد.

2. غیبت شنونده همچنان كه وظیفه دارد نهى از منكر كند مسؤ ولیت دارد به دفاع از فردى كه مورد غیبت قرار گرفته بپردازد و از وى حمایت نماید.

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: كسى كه آبروى برادر مسلمانش را... حفظ كند، بهشت براى او واجب مى شود. كسى كه برادر مسلمانش نزد وى مورد غیبت قرار مى گیرد و او مى تواند از وى دفاع كند و دفاع نمى كند، خدا او را در دنیا رسوا خواهد كرد. (198)

3. در صورت مؤثر نبودن نهى از منكر و دفاع از كسى كه مورد غیبت واقع گردیده، شنونده غیبت وظیفه دارد جلسه غیبت را ترك گوید وگرنه در شمار غیبت كنندگان محسوب خواهد شد. على عليه‌السلام فرمود: شنونده غیبت یكى از غیبت كنندگان است (199) نیز فرمود: شنونده قول غیبت شریك جرم گوینده غیبت است. (200)

### كفاره غیبت

آدم غیبت كننده چنانچه بخواهد از عمل زشت غیبت توبه كند، در آغاز باید:

الف از عمل غیبت خوددارى كند؛ ب ندامت و پشیمانى خود را در عمل نشان دهد؛ ج از شخص مورد غیبت، حلیت بطلبد و به جلب رضایت وى بپردازد؛ چ چنانچه به فرد غیبت شده دسترسى ندارد، براى وى استغفار كند.

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: كفاره غیبت آن است براى فرد مورد غیبت خود، استغفار كنى. (201)

## 10. عیبجویى:

عیب جویى از صفاتى است كه ارتباط تنگاتنگى با غیبت دارد و باعث كاهش ارزش روزه مى شود و روزه دار را از انظار عموم ساقط مى كند. براى ترك این صفت ناپسند و زشت روش هاى زیادى وجود دارد، از جمله راههاى زیر توصیه مى شود:

### توجه به پاداش ترك عیبجویى:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: كسى كه از ریختن آبروى مردم خوددارى كند، خدا در قیامت عذاب خود را از او باز مى دارد و نیز كسى كه غضب خویش را نسبت به دیگران مهار كند، خداوند وى را در قیامت ببخشاید. (202)

### توجه به وظیفه انسانى خود:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: بر انسان با ایمان لازم است تا هفتاد نوع گناه كبیره دیگران را مستور بدارد. (203)

### توجه به پاداش عیب پوشى:

امام هفتم عليه‌السلام فرمود: سه گروه در سایه عرش خداوندى جاى مى گیرند آن هم روزى كه سایه اى جز سایه عرش خدا نیست: كسى كه به برادر مسلمانش زن دهد یا وى را خدمت كند و یا راز و سر او را كتمان نماید. (204) البته از باب نهى از منكر مى توان عیب را به صاحب آن یادآور شد و او را هشدار داد و از آن عیب منع نمود، اما این مسئله منافاتى با عدم افشاى عیب وى در پیش این و آن ندارد.

عدم افشا، دلیل بر رضایت نیست، بلكه مراحل تأثیر تبلیغ و ارشاد را باید ملاحظه كرد، و نیز اگر عیوب به گونه اى باشد كه گسترش پیدا كند و بیم آن رود كه به عیوب اجتماعى مبدل شود، باید آن را افشاء نمود تا با این كار از آن پیشگیرى و از فراگیر شدن جلوگیرى به عمل آید و جامعه به آن آلوده نشود.

### پرهیز از همنشینى با عیب جویان:

همنشینى با عیب جویان، روحیه عیب جویى را در آدمى ایجاد و تقویت مى كند. امام صادق عليه‌السلام فرمود: همنشینى با بدان سوء ظن نسبت به نیكان را در پى دارد. (205)

### آثار سوء عیب جویى

اینكه چرا در اسلام از خصلت ناپسند عیبجویى این گونه مذمت و نكوهش به عمل آمده، باید به آثار شوم این عمل ناستوده و زشت توجه كرد كه عبارت اند از:

از دست دادن دوستان: امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود: كسى كه در جستجوى عیوب پنهانى دیگران باشد خدا وى را از عشق و دوستى دیگران محروم مى دارد.

تهییج كینه ها: على عليه‌السلام فرمود: موشكافى موجب جدایى و عیب كسى را به رخ وى كشیدن مایه دشمنى است. (206) همچنین آن حضرت در بیانى دیگر فرمود: كسى كه نسبت به دوست خود به موشكافى پردازد، محبت و دوستى او زایل مى گردد.

شریك جرم: امام صادق عليه‌السلام فرمود: كسى كه از عیب و گناه كسى اطلاع یافت و آن را مستور نداشت و افشا نمود، و طلب عفو براى صاحب آن نكرد، همچون خود صاحب گناه خواهد بود، و افشا، كیفرى است كه در آخرت، آن عمل مستور مى ماند، و خدا بزرگوارتر از آن است كه آدمى را در برابر یك عمل، دوبار مجازات كند. (207)

رسوایى و محرومیت از ستاریت خدا: پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: اى گروهى كه با زبان ایمان آوردید، ولى هنوز قلب تان ایمان خالص را به دست نیاورده! مسلمانان را مورد مذمت خویش قرار ندهید و به افشاگرى نپردازید، كسى كه این چنین كند، خدا نیز درباره اش چنین خواهد كرد و او را ولو در میان خانه اش باشد، رسوا مى سازد. (208)

برملا شدن اسرار: پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: در مدینه اقوامى زندگى مى كردند كه عیبهایى داشتند، لیكن صفت عیبجویى نداشتند، خدا هم عیوب آنان را تا پایان عمر مستور نگهداشت و كسى هم از آن آگاهى نیافت، اقوام دیگرى نیز در مدینه زندگى مى كردند كه داراى عیبى نبودند، ولى از مردم عیبجویى مى كردند، لذا خدا هم عیبى در آنها ظاهر ساخت كه بر زبان مردم افتاد و در نظر دیگران معیوب از دنیا رفتند. (209)

خروج از ولایت الهى: امام صادق عليه‌السلام فرمود: كسى كه مطلبى را درباره مومنى براى دیگرى نقل كند، بدین منظور كه آن شخص را بى آبرو سازد، و او را از اعتبار بیفكند و از چشم، ساقط سازد، خداوند متعال او را از ولایت خویش خارج مى سازد و به ولایت شیطان در مى اندازد (210) در برخى از احادیث در ذیل آن آمده است، حتى شیطان نیز او را قبول نمى كند.

در حدیثى دیگر از امام صادق عليه‌السلام آمده است: نزدیكترین مورد درك عبد به كفر، آن صورتى است كه آن عبد با كسى به عنوان برادر دینى تظاهر مى كند تا اشتباهها و لغزش هاى وى را جمع آورى نماید تا روزى به رخ وى بكشد، و یا او را از پاى در آورد. (211)

### عیب جویى ممدوح و پسندیده

در چند مورد عیب جویى مجاز است:

1) عیب جویى از خود: عیب جویى ممدوح همان عیب جویى آدمى از خویشتن است، این عمل در خود سازى و دستیابى به فلاح و سعادت نقش ارزنده اى دارد.

2) عیب جوى از دیگران؛ در مقام انتخاب مسؤ ول براى كارهاى اجتماعى و نیز انتخاب همسر و... با توجه به شرایط و ضوابطى كه در جاى خود مورد بحث قرار گرفته است، اشكال ندارد، و البته دقت در این موارد، بسیار ضرورى است تا سوء استفاده نشود و بدون مجوز شرعى، عیب جویى صورت نگیرد.

### راههاى خودشناسى به منظور خودسازى

الف. خودنگرى و توجه به خودسازى و رفع اشكالات و دفع بیماری هاى اخلاقى از راه ارزیابى خود و شناسایى عیوب خود. امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود: «كفى بالمرء كیسا ان یعرف معایبه و: على العاقل ان یحصى من نفسه مساویها فى الدین والراءى و الاخلاق و الاداب فیجمع ذلك فى صدور اءو فى كتاب و یعمل فى ازالتها و: الاءكبر من ظفر بمعرفة النفس و من لم یعرف نفسه بعد عن سبیل النجاة و خبط فى الضلال و الجهالات.» (212)

ب. كشف عیوب خود از راه تذكر دوستان. امام عليه‌السلام فرمود: محبوب ترین برادر من كسى است كه مرا به عیوبم ارشاد و راهنمایى كند. (213)

ج. توجه به عیب جویى و انتقاد دشمنان. این خصلت را مى توان با عیب جویى از خود و اصلاح آن كنار گذاشت. على عليه‌السلام فرمود: كسى كه به عیبجویى از دیگران مى پردازد لازم است كه اول به عیبجویى از خود بپردازد. (214) همچنین آن حضرت فرمود: بزرگترین گناه، آن است كه آدمى از عیوب خود آگاه نباشد. (215) در جاى دیگر آن حضرت فرمود: خوشا به حال كسى كه توجه به عیب خود، او را از توجه به عیوب دیگران باز دارد. (216)

## 11. تكبر و عجب

یكى از آفات روزه از رذائل اخلاقى خود بزرگ بینى و تكبر فروشى است. تكبر اولین معصیتى است كه در برابر خدا صورت پذیرفته است.

تكبر، چیزى است كه از آن به عنوان اصول ریشه هاى كفر، یاد شده است (217).

سرچشمه و ریشه كفر سه چیز است: حرص، تكبر و حسد (218). تكبر نه تنها زشت ترین اخلاق است بلكه از بزرگترین گناهان مى باشد. (219)

عجب، در بسیارى از موارد به معناى تكبر است، ولى گاهى به معنى خودپسندى و خود برتر بینى است، عجب آن است كه آدمى دیگران را به حساب نیاورد و موارد ارزش هاى آنها را نادیده بگیرد، امام صادق عليه‌السلام فرمود: كسى كه براى دیگران، ارزشى قائل نشود، داراى عجب است. (220) پس عجب یك صفت منفى اجتماعى است كه انسان خود را مى پسندد و براى دیگران مؤ لفه ستودنى قائل نیست.

### راه درمان مرض كبر و مصونیت از آن

راههاى درمان و یا مصونیت از كبر و دچار نشدن به بیمارى تكبر عبارت اند از:

الف) توجه به اثرات منفى و شوم تكبر در زندگى: هر چیزى آفتى دارد و آفت عقل تكبر است (221). بدترین آفت براى عقل تكبر ورزیدن است (222). تكبر ورزیدن سرچشمه حماقت است (223). كسى كه تكبر ورزد، موفق به فراگرفتن علم و دانش نخواهد شد (224). تكبر گذشته از آنكه خود از گناهان بزرگ است، یكى از عوامل آلوده شدن انسان به عصیان و گناهان دیگر نیز به شمار مى رود. على عليه‌السلام مى فرماید: تكبر، حرص و حسد از عوامل روى آوردن به گناهانند. (225)

ب) توجه به اثرات مثبت عدم تكبر در زندگى:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| عیب است بزرگ بركشیدن خود را  |  | از جمله خلق، برگزیدن خود را  |
| از مردمك دیده بباید آموخت  |  | دیدن همه كس را، ندیدن خود را  |

پ) مطالعه خویشتن: امیرالمومنین عليه‌السلام فرمود: درباره تكبر در شگفتم؛ كسى كه دیروز نطفه بود و فردا مردار خواهد شد. (226)

ت) خوشبینى نسبت به دیگران.

ث) انجام كارهاى روزمره: امام هشتم عليه‌السلام فرمود: كسى كه مسئوولیت زندگى خویش را خود عهده دار شود، از مرض تكبر در امان خواهد ماند. (227)

ج) انجام عبادت: همه عبادت ها چه عبادت هاى عملى اوامر و چه عبادت هاى پرهیز نواهى خاصیت استكبار ستیزى و تواضع آورى دارند كه در این باره، نقش برخى از عبادات از جمله، حج، روزه و نماز چشمگیرتر است.

چ) سلام كردن به دیگران: پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: كسى كه ابتدا سلام مى كند، مرض تكبر در وجود وى راه ندارد. (228) امام هفتم عليه‌السلام فرمود: هر كس از تعرض به حیثیت مردم خوددارى كند، خداوند نیز از رسوا كردن وى در قیامت چشم مى پوشد. (229)

ح) توجه به عاقبت متكبران: توجه به عاقبت تكبر و فرجام شوم آن در دنیا و نیز روز رستاخیز طبق بیان قرآن و سنت به نوبه خود آدمى را از روى آوردن به تكبر باز مى دارد. ابلیس به خاطر تكبر ورزیدن در شمار كافران قرار گرفت.

سرپیچید و تكبر ورزید و از كافرین شد. (230) و جایگاه متكبران كه دوزخ است بسیار بد منزلگاهى است. (231) آیا در جهنم براى متكبران جایى نیست؟ (232) و آنان كه آیا خدا را تكذیب كرده، و از اطاعت او سركشى و تكبر نمودند آن ها اهل دوزخند و در آن جاوید معذب خواهند بود. (233) خداوند مستكبرین را دوست ندارد. (234)

### تكبر مجاز

تكبر حرام آن است كه بر اساس خواست هواهاى نفسانى صورت پذیرد، ولى تكبر مجاز آن است كه طبق خواست خدا انجام یابد، از جمله:

الف) تكبر در برابر متكبران: تكبر در برابر متكبران، در صورتى مجاز است كه به منظور تذكر به مخاطب متكبر و اینكه وى در مقام علاج و درمان این بیمارى برآید. پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: در برابر كسانى كه فروتنى مى كنند، تواضع پیشه كنید و در مقابل متكبرین تكبر ورزید. (235) همچنین آن حضرت در جاى دیگر فرمود: تكبر ورزیدن در برابر متكبران عبادت است. (236)

ب) تكبر ورزیدن زن در برابر مرد نامحرم: در نهج البلاغه، درباره برخى از صفات پسندیده زنان آمده: بهترین صفات زنان، بدترین صفات مردان است كه عبارتند از: كبر ورزى حكیمانه در برابر نامحرمان، ترس معقول و بخل ورزى حساب شده. (237)

در تاریخ آمده كه: (من هذه المتكبر هذه زینب بنت على) وقتى كه عبیدالله از زینب پرسید كار خدا را چگونه ارزیابى مى كنى؟ زینب پاسخ داد: به خدا سوگند، من جز زیبایى و شكوه عبودیت و تجلى خالصانه بندگى در پیشگاه خدا، چیزى نیافتم. (238)

پ) تكبر در میدان جنگ: ابودجانه در برابر سپاه كفر، در دامنه كوه احد با تكبر خاصى راه مى رفت، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: این گونه راه رفتن را خداوند دوست ندارد، مگر در میدان جنگ و در مقابل دشمن. (239)

### عوامل و ریشه هاى پیدایش تكبر

الف) تشخیص طلبى و ضعف شخصیت و احساس حقارت: امام صادق عليه‌السلام فرمود: هیچ فردى تكبر نمى ورزد، مگر به خاطر ضعف و زبونى كه در وجود خویش احساس مى كند (240)، همچنین فرمود: تكبر نمى ورزد، مگر انسان فرومایه. (241)

ب) حماقت: تكبر ورزیدن سرچشمه حماقت است (242)

پ) وسوسه ابلیس: در نهج البلاغه، در باب تكبر آمده است: تكبر ورزى، از ابزار بزرگ صید ابلیس است و ابلیس از راه آن متكبران را به دام خود مى افكند. «اَلْكِبْرَ مَصْيَدَةُ إِبْلِيسَ اَلْعُظْمَى.» (243)

### تفاوت تكبر و عجب

كبر نتت همان خود برتر بینى است، ولى عجب خودپسندى است؛ یعنى اینكه آدم دیگران را دست كم بگیرد و فضلى را در آنها نبیند. امام صادق عليه‌السلام فرمود: كسى كه براى دیگران فضل و برترى قائل نیست، خود پسند است.

همچنین امام صادق عليه‌السلام فرمود: كبر، آن است كه آدمى، در برابر حق، گردن كشى كند و تسلیم نشود و عجب آن است كه عمل زشت خود را زیبا به پندارد امام هفتم در باب حقیقت عجب فرمود: «الْعُجْبُ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ يُزَيَّنَ لِلْعَبْدِ سُوءُ عَمَلِهِ فَيَرَاهُ حَسَناً فَيُعْجِبَهُ و َيَحْسَبَ أَنَّهُ يُحْسِنُ صُنْعاً و َمِنْهَا أَنْ يُؤْمِنَ الْعَبْدُ بِرَبِّهِ فَيَمُنَّ عَلَی اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ و َلِلَّهِ عَلَيْهِ فِيهِ الْمَنُّ» (244).

در احادیث آمده است: حضرت آدم عليه‌السلام در گوشه اى نشسته بود، سه تن سپید پوش در جانب راست وى و سه تن سیاه پوش در طرف چپ او قرار گرفتند. آدم از یكى از گروه سپید پوشان پرسید: شما كیستى؟ پاسخ داد: من عقل هستم، جایت كجاست؟ در مغز؛ آدم عليه‌السلام از دومى سؤ ال كرد تو كیستى؟ پاسخ داد: حیا، آدم گفت: جایت كجاست؟ پاسخ داد: در چشم. حضرت آدم از سومى سؤال كرد: تو كیستى؟ پاسخ داد: مهر و محبت، آدم گفت: جایت كجاست؟ پاسخ داد در دل.

سپس آدم عليه‌السلام به سمت چپ نگریست؛ و از اولى پرسید، تو كیستى؟ او پاسخ داد: تكبر، آدم پرسید، جایت كجاست؟ پاسخ داد: در مغز، آدم گفت: آیا با عقل همخانه اى؟ پاسخ داد: آرى، ولى وقتى من وارد مغز مى شوم عقل بیرون مى رود.

در حدیث آمده است: آدم از دومى پرسید تو كیستى؟ پاسخ داد: من طمع هستم، جایت كجاست؟ در چشم، آیا با حیا همخانه اى؟ آرى، ولى هنگامى كه من وارد شوم حیا بیرون مى رود: آدم، سپس از سومى پرسید: تو كیستى؟ پاسخ داد: حسد، جایت كجاست؟ در دل، آیا با مهر و محبت همخانه اى؟ آرى، ولى آنگاه كه من وارد شوم، محبت بیرون مى رود: (245)

فصل سوم: عوامل ارتقاى ارزش روزه

## 1. امام شناسى ولایت

یكى از ابعاد معارف روزه، امام شناسى است. آیا به این نكته اندیشیده اید كه چرا در ماه رمضان، در بسیارى از دعاها سخن از امام زمان (عج) است: و چرا در شب قدر مستحب است كه مومنان بیشتر دعاى فرج بخوانند؟

هنگامى كه از امام باقر عليه‌السلام پرسیدند كه آیا شما شب قدر را مى شناسید؟ پاسخ دادند: «وَ كَيْفَ لَا نَعْرِفُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ الْمَلَائِكَةُ يَطُوفُونَ بِنَا فِيهَا» (246) چگونه آن را نمى شناسیم در حالى كه فرشتگانى كه آن شب نازل مى شوند، به طواف وجود ما مى پردازند. بنابراین در ماه رمضان باید به مسئله امام شناسى توجه شود.

عمار مى گوید: امام صادق عليه‌السلام همواره مى فرمود: من مات و لیس لهامام مات میت ء جاهلیة كفر و شرك و ضلالة. (247) در خطبه آخر شعبان معروف پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله آمده است: یا على... و اختارنى للنبوة و اختارك للامامة. (248)

در یكى از كتب حدیثى آمده است: مردى از بیابان، به دیدار رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله شتافت و آنگاه كه وارد مسجدالنبى شد اول به امیرالمومنین عليه‌السلام سلام داد، سپس به پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله حاضران از كار آن مرد خندیدند، او به آنان گفت: من از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله شنیدم كه فرمود: من شهر علم و دانشم و على درب ورود به آن است و هر كس كه خواست بدان وارد شود از درب آن داخل گردد و من هم طبق آن عمل كردم (249).

## 2. ورع:

یكى از معارف روزه، ورع پارسایى است. ورع و پارسایى باعث افزایش پاداش روزه دار و عامل افزایش كمالات روزه مى باشد. وقتى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در آستانه ماه رمضان خطبه اى خواند همگان را به رعایت بیش از پیش دستورات خداوند و حفظ حرمت این ماه فرا خواند، امیرالمومنین عليه‌السلام كه در آن جلسه حضور داشت، از جاى برخاست و پرسید: بهترین عمل در این ماه چیست؟.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: برترین عمل در این ماه، پارسایى و تقوا پیشه كردن و چشم پوشى از آنچه خداوند حرام كرده، مى باشد. (250)

پارسایى یكى از نشانه هاى انتظار راستین نیز مى باشد. امام صادق عليه‌السلام فرمود: كسى كه دوست دارد از اصحاب امام زمان عليه‌السلام به شمار آید، باید انتظار بكشد، ورع و پارسایى پیشه نماید و متخلق به اخلاق ستوده شود. (251)

ورع آن است كه آدمى براى دورى و اجتناب از محرمات حتى از موارد مجاز و شبهه ناك نیز استفاده نكند. (252)

در كتاب تهذیب و نیز در كتاب من لا یحضره الفقیه آمده است: هنگامى كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله شنید زنى به كنیز خود ناسزا مى گوید، طعامى خواست، وقتى فراهم شد، به آن زن گفت: بخور. زن گفت من روزه دار هستم. پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: چگونه روزه دار هستى كه فحاشى مى كنى؟! روزه، فقط امساك از آب و غذا نیست؛ لذا مریم مقدس حتى از گفتن سخنان عادى در دفاع از خود به خاطر روزه اجتناب كرد و گفت من روزه دار هستم: (إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَٰنِ صَوْمًا). (253)

درجات ورع در نظر شیخ بهایى: ایشان در كتاب الاءربعون در ضمن حدیث نهم در این باره مى نویسد: در دیدگاه صاحب نظران ورع داراى درجاتى است كه عبارت اند از:

1. ورع التائبین؛ آن است كه آدمى از فسق و فجور پرهیز كند.

2. ورع الصالحین؛ آن است كه از موارد شبهه انگیز بر حذر باشد.

3. ورع المتقین؛ پرهیز از موارد حلالى كه احتمال ابتلاء به عمل شبهه ناك دارد.

4. ورع الصدیقین؛ پرهیز از اندیشیدن به غیر خدا كه نكند باعث دور افتادن از تقرب باشد. (254)

وى همچنین در باب حقیقت ورع مى گوید: «... و اصل الورع دوام المحاسبة، و صدق المقاولة، و صفاء المعامة، و خروج عن كل شبهة، و رفض كل ریبة، و مفارقة جمیع ما لا یعنیه.»

## 3. ذكر:

یكى از ابعاد معارف روزه ذكر است در سراسر دعاها و مناجات هایى كه در ماه رمضان مورد توجه اند، آدمى را به ذكر، فراخوان مى كنند در دعاى روز چهارم ماه رمضان مى خوانیم: «... و اذقنى فیه حلاوة ذكرك» ذكر مصادیق گوناگونى دارد و شامل قرائت قرآن، دعا، صلوات، استغفار، تسبیح فاطمه عليها‌السلام، و... مى شود. همچنین ذكر به نوبه خود به لفظى و عملى و قلبى تقسیم مى شود، و از جمله عواملى است كه باعث افزایش ارج و بها و ارزش روزه مى گردد. معروفترین مصادیق ذكر لفظى عبارت اند از:

### الف) قرائت قرآن؛

یكى از مصادیق مهم ذكر الهى قرآن است كه قرائت آن به ویژه در ماه روزه، از اعتبار و ثواب خاصى برخوردار است.

امام باقر عليه‌السلام فرمود: هر چیزى، بهارى دارد و بهار قرآن، ماه رمضان است. (255)

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله طى خطبه معروف شعبانیه در آستانه ماه مبارك رمضان فرمود: كسى كه در این ماه یك آیه از قرآن تلاوت كند، به او ثواب كسى كه در سایر ماه ها ختم قرآن كند، داده مى شود. (256)

در دعاى روز دوم ماه مبارك مى خوانیم: پروردگارا! در این روز مرا به تلاوت قرآن موفق بدار. (257)

قرآن كتاب آسمانى است و ویژگى هایى دارد كه آن را از سایر كتابهاى آسمانى ممتاز مى سازد از جمله: سایر كتاب هاى آسمانى، فقط كتاب قانون الهى بوده اند؛ یعنى مطالب و تعالیم كتب آسمانى قبل از قرآن به قلب پیامبر وقت القاء مى شد و او با الفاظ و كلمات خود آن را به زیور جملات مى آراست، لكن قرآن حتى كلمات و حروف و جملات آن، عین كلمات آسمانى است و به قلب رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله القا شده و آن حضرت عین كلمات القا شده را براى امت تلاوت نمودند؛ لذا تلاوت و قرائت سایر كتب آسمانى در میان امت هاى پیشین معمول نبوده است.

نزول قرآن در شب قدر نزول جمعى قرآن را بازگو مى كند كه از عالم عرش به عالم بیت المعمور صورت گرفت: (شَهْرُ رَمَضانَ الَّذي أُنْزِلَ فيهِ الْقُرْآنُ). (258) و لكن نزول قرآن به زمین كه نزول تدریجى لقب گرفته است از آغاز بعثت با (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ) (259)؛ آغاز گردید و در طول 23 سال بعثت استمرار یافت.

تدوین قرآن و اینكه آیه اى در كدام سوره و در كنار آیه دیگر قرار گیرد، با راهنمایى جبرئیل و هدایت پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله صورت مى گرفت. بر این اساس بسیارى از سوره هاى مكى به حسب ظاهر باید در اوایل قرآن قرار داشته باشند در حالیكه در اواخر آن دیده مى شوند؛ زیرا قرآنى كه از لوح محفوظ، به آسمان چهارم بیت المعمور رسیده، این گونه تدوین گردیده است.

قرآن را در همان قدم اول نه تنها در ظرف حافظه مى سپردند، بلكه به گونه مكتوب زیر نظر كمیته اى جمع آورى مى كردند و قرائت آن از روى مصحف نیز مورد توجه پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله بود.

1. جلوه هاى اهمیت قرآن:

معیار برترى: پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: (260) بهترین شما كسى است كه قرآن را بیاموزد و به دیگران نیز یاد دهد.

در یكى از جنگ ها، پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله جوان كم سن و سالى را به فرماندهى برگزید، وقتى اصحاب راز آن را سؤ ال كردند، پاسخ داد: «معه سورة البقرة» (261).

در زمان رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله قرآن، نه تنها روى اوراق پراكنده اى زیر نظر كمیته اى به سرپرستى امیرالمومنین عليه‌السلام نوشته شد، بلكه به صورت مصحف در اختیار بعضى از صحابه نیز بود و آنچه در زمان ابوبكر توسط زید بن ثابت انجام یافت جمع آورى مصاحف و فراهم نمودن نسخه اى جدید بود و براى استنساخ از او بهره مى گرفتند.

در میان صاحب نظران این نكته به چشم مى خورد كه جمع قرآن توسط كمیته اى از مسلمانان راستین در دوران پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله صورت پذیرفته است كه در رأس این كمیته على بن ابیطالب قرار داشت. ابن ندیم تحت عنوان: «الجماع للقرآن على عهد انبى» به همین مسئله پرداخته و او را رئیس گروه نویسندگان وحى عليه‌السلام مى داند. (262)

عایشه مى گفت پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «النظر فى المصحف عبادة» (263). زید بن ثابت مى گوید: «كنا عند رسول الله نؤ لف القرآن من الرقاع» (264)؛ در زمان ابوبكر، زید بن ثابت جمع مصحف را صورت داد. قرآن هاى در دست مردم را جمع نمود و یك قرآن استنساخ كرد و ارائه داد (265)؛ لهجه و قرائتهاى عرب از نواحى مختلف در رسم الخطها و استنساخها خودنمایى مى كرد؛ لذا در زمان ابوبكر قرآنهاى مورد نظر جمع آورى و رسم الخط مورد اجماع را در استنساخى معین ارائه دادند.

معیار شمول عفو: امام باقر عليه‌السلام فرمود: (266) جوانى خدمت امام امیرالمومنین عليه‌السلام آمد و به دزدى خود اقرار كرد. امام فرمود: آیا با قرآن سر و كار دارى؟ جوان پاسخ داد: آرى، مى توانم سوره بقره را بخوانم. امام فرمود: تو را به سوره بقره بخشیدم.

ختم قرآن: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله همواره یاران خود را به ختم قرآن تشویق مى كرد. ائمه معصومین عليه‌السلام به ویژه در ماه مبارك رمضان مكرر ختم قرآن داشتند.

حبل الله: یكى از مصادیق حبل الله در جامعه بشرى قرآن است. در نهج البلاغه آمده است: «هذا القرآن فانه حبل الله المتین.» (267)

نشانه تقوا: از نشانه هاى بارز تقوا انس با قرآن و تمسك جستن به آن است. در نهج البلاغه مى خوانیم: «المتمسكون بحبل الله یحبون سنن الله...» (268). این سخن امیرالمؤمنین در راستاى تبیین آیه: (اِعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّه جَمِیعاً وَلاَ تَفَرَّقُوا) قرار دارد. همچنین در وصیتنامه آن حضرت نیز آمده است: (269) شما را نسبت به قرآن توصیه مى كنم، مبادا دیگران با عمل كردن به آن بر شما سبقت گیرند.

معیار تقدم: پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله، ائمه معصومین عليه‌السلام، و پیروان آنان براى قرآن اهمیت بسزایى قائل بودند تا آنجا كه پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله وقتى كه مى خواستند شهداى احد را دفن كنند فرمود: (270) هر كسى كه قرآن بیشتر بلد است را زودتر بیاورید.

عمل محبوب: قرائت قرآن یكى از محبوبترین عمل در نزد بزرگان اسلام است. فاطمه زهرا عليها‌السلام فرمود: از دنیاى شما سه چیز را دوست دارم: قرائت قرآن، نگاه كردن به رخسار پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و انفاق در راه خدا.

2. آموزش قرآن و گسترش سطح فرهنگ اسلامى

در دولت و حكومتى كه خود قرآن وعده تحقق آن را داده، آموزش قرآن در سطح وسیع و جهانى انجام مى گیرد. امام باقر عليه‌السلام فرمود: (271) آن هنگام كه امام زمان (عج) حكومت خویش را تحكیم بخشد، خیمه هایى را در سطح زمین، برپا مى كند و قرآن را آن گونه كه خداوند بر پیامبرش فرو فرستاد، به همگان آموزش مى دهد.

3. نظر كردن به قرآن

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله به ابوذر فرمود: (272) نگاه كردن به صورت على بن ابى طالب عبادت است و نگاه كردن با مهربانى به صورت والدین عبادت است و نگاه كردن به قرآن عبادت است، و نگاه كردن به كعبه عبادت است؛ در حدیثى آمده است: پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله به عبدالله مسعود فرمود: «ادم النظر فى المصحف.» (273)

4. نادر شاه و تفال به قرآن

نادر شاه هنگام عزیمت به هندوستان در بین راه در بخش رفسنجان، در كنار باغات پسته، توقف نمود. فرماندهان به نادر گفتند: این حركت ما معلوم نیست فتحى را در پى داشته باشد، چون ما آن گونه كه باید، مجهز نیستیم. نادر شاه فكرى كرد و گفت: من فردا صبح تفال مى زنم. فرداى آن روز او و امراى ارتش نگاهى به باغ هاى پسته كه در آن نزدیكى بود انداختند و دیدند پسر بچه اى در میان باغ قدم مى زند. نادر گفت: او را بیاورید تا با كار و رفتار و زندگى او، تفال بزنم. او را آوردند نادر شاه از او سؤال كرد: اسمت چیست؟ گفت: نصرالله. نادر گفت: اسم پدرت؟ پاسخ داد: فتح الله. نادر گفت: در دست خود چه دارى؟ پسر پاسخ داد: قرآن، كلام الله. نادر سؤال كرد تا كجاى قرآن را خواندى؟ پاسخ داد: (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا). تا پسر آیه فوق را تلاوت كرد، نادر گفت: این فتح و پیروزى كه قرآن نوید مى دهد حتما براى ما حاصل مى شود، سپس به ادامه حركت سپاه به سوى هندوستان دستور داد.

5. ویژگى هاى قرآن:

در زمان حضرت موسى عليه‌السلام دانش سحر و جادوگرى به اوج خود رسیده بود، اما موسى عليه‌السلام معجزه برتر از دانش سحر و جادو ارائه كرد؛ موسى عليه‌السلام عصا و ید بیضاء داشت، كارى انجام مى داد كه از سحر و ساحران ساخته نبود.

در زمان عیسى عليه‌السلام نیز دانش طب و پزشكى، غوغا مى كرد و حضرت عیسى مرده را زنده مى نمود و كور مادر زاد را شفا مى داد كه از علم طب ساخته نبود. در زمان پیامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله شعر، شاعرى و سخن سرایى، سخن پردازى، فصاحت، بلاغت و دانش بدیع همه اذهان را به خود جلب مى كرد. در چنین اوضاع و احوال رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله قرآن را عرضه كرد كه موجب اعجاب همگان شد. قرآن از لحاظ محتوا و از حیث كلمات و جملات معجزه است و این امتیازات و از ویژگى هاى قرآن است و هیچ یك از كتب آسمانى چنین نبوده اند. هر یك از سایر كتب آسمانى در قلب پیامبر القاء گشته و با كلمات پیامبر مربوط، به زیور كلمات در آمده است.

ویژگى دیگر قرآن آن است كه به زمان خاص و یا به مردم، زبان، نژاد و فرهنگ خاص اختصاص ندارد؛ كتاب قانون براى ابناى بشر در تمام اعصار و شهرها است و راز حلاوت و كهنه نشدن آن را نیز مى توان در همین مسئله جویا شد.

هیچ یك از كتب آسمانى به اندازه قرآن، بشر را به مبارزه و تحدى دعوت نكرده؛ زیرا به سه دلیل تحریف پذیر نیست: اولا؛ آیات آن ساخته فكر و ذهن بشر نیست تا دیگران نظیر آن را بیاورند و یا در آن دخل و تصرف كنند. ثانیا؛ پروردگار خود حامى اوست. ثالثا؛ در هر زمان حافظان و پاسدارانى چون ائمه معصوم عليه‌السلام داشت و دارد كه به دفاع از آن برخاسته و تا پاى جان از آن پاسدارى كنند. امروز نیز مهدى موعود (عج) حافظ و پاسدار آن است و دست هر تحریف كننده اى را رو مى سازد. (274)

### ب) دعا و نیایش

یكى از عواملى كه سبب ارتقاى ارزش و شاءن روزه مى شود، پرداختن به دعا و نیایش در ماه مبارك رمضان است. پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در خطبه معروف خود كه در آستانه ماه مبارك رمضان ایراد كردند، این چنین فرمودند:... و دعائكم فیه مستجاب. (275)

بدون تردید جلوه هاى ایمان به خدا در زندگى روزمره انسان به صور مختلف، نمود پیدا مى كند. دعا و نیایش، تسلیم در برابر قضا و قدر الهى، یاد مرگ، زهد ورزى، توكل، انتظار و... هر كدام، گونه اى از تجلى ایمان به خدا در زندگى ما هستند.

گر چه ما ایمان به خدا را در كنار مواردى كه برشمردیم، قرار داده ایم، لكن توجه بدین نكته ضرورى است كه ایمان به خدا اصلى است كه شاخه هاى متعددى دارد و موارد فوق نیز از آن جمله اند. ما در این جا براى استفاده بیشتر خوانندگان عزیز، هر یك از موارد فوق را جداگانه مورد ارزیابى قرار داده ایم.

تردیدى نیست كه دعا و نیایش، آدمى را از چنگال افسردگى و اضطراب روحى نجات مى بخشد، همچنان كه باعث پیشگیرى و غلبه آن دو بر فضاى جان است.

مهاتماگاندى، رهبر فقید هند، مى گفت: اگر دعا نمى كردم اهل دعا نبودم مدتها پیش دیوانه مى شدم.

دیل كارنگى پیش از نقل كلام گاندى مى نویسد: ویلیام جیمز نیز همین نظر را دارد. او مى گوید: ایمان، یكى از نیروهایى است كه به انسان امكان ادامه زندگى مى دهد و فقدان مطلق آن موجب فروپاشى آن است.

الكسیس كارل، برنده جایزه نوبل، در كتاب نیایش مى نویسد: همان طور كه آدمى به آب و غذا احتیاج دارد، به دعا و نیایش نیز نیازمند است.

ویلیام جیمز مى گفت: ما و خدا معامله با یكدیگر داریم، ما اگر خود را تسلیم قدرت او كنیم، سرنوشت واقعى ما رقم خواهد خورد.

دیل كارنگى یادآور مى شود: وقتى آیزنهاور، مرد قوى پنجه، به سوى انگلستان حركت كرد تا نیروهاى مسلح انگلیسى و آمریكایى را فرماندهى كند، فقط یك كتاب همراه خود داشت و آن عبارت بود از انجیل. (276)

پروردگار حكیم، انواع نعمتها را در اختیار انسان قرار داد تا از آنها استفاده كند. توانایى و توانمندیهاى مختلف حواس ظاهرى را به انسان عنایت كرد، و در كنار عقل و خرد، انبیا را با دستورهاى آسمانى فرستاد تا انسان را به سوى سعادت هدایت كنند. حال اگر به بیراهه مى رود و سرانجام بر اثر غفلت ها، هواپرستی ها، با داشتن ابزار و چراغ ها به چاه مى افتد، كوتاهى و تقصیر از خود اوست.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| راه است وچاه است ودیده بیناوآفتاب  |  | تا آدمى نگاه كند پیش پاى خویش  |
| چندین چراغ دارد و بیراهه مى رود  |  | بگذار تا بیفتد و گیرد سزاى خویش  |

یكى از دستاویزهایى كه انسان به آن دسترسى دارد و به كمك آن مى تواند به سعادت دنیوى و اخروى نایل شود و از امدادهاى غیبى برخوردار گردد، دعا و نیایش است. براساس مصالح و الطاف الهى، چنین مقرر شده كه در مواردى، بشر از امدادهاى غیبى برخوردار شود و یكى از طرق تجلى امدادهاى غیبى دعاست دعا، كلید است؛ كلید استفاده از امدادهاى غیبى، اما براى اینكه انسان در این زمینه به افراط و تفریط نگراید و راه هاى فوق توانمندی هاى جسمى، فكرى و معنوى، حواس ظاهرى، حس و تجربه، عقل و حكمت، دین و مكتب انبیا را نادیده نگیرد، امدادهاى غیبى و دعا به گونه اى مشروط در اختیار وى قرار داده شده تا گمان نكند كه اگر تنها در گوشه اى، دست به دعا بردارد، كار تمام است. خیر، استجابت دعا، شروطى دارد كه بدون آنها، حاصل نمى شود.

### اهمیت دعا در زندگى بشر:

اسلحه پیامبران: امام هشتم عليه‌السلام فرمود: خود را به اسلحه پیامبران مجهز كنید. پرسیدند كه اسلحه پیامبران كدام است؟ پاسخ داد: دعا و درخواست از خدا. (277) در حدیث آمده است: دعا، مغز عبادت است (278).

هشدار خدا: خداوند در قرآن به انسان دستورهاى زیادى داده است، و از جمله وى را به دعا و در خواست كردن از خدا امر نموده است، این تنها دستورى است كه هشدار به همراه دارد: (إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ) (279)؛ آنان كه از دعا و عبادت من، اعراض و سركشى كنند، با ذلت و خوارى داخل دوزخ شوند. سیره رهبران آسمانى: انبیا و اولیاى الهى همواره اهل دعا بوده اند. در سیره امیر مؤمنان عليه‌السلام آمده كه آن حضرت دعاء بوده است؛ یعنى بسیار دعا مى كرد. (280)

### مهمترین موانع استجاب دعا

چرا در بسیارى از موارد دعا مستجاب نمى شود؟ باید توجه داشت كه براى تحقق یافتن هر چیزى دو شرط، ضرورى است: 1 عوامل مؤثر، موجود باشد؛ 2 موانع خنثى كننده در كار نباشند.

لذا در باب استجابت دعا، چه بسا ممكن است ما عوامل مؤ ثر را ایجاد نكنیم و یا موانع تأثیر را از بین نبریم كه در هر دو صورت، دعا مستجاب نمى شود.

موانع مهم استجابت عبارتند از:

1. معصیت و گناه: عصیان و گناه باعث عدم استجابت دعا در نزد خدا مى گردد.

2. لقمه حرام: یكى دیگر از موانع استجاب دعا، خوردن لقمه حرام است. در حدیث مى خوانیم: (281) كسى كه لقمه حرام بخورد، چهل شب نماز وى قبول نمى شود، و دعایش به اجابت نمى رسد. در بیانى دیگر از امیرالمؤمنین عليه‌السلام آمده است: (282) كسى كه شراب مى خورد تا چهل روز نماز او قبول درگاه الهى نیست.

3. تن پرورى و تنبلى: در تفسیر مجمع البیان ذیل سوره توحید آمده است: پس از جنگ صفین، عمار یاسر از امیر مؤمنان عليه‌السلام پرسید: گویا هنگام رزم چیزى را زمزمه مى كردى آن كلمات، چه بود؟ امام پاسخ داد: جمله: «يَا هُوَ يَا مَنْ لَا هُوَ إلَّا هُوَ» را بر زبان داشتم و افزود در شب جنگ بدر خضر پیامبر را در خواب دیدم، و به او گفتم ذكرى به من بیاموز كه همواره آن را زیر لب داشته باشم و باعث پیروزى و موفقیت من باشد. او به من فرمود: یا على! هر گاه به مشكلات در زندگى برخورد كردى، به رفع آن قیام كن و ضمنا بخوان: «يَا هُوَ يَا مَنْ لَا هُوَ إلَّا هُوَ» (283)؛ امام افزود من در همان شب جنگ بدر از جا برخواستم و با پیامبر خواب خود را در میان نهادم پیامبر فرمود: یا على خضر پیامبر اسم اعظم الهى را به تو آموخت قدر آن را بدان.

### جلوه هاى اهمیت دعا

تقسیم اوقات: بارزترین و روشن ترین جلوه اهمیت دعا در كلام گهر بار پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله تجلى یافته است آنجا كه فرمود: انسان مؤمن شبانه روز خود را باید چهار قسمت كند، یك بخش آن را به دعا و مناجات و راز و نیاز اختصاص دهد، و یك بخش آن را به امرار معاش در نظر گیرد، در بخش سوم به دیدار دوستان صالح خود برود و در بخش چهارم به لذتهاى حلال بپردازد. این تقسیم نشان دهنده اهمیت دعاست و دعا و مناجات به خدا اختصاص دهد.

برتر از قرائت: ائمه معصومین: در مواردى دعا كردن را بر قرآن خواندن ترجیح مى داند. مردى خدمت امام باقر عليه‌السلام شرفیاب شد و سؤ ال كرد اى پسر پیامبر! زیاد دعا خواندن برتر است یا زیاد قرآن خواندن؟.

امام پاسخ داد: زیاد دعا كردن بهتر است، سپس امام عليه‌السلام فرمود: به دلیل آنكه قرآن مى فرماید: (284) یا رسول الله بگو به یاران اگر این دعا و راز و نیازها نباشد خدا تفضل خود را از شما دریغ مى دارد.

راز برترى دعا آن است كه در قرآن، خدا با انسان، سخن مى گوید لكن در دعا انسان، با خدا سخن مى گوید و این مسئله در نزد پروردگار حكیم بسى ارجمند است.

برخى از شروط تسریع در استجابت دعا: 1. آمادگى باطنى باشد. 2. دعا همراه با تواضع و تذلل باشد. 3. دیگران بر دعا كننده مقدم شوند. 4. دعا تكرار شود. 5. اول و آخر دعا صلوات فرستاده شود.

صلوات بر محمد و آل محمد: ذكر صلوات بر محمد و آل محمد یكى از عواملى است كه موجب افزایش ارزش و اعتبار روزه و روزه دار مى شود. ذكر صلوات در ماه رمضان ثواب زیادى دارد، و این امر آن را از سایر اذكار ممتاز ساخته است.

ماه رمضان شهر الشفاعه لقب یافت، به خاطر آن كه پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله كسانى را كه در این ماه، بر او صلوات بفرستند، مورد لطف خاص خویش قرار مى دهد. امام صادق عليه‌السلام فرمود: ماه رمضان را ماه شفاعت نام نهاده، براى اینكه پیامبر شما تمام كسانى را كه در این ماه بر او صلوات بفرستد، شفاعت مى كند. (285)

ذكر زبانى، بیانگر ذكر قلبى است، و زبانى كه به ذكر الهى مشغول است، توجه و یاد درونى صاحب آن را به سوى پروردگار متعال گواهى مى دهد. در میان ادعیه، اذكار و اوراد ماءثوره، صلوات بر محمد و آل او داراى اهمیت و عظمت ویژه اى است. (286)

صلوات، برترین ذكر الهى است و در میان امم پیشین قبل از اسلام نیز معروف بوده است (287). امام صادق عليه‌السلام فرمود: (288) در قیامت هیچ عملى برتر و گرامى تر از صلوات بر محمد و آل او نیست.

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: (289) از جبرئیل عليه‌السلام پرسیدم محبوب ترین اعمال كدام است؟ پاسخ داد: صلوات و درود بر شما اى محمد! و محبت على بن ابى طالب.

ابو علقمه مى گوید: پس از نماز صبح، پیامبر رو به طرف ما كرد و فرمود: اصحاب من، دیشب عمویم حمزه و برادرم جعفر طیار را به خواب دیدم، به آن نزدیك شدم و گفتم: پدر و مادرم فدایتان، كدام عمل را برتر یافتید؟

پاسخ دادند: پدر و مادر ما فدایت، صلوات بر تو، تشنه را سیراب كردن و محبت على بن ابى طالب عليه‌السلام را برترین اعمال یافتیم. (290) امام باقر و یا امام صادق عليه‌السلام فرمودند: (291) سنگین ترین عمل در میزان اعمال، روز قیامت صلوات بر محمد و آل اوست. امام هشتم عليه‌السلام فرمود: (292) صلوات بر محمد و آل او معادل است با ذكر سبحان الله و الحمدالله و لا اله الا الله و الله اكبر لازم به تذكر است كه در میان اذكار، تسبیحات اربعه كاملترین ذكر است. امام عسكرى عليه‌السلام فرمود: (293) خداوند متعال حضرت ابراهیم عليه‌السلام را خلیل خود انتخاب كرد به خاطر آن كه او بر محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله و خاندانش كه درود خدا بر آنان باد، زیاد صلوات مى فرستاد. امیرالمومنین عليه‌السلام فرمود: (294) هر دعایى از بالا رفتن ممنوع است تا هنگامى كه با صلوات بر محمد و آل او همراه شود.

همچنین فرمود: (295) صداى خود را در هنگام صلوات بر من بلند كنید؛ زیرا این كار خستگى هاى درونى و بیمارى هاى باطنى، یعنى نفاق را از بین مى برد.

تسبیح فاطمه عليها‌السلام: تسبیح فاطمه عليها‌السلام از جمله اذكارى است كه ثواب و اعتبار خاص دارد. امام صادق عليه‌السلام فرمودند: مراد واذكرولله ذكرا كثیرا، تسبیح حضرت فاطمه عليها‌السلام است.

در حدیثى دیگر آمده است كه: پاداش و ثواب تسبیح فاطمه زهرا عليها‌السلام، برابر با هزار ركعت نماز مستحبى است.

فاطمه زهرا عليها‌السلام از خاك قبر حمزه سیدالشهدا و امام سجاد عليه‌السلام نیز از خاك قبر پدرش، امام حسین عليه‌السلام تسبیح ساخته بودند.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: در نظر من تسبیح فاطمه عليها‌السلام پس از هر نماز واجب محبوبتر از هزار ركعت نماز مستحبى است. (296)

مفسر بزرگ علامه طبرسى صاحب مجمع البیان در تفسیر دیگر خود جوامع الجامع، ذیل آیه 35 احزاب مى نویسد: (297) كسى كه پس از بر زبان آوردن تسبیح فاطمه عليها‌السلام بخوابد او در شمار كسانى است كه ذكر كثیر بجاى آورده اند.

## 4. انفاق

یكى از اعمال مورد توجه ماه مبارك رمضان، انفاق جهاد مالى است. در خطبه معروف پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله درباره اعمال روزه داران فرمود: هر كسى در این ماه، فریضه اى چه مالى و چه غیر آن ادا كند پاداش هفتاد برابر اداء در سایر ماه ها را دریافت مى دارد.

روزه دار در ماه رمضان، همواره با ذكرهایى سر و كار دارد كه به یاد نیازمندان بودن به ویژه به فكر مستضعفان جامعه بودن را تداعى مى كند او همه روزه به این دعا مترنم است كه: «اَللّهُمَّ اَدْخِلْ عَلی اَهْلِ الْقُبُورِ السُّرُورَ؛ خدایا فقرا را دستگیرى كن،» «اَللّهُمَّ اَشْبِعْ کُلَّ جایِعٍ؛ خدایا همه گرسنگان را سیر كن،» «اَللّهُمَّ اکْسُ کُلَّ عُرْیانٍ؛ خدایا همه برهنگان را بپوشان،» «اَللّهُمَّ اقْضِ دَیْنَ کُلِّ مَدینٍ؛ خداى قرض همه قرض داران را ادا كن،» «اَللّهُمَّ اشْفِ کُلَّ مَریضٍ؛ خدایا همه بیماران را شفا بده،» «اَللّهُمَّ رُدَّکُلَّ غَریبٍ؛ خداى همه مسافران را به وطن برسان،» «اَللّهُمَّ فُکَّ کُلَّ اَسیرٍ؛ خدایا همه اسیران را از اسارت رهایى ببخش.»

## 5. تحصیل دانش

یكى از معارف روزه، تحصیل دانش و توجه به اهمیت علم است. در شب هاى قدر برترین عمل، پرداختن به مذاكره علمى است. مطرف مى گوید كه از ابن عباس شنیدم كه مذاكره علمى در شب قدر، برتر از احیا آن شب است.

حدیث: «اول ما خلق الله القلم (298)؛ به تنهایى ارزش و اهمیت دانش اندوزى را اثبات مى كند.»

## 6. عفو و گذشت

یكى از معارف روزه عفو و گذشت از خطاهاى دیگران در مدار معقول و مجاز است. بر این اساس در دعاى جوشن كبیر كه در ماه مبارك، بویژه در شب هاى قدر قرائت آن توصیه شده است، مى خوانیم: «یا خیر الغافرین، یا غافر الخطیئات، یا غافر الخطایا، یا غافر الذنب یا قابل التوب، یا غافر من استغفره، یا غافر یا ساتر، اللهم انى اسئلك باسمك یا عفو یا غفور و اللهم انى اسئلك باسمك یا ستار یا غفار.»

یكى از عوامل ترفیع درجه روزه، عفو و اغماض و گذشت است؛ عفو و گذشت در این ماه ارزش بسیار و اهمیت ویژه اى دارد. اغماض در پرتو نادیده انگاشتن برخى از نامهربانی ها و خطاهاى دیگران، بهتر مى تواند تجلى خویش را باز یابد.

امیرالمومنین عليه‌السلام فرمود: (299) شریفترین عملكرد انسان بزرگوار، تغافل او از خطاها و نامهربانى هاى دیگران است. همچنین آن حضرت در جاى دیگر فرمود: (300) ارزشمندترین اخلاق آدم بزرگوار، نادیده گرفتن خطاهایى است كه با خبر است.

و نیز فرمود: (301) نیمى از خردمندى، تحمل، و نیمى دیگر تغافل است.

باز آن حضرت فرمود: (302) چشم پوشى از خطاها پیشه كن، تا كارهایت به وجه احسن و خوب پیش رود. همچنین آن حضرت در جاى دیگر فرمود: (303) كسى كه از بسیارى از آگاهى ها چشم پوشى نكند، زندگى او از لذت بدور مى ماند.

ماه رمضان، ماه عفو، اغماض و گذشت است؛ بنابراین چشم پوشى و تغافل باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد. پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله در خطبه آخر ماه شعبان، تأکید فراوان نمود تا روزه داران در این ماه بیشتر اهل عفو و اغماض باشند.

عفو و مدارا: امام صادق فرمود: (304) رسول خدا هیچگاه با بندگان خداوند راست تر از عقل و قدرت درك آنان صحبت نمى كرد؛ زیرا آن حضرت خود فرمود: ما گروه پیامبران ماءموریم كه با مردم در سطح عقل و قدرت فهم و درك آنان صحبت كنیم.

ما سلسله پیامبران همچنانكه مأمور به اقامه و بر پا داشتن واجبات شده ایم، مأموریت یافتیم كه با مردم با عفو و مدارا رفتار كنیم. (305)

همچنین آن حضرت فرمود: (306) مروت ما، خاندان پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله عفو و گذشت است نسبت به كسانى كه بر ما ظلم كرده اند، و عطا و بخشش به كسانى است كه ما را از حقمان محروم نموده اند.

عفو تاریخى: كیست كه نداند كه، مردم مكه تا چه حد پیامبر و یارانش را آزار دادند، و از استهزاء و تمسخر و تكذیب او و از جسارت و بى ادبى هاى فراوان نسبت به وى كوتاهى نكردند، و او را با یارانش در شعب ابى طالب محصور، و در فشار اقتصادى و منع آذوقه گذاردند، و گروهى از مومنان ناچار، هجرت كردند و به حبشه رفتند، و در لیلة المبیت تصمیم به قتل پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله گرفتند و به خانه آن حضرت حمله نمودند، دیدند حضرت على عليه‌السلام در بستر رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله خوابیده است، و پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله مكه را به مقصد مدینه ترك كرده است.

قریش پس از هجرت پیامبر به مدینه، باز هم دست از اذیت آن حضرت برنداشتند و با پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله جنگیدند، اما وقتى پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله این شهر را فتح كرد، خانه و دیار و همه چیز قریش در اختیار سپاه اسلام درآمد، پیامبر هر فرمانى درباره آنها مى داد، فورا بدون چون و چرا اجرا مى شد. اگر مى فرمود: القتل، همه اهل مكه كشته مى شدند، اگر دستور مى داد النهب، تمام اموالشان غارت مى گردید، و اگر مى فرمود: الاسر، همه اسیر مى شدند.

ولى آن معدن حلم و گذشت و عفو و رحمت وقتى شنید سعده مى گوید: (307) امروز، روز خون ریختن و كشتار است، امروز حرمت اهل مكه حلال مى گردد، فرمود: امروز، روز مهر و رحمت و ملاطفت است. آنگاه به على عليه‌السلام دستور داد: سعد را دریاب و پرچم و لوا را از او بگیر، و با رفق و مدارا وارد مكه شو. هنگامى كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله وارد مكه شد، بزرگان قریش گمان مى كردند شمشیر از آنها برداشته نخواهد شد، و همه قتل عام مى شوند، ولى پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله بر در خانه كعبه ایستاد، و گفت: نیست معبودى جز خداى یكتا و یگانه: آنكه بنده اش را یارى كرد، و به وعده اش جامه عمل پوشاند، و سپاهش را عزت بخشید، و دیگر گروه ها را نابود ساخت. سپس خطاب به آنان فرمود: چه مى گویید و چه گمان مى برید؟.

سهیل بن عمر گفت: از نیكى و كرم و بزرگوارى شما سخن مى گوییم و گمان خیر و نیكویى مى بریم، تو برادرى كریم و پسر برادر كریمى، كه بر ما قدرت یافته اى. دیدگان رسول خدا اشك آلوده شد. مردم مكه كه پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را به این حال دیدند، صدایشان به گریه بلند شد.

آنگاه حضرت فرمود: من همان را گویم كه برادرم، حضرت یوسف گفت: امروز بر شما ملامتى نیست، خدا شما را بیامرزد، او رحم كننده ترین رحم كنندگان است، بروید همه تان آزادید.

## 7. استغفار و توبه

یكى از معارف روزه، گرایش به توبه است كه در جاى جاى مناجاتها و ادعیه مربوط به ماه رمضان به چشم مى خورد از جمله، در جوشن كبیر آمده است: «یا من یقبل عند التائبین و یا یقبل التوبة عن عباده و یا من یحب التوابین و یا قابل التوبات و یا حبیب التوابین» یكى از عوامل ارتقاى روزه، توبه و استغفار است. توبه عبارت است از وصل بعد از قطع؛ قطعى كه رجوع در آن نمایان است. توبه هم به خدا نسبت داده شده است و هم بر انسان، بر این اساس هم خدا تواب است و هم انسان، ولى تفاوت آن دو از حیث ماهیت مصادیق است.

در مفردات راغب در باب توبه خلق آمده است: (308) دست كشیدن از گناه به گونه اى صحیح خدا پسند را توبه بشرى گویند؛ توبه؛ یعنى بازگشت از گناه به سوى اطاعت و بازگشت از قطع رحمت به وصل رحمت راغب همچنین یادآور مى شود، هنگامى كه گفته مى شود خدا توبه كرد؛ یعنى، خدا كه فضل خود را دریغ داشته بود، دوباره شامل حال بنده كرد، ولى وقتى گفته مى شود انسان توبه كرد؛ یعنى انسان دست از گناه كشید و به سوى خدا بازگشت: تاب الله اءى الیه بفضله... رجع الیه عن المعصیة. (309)

### اركان توبه:

امیرالمومنین عليه‌السلام در تعریف توبه فرمود: (310) توبه عبارت است از: پشیمانى به قلب و طلب آمرزش گناهان با زبان و ترك گناه و معصیت با اعضا و جوارح و تصمیم بر اینكه مجددا مرتكب گناه نشود. توبه داراى اركانى است كه مهمترین آنها عبارت اند از:

1. اقرار و اعتراف؛ 2. پشیمانى، ندامت و ترك گناه؛ 3. تصمیم به عدم روى آوردن به گناه در آینده؛ 4. جبران مافات؛

كسى كه تصمیم دارد توبه نماید، باید حق الناسها و حق الله را كه در ذمه اش بوده و ترك كرده، جبران و ادا كند.

### انگیزه هاى روى آوردن به توبه

1. توجه به اثرات مثبت توبه: الف توبه كننده، محبوبیت خاصى در پیشگاه خدا دارد. پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: (311) توبه كننده واقعى از گناه، مانند كسى است كه گناهى مرتكب نشده است. ب توبه باعث شستشوى دل است. پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: (312) توبه سبب طهارت و پاكى قلب مى شود و گناهان را از وجود توبه كنند مى زداید. ج توبه باعث جلب رحمت الهى مى گردد؛ پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «التوبة تستنزل الرحمة. (313) توبه آدمى را از فشار وجدان اخلاقى مى رهاند.»

2. توجه به آثار منفى گناهان: الف ترك توبه آفات و بلاها در پى دارد. ب توبه نكردن موجب سلب نعمت مى شود.

فرشتگان الهى كه بر اساس: (تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ)؛ (314) در شب قدر تا صبح با همه كسانى كه به تسبیح و تهلیل و ذكر و دعا و راز و نیاز مشغولند، مصافحه مى كنند، جز با: شرابخواران، گوشت خوك خوران، قمار بازان، قاطع رحم، عاق والدین، رشوه خواران، سگ بازان، ربا خواران و كینه توزان نسبت به مومنان.

آدم عليه‌السلام پس از هبوط بر زمین به ابلیس گفت: چرا ما را فریفتى و از بهشت بیرون كردى؟ پاسخ داد: مرا چه كسى به اینجا كشاند؟ حضرت آدم عليه‌السلام جواب داد: عصیان.

شعبى متوفاى سال 427 در قصص الانبیاء مى نویسد: شیطان در كنار درخت به ناله و زارى پرداخت. آدم و حوا بدو گفتند چرا ناله مى كنى؟ پاسخ داد: به حال شما و براى شما. آنان گفتند: چرا براى ما اشك مى ریزى؟ ابلیس پاسخ داد: به خاطر آن كه شما از بهشت بیرون خواهید رفت. آنان گفتند: چه كنیم تا در بهشت جاودان بمانیم. ابلیس گفت: از این درخت بخورید؛ (هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ)؛ آدم و حوا در اثر وسوسه ابلیس از شجره اى كه از خوردن آن منع شده بودند، خوردند و سرانجام نعمت الهى از آنان سلب شد.

ج ذلت و خوارى در صورت عدم بازگشت و توبه نكردن. د كیفر اخروى در صورت اصرار بر معصیت و گناه ترك توبه. ه كیفر دنیوى

### تأثیر توبه:

درباره چگونگى تاثیر توبه چند نظر وجود دارد:

الف. توبه كیفر را ساقط مى كند. ب كیفر، به خاطر كثرت ثواب توبه، ساقط مى شود. ج توبه، خودش عبادت است و از روى تفضل به آن ثواب داده مى شود؛ ولى سقوط عقاب به خاطر عفو و كرم الهى است. (315)

به نظر ما ساقط شدن كیفر گناهان، به وسیله توبه مى باشد، و خداوند متعال از باب تفضل و احسان، توبه را وسیله اى جهت سقوط كیفر قرار داده است.

خواجه نصیرالدین طوسى در تجرید الإعتقاد مى نویسد: عقاب به وسیله خود توبه ساقط مى شود نه كثرت ثواب آن. (316)

امام صادق عليه‌السلام فرمودند: (317) هر گاه آدمى گناه كند، در دلش نقطه سیاهى پدید مى آید، ولى اگر توبه كند محو مى شود.

### توبه نصوح:

توبه نصوح عبارت از توبه شكست ناپذیر است؛ توبه اى كه دوام و ثبات داشته باشد.

امام باقر عليه‌السلام فرمودند: وقتى بنده خدا توبه شكست ناپذیر مى كند، خداوند او را دوست مى دارد و در نتیجه، در دنیا و آخرت گناهان او را مى پوشاند.

راوى پرسید خداوند چگونه پرده پوشى مى كند؟

امام عليه‌السلام فرمودند: هر چه از گناهان كه دو فرشته موكل علیه او نوشته اند، از یادشان مى برد و به جوارح و اعضاى بدن او دستور مى دهد تا گناهان او را پنهان كنند و نادیده بگیرند و به مراكزى كه او در آنجا، مرتكب گناه شده است، دستور مى دهد تا آن گناهان را پنهان نماید. او در این صورت در قیامت به گونه اى حضور مى یابد كه گناهى ندارد تا گواهانى علیه او گواهى دهند. (318)

### مسئله استدراج:

اشاره شد كه كیفر در دنیا، به نوبه خود، زنگ بیدار باش است و در نوع خود، یكى از درهاى رحمت پروردگار مى باشد. بر این اساس نسبت به بعضى از افراد كه از لطف الهى بدورند، چه بسا كه این بانگ بیدار باش به صدا در نیاید و برخوردار بودن از نعمت هاى گوناگون و مختلف خداوند، موجب غفلت وى شود، تا آنكه ناگهان كیفر و عذاب سخت و غیر قابل علاج الهى، نازل شود، و او را احاطه كند. پس وفور نعمت ها را نمى توان نشانه سعادت دانست. و مى توان گفت، كسى كه به گناه دست مى یازد ولى نعمت هاى الهى از هر درى به سوى او مى بارد او دچار استدراج مى باشد. (319)

## 8. توكل

از دیگر عوامل ارتقاى روزه، توكل است. در فرازى از دعاى روز دهم ماه مبارك مى خوانیم: خدایا، در این روز مرا از جمله توكل كنندگان بر خود قرار بده. و در دعاى جوشن كبیر آمده است: «... یا من لا یتوكل الا علیه... و یا من الیه یتوكل المتوكلون و یا سید المتوكلین.» على عليه‌السلام در نهج البلاغه مى فرماید: (320) كسى كه بر خداوند توكل كند، خداوند او را كفایت مى كند.

توكل، تنها یك موضوع و مسئله اخلاقى نیست كه فقط در كتب اخلاقى از آن بحث شود، بلكه در حوزه علم لغت، علم كلام، علم اخلاق، علم مذاهب و ادیان و علم سیاست مورد بحث و كنكاش قرار مى گیرد.

توكل از ماده وكل؛ یعنى به دیگرى چشم دوختن، وى را وكیل خود دانستن و كار خود را به او واگذار كردن و او را به جاى خویش انگاشتن است. (321)

توكل در اذهان مردم داراى دو كاربرد است:

### توكل منفى:

توكل منفى؛ یعنى ترك سبب و چشم دوختن به مسبب، ترك كار و تلاش و به انتظار معجزه نشستن. این معنا، همان چیزى است كه معاندین و اسلام ستیزان از آن به عنوان حربه و دستاویز علیه دین استفاده مى كنند.

### توكل مثبت:

توكل مثبت؛ یعنى عمل، كار و تلاش همراه با امید به امدادهاى غیبى و بارش باران الطاف حق. در اینجا، نوع نصیر از توكل، مورد بحث است.

ماهیت توكل عبارت است از:

1. براى اسباب تأثیر قائل نشدن.

2. در مورد آنچه كه از توان آدمى خارج است، فقط به خدا دوختن.

3. علت ها را هماوره در طول اراده خدا مؤثر دانستن و چشم داشت به لطف او. انگیزه هاى رویكرد فرد یا جامعه به توكل منفى را مى توان موارد زیر دانست:

1. توكل به معناى لغوى آن.

2. عدم دقت لازم به قیومیت خدا و فقر ذاتى بشر.

3. عدم دقت و توجه كافى به توحید افعالى.

4. تبلیغات دشمنان اسلام و دین در جهت ریشه كن كردن دین سیاست دین زدایى و تخدیر مردم در جهت حفظ سلطه.

5. عدم تعمق لازم در احادیث و آیات توكل.

### اركان توكل

1. اعتقاد به خدا.

2. اعتقاد به قیومیت خدا: الله لا اله الا هو الحى القیوم. (322)

3. اعتقاد به آزادى اراده و اختیار انسان در مقام اندیشه و عمل.

4. توجه به مسئله امر بین امرین نه جبر و نه تفویض.

5. توجه به زمینه ساز بودن كردار و نیات ما در جلب الطاف حق.

### اهمیت توكل

توكل در قرآن و فرهنگ اسلامى، از جایگاه ویژه اى برخوردار است:

(و على الله فلیتوكل المؤمنون.) (323)

(و على الله فتوكلوا ان كنتم مؤمنین.) (324)

(انما المؤمنون الذین اذا ذكر الله و جلت قلوبهم و اذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایمانا و على ربهم یتوكلون.)

(و من یتوكل على الله فهو حسبه.) (325)

(و شاورهم فى الامر فاذا عزمت فتوكل على ایحب متوكلین.) (326)

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله از قول خداوند فرمود: «اى ما عند اطاعنى لم اكله غیر لى و اى ما عصانى و كلته الى نفسه ثم لم ابال فى اى وادهلك.» (327)

اهمیت و ارزش توكل تا آنجاست كه افضل الأعمال به شمار آمده است. على عليه‌السلام مى فرماید: پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله در شب معراج، از پروردگار خود پرسید: كدام عمل بیشترین فضیلت را دارد؟ ندا رسید: (328) چیزى نزد من از توكل بر من و خشنود بودن به آنچه براى بنده ام مقدر كرده ام، با فضیلت تر و ارزشمندتر نیست.

از نظر اسلام توكل، یكى از اركان ایمان است. على عليه‌السلام در مقام ارزش و اهمیت توكل مى فرمایند: (329) ایمان چهر ركن دارد: توكل بر خداوند، و تفویض امر به او، و راضى بودن به قضاى الهى و تسلیم در برابر امر خداوند. اقبال لاهورى مى گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| طارق! چو در كناره اندلس سفینه سوخت  |  | گفتند: كار تو زنگاه خرد خطاست  |
| دوریم از سواد وطن، باز چون رسیم  |  | ترك سبب، زروى شریعت كجا رواست  |
| خندید و دست خویش به شمشیر برد و گفت  |  | هر ملك، ملك ماست كه ملك خداى ماست  |

### نشانه هاى توكل

1. شجاعت راستین: امام صادق عليه‌السلام فرمود: از نشانه هاى توكل آن است كه، آدمى از غیر خدا نهراسد.

2. تقوا پیشه كن: پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: (330) كسى كه دوست دارد با تقوا ترین مردم باشد، به خدا توكل كند.

### عوامل و انگیزه هاى روى آوردن به توكل

1. تقویت معرفت و خداشناسى.

2. توجه به آثار مثبت توكل (وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ). (331)

3. توجه به اثرات منفى غفلت از توكل.

### حوزه توكل

در قرآن كریم مى خوانیم: (و من یتوكل على الله فهو حسبه.) پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله نیز مى فرماید: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ، فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»

بر این اساس باید دید در این میان نقش علل و اسباب از جمله انسان چیست؟ آیا در مواردى كه قدرت و توانایى دارد، باید خود اقدام كند و آنجا كه فاقد قدرت است كارها را به خدا واگذار نماید و بر او توكل كند؟

آیا در همه موارد اعم از اینكه در مدار قدرت او قرار دارد و یا از دایره قدرت او بیرون است، باید بر خدا توكل كند، زیرا همه تأثیر بخشى هاى از خداست.

آیا همچنان كه گفته مى شود در تحقق یك مقصد، مثلا: صد عامل نقش دارند، تلاش فاعل و به كارگیرى اسباب درصدى از عوامل مؤ ثر را تشكیل مى دهند و براى تحقق هدف در سایه فراهم شدن تمام عوامل مؤ ثر باید به خدا امید بست. یا نه، باید به طور كلى اسباب و علل، كار و تلاش را تعطیل كرد و فقط به خدا امید بست و به مهر او چشم دوخت.

هر یك از دیدگاه هاى فوق طرفدارانى دارند ولى به نظر ما معقول و قابل قبول است، نظریه اول مى باشد، زیرا تلاش و حركت ما یكى از موجبات جلب الطاف الهى است نسبت به ما و كار ما، و اگر خود اقدام نكنیم، كار ما به نتیجه نرسیده، از الطاف حق محروم مى شویم، زیرا توجه الطاف حق به ما، شروطى دارد كه حركت و تلاش ما از جمله آنهاست.

### آثار توكل

1. عزت و سربلندى:

در محاسن برقى امام صادق عليه‌السلام مى فرماید: (332) بى نیازى و عزت در جولانند، و جایى كه توكل حضور دارد، همانجا اسكان مى گزینند.

2. تقویت تقوا:

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: (333) كسى كه مى خواهد با تقوا ترین مردم به حساب آید، باید توكل را پیشه خود سازد.

3. صیانت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: (334) كسى كه بر خدا توكل كند، مغلوب نمى شود و كسى كه به ریسمان الهى چنگ زند، شكست نمى خورد.

4. كفایت زندگى:

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: (335) كسى كه فقط به خدا چشم امید داشته باشد، خداوند امور زندگى وى را كفایت مى كند و از جایى كه گمان نمى برد، رزق و روزى خواهد داد، ولى كسى كه از خدا ببرد و به دنیا اتكا و اعتماد كند، خداوند او را به آن واگذار خواهد كرد.

5. تقویت:

كسى كه مى خواهد قوى ترین آدم، باشد بر خدا توكل كند. (336)

6. هدایت و راهیابى توكل و استخاره:

انسان باید با توكل بر خدا و امید به او، لحظه اى از تلاش و كوشش در زندگى باز نایستد و با امید به خدا و طلب خیر و موفقیت از اوست كه مشاوره با دیگران سودمند خواهد بود؛ زیرا چه بسا در این صورت، خداوند متعال آنچه خیر و صلاح انسان را تأمین مى كند، بر زبان كسى كه طرف مشورت قرار گرفته، جارى سازد.

هارون بن خارجه مى گوید: از امام صادق عليه‌السلام شنیدم كه مى فرمود: (337) هنگامى كه از یكى از شما تصمیم دارد به كارى بپردازد، پیش از آنكه با كسى در میان بگذارد، با خداى خود در میان بنهد و با او مشورت كند.

به امام صادق عليه‌السلام گفتم مشاوره با خدا چگونه است؟ امام پاسخ داد: پیش خود خدا، طلب خیر را كن و سپس درباره مسئله مورد نظر خود، با صاحب نظران مشورت كن كه در آن صورت خدا آنچه كه خیر و صلاح شما را تأمین مى كند، بر زبان جارى مى سازد.

7. زهد:

یكى از عوامل ارتقاء درجه انسان روزه دار، زهد است. بر این اساس در رهنمودهاى اساسى پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله در آستانه حلول ماه رمضان آمده است: (338) از گرسنگى و عطش اوقات روزه، باید به گرسنگى و عطش روز رستاخیز، پى برد.

این رهنمود گویاى این حقیقت است كه ماهیت روزه، ماهیت ویژه اى است كه زهد گرایى، تضعیف دلبستگى نسبت به دنیا را به همراه دارد. در دعاى معروف به جوش كبیر مى خوانیم: «يَا مَنْ إِلَيْهِ يَرْغَبُ الزَّاهِدُونَ.»

اهمیت زهد

زندگى به دور از دلهره و اضطراب و همراه با آرامش درون و سكون نفسانى راه تنها در جایى مى توان جست كه اغلال حرص و آز، انسان را اسیر خود نكرده باشد. زهد اسلامى و مورد نظر قرآن كریم، به زندگى معنا، هدف و جهت مى بخشد.

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمودند: (339) میل و رغبت حرص و آز نسبت به دنیا، مایه اندوه و غم اضطراب و دلهره و ناامنى روحى است، ولى زهد عدم وابستگى روحى نسبت به دنیا، باعث آرامش دل است. همچنین آن حضرت در جاى دیگر فرمودند: (340) زهد در دنیا، سبب آرامش جسم و روح است و میل و رغبت به دنیا؛ یعنى حرص و آز، رنج و اندوه روح و جسم را به دنبال دارد.

على عليه‌السلام فرمود: (341) آرامش و آسایش در زهد و پارسایى است، و زهد برترین عامل آرامش است. همچنین فرمودند: (342) كسى كه طالب آرامش است، زهد را برگزیند. و در جاى دیگر فرمودند: الراحة فى الزهد. (343) آرامش در زهد ورزى است، و زهد ورزى در دنیا بالاترین عامل آرامش روحى و آسایش زندگى است. (344)

در نهج البلاغه مى خوانیم كه قرآن زهد اسلامى را چنین تعریف كرده است: «(لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ) (345)؛ درباره آنچه از دست داده اید، تأسف نخورید و هنگامى كه دنیا به شما روى آورد شادمان نشوید.»

دنیا در احادیث اهل بیت، یك جا مورد توجه است؛ (متجر اءولیاء الله و مزرعة الآخرة.) (346) در جایى دیگر طرد و نكوهش شده است: انما الدنیا كالسم یاكله من لا یعرفه. (347)

در جاى دیگر هم، دنیا و آخرت هر دو یك جا، مورد توجه قرار گرفته اند: بم ییم خیر الناس من لم یترك الدنیا لآخرته و لا آخرته لدنیا لیس منا من ترك دنیاه لآخرته و آخرته لدنیاه. (348)

از مجموع روایات فوق چنین به دست مى آید:

1. مقصد اساسى، تأمین آخرت است.

2. دنیا به عنوان وسیله اى در راستاى تأمین آخرت، مورد توجه قرار گرفته است.

3. اگر دنیا به عنوان هدف اساسى و نهایى و اصیل نگریسته شود، جاى نكوهش و مذمت آن است، وگرنه چنانچه كسى به دنیا بعنوان وسیله بنگرد، جاى آن دارد كه مورد ستایش قرار گیرد. بر این اساس از كار و تلاش و مال اندوزى در چار چوب مجوزهاى اسلامى، تمجید و تأکید به عمل آمده است.

دقت در احادیثى كه درباره زهد وارد شده است، این حقیقت را اثبات مى كند كه شیفتگى، دلبستگى و دنیا زدگى مذموم است.

راز اصلى ترویج زهد

راز اصلى ترویج زهد عبارت است از رهایى از چنگال خطرناك فخر و مباحات و فضل فروشى در زندگى. حدیث مى فرماید: (349) لباس خشن بپوش تا فخر فروشى در تو راه نیابد. بر این اساس، اگر خشن پوشى موجب مباحات كسى شود؛ مثلا كسى از راه زهد ورزى بخواهد تفاخر كند، آن گونه از زهد را زهد اسلامى نمى توان لقب داد؛ زیرا فلسفه ممدوح بودن زهد، رهایى از دام فخر فروشى است و اگر شیطان آن را در زندگى كسى دام قرار داد باید از مظاهر آن پرهیز كرد.

عوامل تقویت كننده روحیه زهدگرایى

1. شناخت آفات دنیا زدگى و فواید زهدگرایى.

2. فم و درك اینكه دنیا محل گذر بوده و پایدار نیست.

3. تقویت حالت یقین و رضا.

4. توجه به آخرت.

صوفى در حمام

یكى از صوفیان كشكول به دوش در حمام با علامه نراقى برخورد كرد و گفت: ما زهد على عليه‌السلام را در زندگى رعایت مى كنیم، ولى شما زندگى، باغ، حشم و خدم دارید. در پایان، سخن از زیارت كربلا پیش آمد، همانجا تصمیم گرفتند و حركت كردند، قدرى كه راه رفتند، پیرمرد صوفى گفت: من كشكول خود را در حمام جا گذاشته ام. نراقى گفت: مهم نیست، صوفى گفت: آن كشكول گرانقیمت بود، نمى توانم از آن چشم بپوشم، باید باز گردم. در این هنگام، علامه نراقى به او گفت: خوب دقت كن كه كدام یك از ما زاهد هستیم، من آن همه تعلقات زندگى را نادیده گرفتم و یكسره به راه افتادم، ولى تو از یك كشكول نتوانى چشم بپوشى. (350)

امیرالمومنین عليه‌السلام درباره كسانى كه به راستى اهل جود بوده و بخشنده هستند، فرمود: (351) جواد واقعى، كسى است كه دنیاى خود را نثار آخرت خود كند. بدیهى است كه جز در سایه زهد اسلامى نمى توان، جواد بود، و جواد بدون جلوه اى از زاهد زیستن است.

## 9. توسل (352)

یكى از ابعاد معارف روزه، توسل جستن و برخوردارى از وسیله و ابتغوا الیه الوسیله است. در دعاى روز بیست و هشتم رمضان مى خوانیم «... و قرب فیه وسیلتى الیك من بین الوسایل». لذا مى توان گفت: یكى از عوامل ارتقاى درجه روزه دار كه از فرهنگ و معارف ماه صیام نشاءت مى گیرد، توسل است. توسل به اولیاء الله، توسل به وسائط فیض و مجارى امور الهى، نوعى برخوردار شدن از رحمت واسعه الهى به گونه اى غیر مستقیم است.

سمهودى، یكى از نویسندگان عرب مى نویسد: مردى نابینا به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله گفت: دعا كن تا خدا به چشم نابیناى من شفا و عافیت دهد. پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: اگر صبر كنى، براى تو بهتر است، مرد نابینا گفت: نخیر، تحمل آن را ندارم، پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: وضو بگیر و این دعا را بخوان: «اللهم انى اسئلك و اتوجه الیك بنبیك محمد نبى الرحمة، یا محمد انى توجهت بك الى ربى فى حاجتى لیقضى لى حاجتى اللهم شفعه لى فى.» پس از خواندن دعاى فوق، مرد نابینا ناگهان احساس كرد، دیدگانش روشن شده و بینایى خود را باز یافته است. (353)

### مخالفان توسل:

وهابیها اظهار حاجت در برابر قبور پیامبران الهى، امامان معصوم عليه‌السلام و اولیاى خدا را شرك مى دانند. دلیل اصلى آنان این است كه توسل جستن با توحید افعالى در تضاد است.

در پاسخ باید گفت: اولا؛ توسل مورد نظر اسلام، غیر از خرافات است. ثانیا؛ توسل مورد نظر اسلام، همگام با اراده خدا و طبق مجارى امور و فیض بخشى پروردگار است. ثالثا؛ به هر كسى نمى توان توسل جست، بلكه فقط به آنانى كه از سوى خدا مجازند شفاعت كنند، مى توان متوسل شد. قرآن مى فرماید: (مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ). (354) رابعا؛ انسان براى برخوردار شدن از الطاف بى پایان خداوند از سوى او به توسل جستن فرا خوانده شده است: (وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ). (355)

امام صادق عليه‌السلام فرمود: «أبى الله أن یجرى الأمور الا بأسبابها.» (356)

علامه فیض كاشانى در ضمن تفسیر آیه شریفه: (وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ)، این حدیث را نقل مى كند كه پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «... و من أطاعهم فقد اطاع الله و من عصاهم فهد عصى الله و هم العروة و هم الوسیلة.» (357) دقت در فرازهاى حدیث فوق، راز اصلى تأثیر توسل را بازگو مى كند.

اطاعت از اسوه هاى عبودیت و بندگى، زمینه ساز تأثیر توسل بوده و توسل اصیل و مورد نظر اسلامى را باید در این سوى به تماشا نشست.

یكى از راه هاى مهم درمان نگرانى و اضطراب و یا مقاومت در برابر تهاجم آن در جامعه، توسل و شفاعت است. گرچه این گونه واژه ها، بار اعتقادى خاصى دارند، لكن گویاى حضور واقعیتى عقلایى در میان انسان ها، اعم از مذهبى و غیر مذهبى هستند؛ زیرا هر عاقلى هنگامى كه از حل مشكلى عاجز شود به دیگران روى آورده و از آنان استمداد مى جوید.

چشمه سار فیض پروردگار متعال، همواره به سوى خلق، در جریان و فیضان است: (إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتینُ) (358)؛ فیض مطلق الهى همواره، شامل همگان مى شود، ولى تردیدى نیست كه راه هاى برخوردارى از فیض مشروط خداوند متعال نیز در دسترس همه مى باشد كه پرداختن به دعا و نیایش در همین راستا و یكى از راه هاى برخوردار شدن از فیض الهى است.

ادعونى استجب لكم همچنین براى بهره بردن از اعتبارى كه دیگران در پیشگاه خدا دارند نیز مى توان سود جست، آنان را واسطه قرار داد، و به دامن آنان متوسل شد و از این طریق از فیض مشروط خدا و الطاف كریمانه او بهره مند گشت كه این گونه بهره مندى را توسل و شفاعت خوانند.

البته واژه شفاعت، بیشتر در امور مربوط به آخرت و واژه توسل غالبا در مورد مسائل مربوط به زندگى دنیوى به كار مى رود. بعضى مى گویند آیه (وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ) (359) مربوط و روى آوردن است؛ توسل جستن به دعا و عبادت، نه متوسل شدن به دامان این و آن. تردیدى نیست كه توسل به دعا و عبادت، امر معقول پذیرفته شده و غیر قابل انكار است. ممكن است این سؤ ال مطرح شود كه چرا به دعا و عبادت، مى توان توسل جست؟

در جواب شاید گفته شود چون دعا و عبادت در پیشگاه خدا، داراى ارزش و اعتبارند. مى گوییم اگر انسان هایى هم چنین شاءنى را داشته باشند و در پیشگاه خدا داراى آبرو و اعتبار خاصى باشند، ما حق داریم به آنان توسل بجوییم.

در بسیارى از موارد رحمت الهى، بر اساس نظام احسن و طبق صلاح دید پروردگار متعال بدون واسطه انجام نمى گیرد، چنانكه مسئله رحمت الهى از طریق نفوس كامل و ارواح برتر انبیا و اولیا از همین منظر مورد رحمت و فیض الهى از راه حضور واسطه ها، تحقق مى یابد؛ «أبى الله أن یجرى الأمور الا بأسبابها». (360) به قول شهید مطهرى: شفاعت، همان مغفرت الهى است؛ زیرا هنگامى كه شفاعت به پروردگار متعال نسبت داده شود مغفرت خوانده مى شود و آن گاه كه به وسائط و مجارى رحمت و فیض حق نسبت داده شود، شفاعت نامیده مى شود. بنابراین، هر شروطى كه براى شمول مغفرت و رحمت الهى مطرح است، براى شمول شفاعت و توسل نیز مطرح مى باشد. بنابراین كسى كه از شمول مغفرت و رحمت الهى، محروم بماند، از شمول شفاعت و توسل نیز محروم مى باشد همان گونه كه كفر، شرك و... مانع مغفرتند (361)، مانع شفاعت و تأثیر توسل نیز مى باشند.

### توسل عمر:

بسیارى از مورخان و صاحب نظران اهل سنت نوشته اند كه: در زمان عمر، مدینه دچار خشكسالى شد، عمر مردم را جمع كرد و گفت: اى مردم، پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله عباس عموى خود را به دیده احترام فوق العاده اى مى نگریست، مثل احترام فرزند به پدر، بیابید او را وسیله اى در پیش خدا قرار دهید و به او توسل جویید. (362)

خلیفه دوم مى گفت: «هذا والله الوسیلة الى الله و المكان منه» (363)؛ به خدا سوگند عباس، وسیله اى به درگاه خداست و سپس به اتفاق مردم به دیدن عباس شتافتند و تقاضاى دعاى باران كردند، او هم پذیرفت و هنگامى كه براى استسقاء حركت كرد به عمر گفت: كسى به جمع ما ملحق نشود و سپس در حالى كه حضرت امیرالمومنین عليه‌السلام در پیشاپیش و امام حسن و امام حسین عليه‌السلام به دنبال او حركت مى كردند، عباس با بنى هاشم پشت سر ایشان قرار گرفتند و به جایگاه دعا رفته و دعا كردند. جابر مى گوید: ناگهان ابرى ظاهر شد و آنچنان باران بارید كه گویا سیلى روان شد. آن سال را عام الرمادة خواندند. بعضى آن را سال 17 ه ق و بعضى دیگر آن را در سال 18 ه ق. دانسته اند.

صحیح بخارى نقل مى كند كه در آن زمان عمر چنین دعا كرد: (364) خدایا متوسل به پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله تو شده ایم، ما را باران بده، ما متوسل به عموى پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله شده ایم، بر ما باران فرو فرست. پس از دعاى باران و توسل، باران نازل گردید، و سراسر حجاز را فرا گرفت تا آنجا كه عتبة بن ابى لهب تفاخر كرده، مى گفت:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بعمى سقى الله الحجاز و أهله  |  | عشیة یستسقى بشیبه عمر  |

به خاطر عمویم، عباس، خدا بر حجاز و مردمش باران فرستاد. در آن ساعتى كه عمر، خدا را به ریش سپید عباس قسم داده بود، هنگامى كه بر اثر دعاى عباس سراسر حجاز را باران فرا گرفت، مردم به عباس رو آورده، بدن او را مسح كرده و تبرك مى جستند. (365)

### فلسفه توسل:

مسئله توسل، از لطف و كرم سرشار الهى حكایت دارد و اثرات ظاهرى و باطنى، به ویژه تأثیرات روانى و جنبه هاى تربیتى آن در میان انسانها گرانبار است. خداوند متعال همواره مخلوقات، بویژه آدمیان را مشمول لطف و رحمت خود قرار مى دهد. بر این اساس به آنان دعا و نیایش و شفاعت و توسل را آموزش داد، تا در صورت وقوع خطا و عصیان در زندگى به بیمارى یأس و نومیدى دچار نشوند، و بدانند كه خدا، بخشنده، مهربان و عذرپذیر است، و درهاى لطف او همیشه باز مى باشد. توجه بدین نكته ضرورى است كه مسئله توسل در جامعه داراى آثار تربیتى و نتایج مطلوب عرفانى بى شمارى است؛ زیرا:

الف- به نوبه خود روحیه دستگیرى و تعاون را در میان افراد تقویت مى كند.

ب- تأثیرات تربیتى توسل را در ساختار روحى آدمى نمى توان نادیده گرفت. كسى كه در شرایط اضطرارى و در موقعیت استثنایى روز حاجتمندى به دیگرى پناه مى برد، حالت نقش پذیرى تربیت پذیرى خاصى در فرد حاجتمند ایجاد مى شود، در این صورت، وقتى از كسى كه به او مراجعه كرده است، لطف و مهربانى و روحیه گره گشایى مشاهده كند، زمینه همرنگى و قدم نهادن در راه كمك كننده در شخص حاجتمند فراهم مى گردد، و اثر عملى آن دیر یا زود در زندگى او ظاهر مى شود.

به همین جهت در اسلام اسوه هاى تقوا و فضیلت و مربیان آسمانى، به عنوان افراد مورد توسل معرفى شده اند، تا از این زمینه روحى، بهره بردارى الهى نمایند. شخصى كه به توسل روى مى آورد، از حیث كردار و رفتار باید در برخى از موارد، لااقل در آستانه توسل، بسان كسى كه به او متوسل مى شود، جلوه كند، و همین همرنگى، زمینه هاى تربیتى و نقش پذیرى ویژه اى را در او ایجاد مى نماید.

ج- توسل را مى توان عامل هدایت و راهنمایى انسانها به كانون نور و هدایت و ایجاد زمینه هاى روحى جهت روى آوردن به اسوه ها و الگوهاى تربیت اسلامى دانست و همین مسئله، مقدمه شناسایى انسانهاى برتر و گرویدن به سوى آنان و بهره مند شدن از هدایتهاى آنان در جامعه مى گردد.

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله درباره ائمه معصومین عليه‌السلام فرمودند: (366) كسى كه از آنان اطاعت كند، در واقع خدا را اطاعت كرده و كسى از آنان تمرد جوید، خدا را معصیت كرده است، آنان ریسمان و وسیله هدایت الهى براى خلق به سوى خدا هستند.

د- روحیه اخوت و برادرى را در جامعه تقویت مى كند؛ چون هر كسى مى داند كه خدا از او خواسته است تا در مواردى دست دیگران را بگیرد، و از آنان شفاعت كند و یا هنگامى كه كسى به وى توسل مى جوید، او بدون عذر آن را رد نكند. (367)

## 10. صله رحم

یكى دیگر از ابعاد معارف روزه، توجه به انجام صله رحم است. در ضمن خطبه معروف پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در آستانه حلول ماه رمضان آمده است: «... وصلوا ارحامكم». (368)

صله رحم یكى از مسائل است كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نسبت به آن اهتمام مى ورزید و بر آن تأکید فراوان داشت. صله رحم موجب تحكیم پیوند میان خویشاوندان و ارحام مى شود.

اولین منشور رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در میان مسلمانان مدینه، این بود: «يَا أَيُّهَا اَلنَّاسُ! أَفْشُوا اَلسَّلَام, وَصِلُوا اَلْأَرْحَامَ, وَأَطْعِمُوا اَلطَّعَامَ, وَصَلُّوا بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ، تَدْخُلُوا اَلْجَنَّةَ بِسَلَامٍ» (369) همچنین حضرت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در آستانه ماه مبارك رمضان فرمود: «... وصلوا اءرحامكم و من وصل فیه رحمه وصله الله برحمته یوم یلقاه و من قطع رحمه قطع الله عنه رحمته یوم یلقاه.» (370)

هنگامى كه از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله سؤ ال كردند: «أى الصدقة أفضل؟ آن حضرت در جواب فرمود: أفضل الصدقة على ذى الرحم الكاشح.» (371)

ارحام به نزدیكان و خویشاوندانى كه در قید حیات هستند، خلاصه نمى شود، بلكه اموات نیز از ارحامند و باید به یاد آنان نیز بود و در ذیل آیه: (وَ إِذَا المَوؤُدَةُ سُئِلَت‌‌) (372) آمده است: «المراد بذالك الرحم.» (373)

مردى از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله پرسید: یا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله پس از اداى مالیات معروف اسلامى، ایا در اموال ما چیزى هست؟ پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: آرى، (374) نیكى كردن به رحم، صله ارحام كنید هر چند با آب دادن، صله ارحام كنید هر چند با سلام كردن به آنان.

### راه هاى تقویت روحیه پرداختن به صله ارحام:

مهمترین راه هاى تقویت صله رحم عبارت اند از: 1. توجه به اثرات و بركات صله رحم؛ 2. توجه به آثار قطع رحم.

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «لا صیام لولد عاق (375)؛ روزه اى براى فرزند عاق نیست. یعنى روزه فرزندى كه والدین خود را آزار مى دهد، پذیرفته نمى شود و در نهایت بهره و نصیبى از ثواب روزه نخواهد بود.»

امام باقر عليه‌السلام به پسرش، امام صادق عليه‌السلام فرمود: (376) از همراهى با كسى كه قطع رحم كرده اجتناب كن؛ زیرا وى در سه مورد در كتاب خدا مورد لعن و نفرین قرار گرفته است.

هنگامى كه نوبت عقوبت و كیفر قابیل فرا رسید، گفت: خدایا پدرم دستور تو را نادیده گرفت، و توبه كرد او را بخشیدى، مرا نیز اجاره بده تا توبه كنم، چنان كه پدرم را اجاره دادى. خطاب رسید كه آدم عليه‌السلام نه مرتكب قتل نفس شد و نه قطع رحم كرد. وقتى قابیل خواست به محمد و آل محمد توسل جوید، بادى ورزیدن گرفت و او را به كوه زد.

همچنان كه یكى از عوامل ارتقاى درجه روزه، صله رحم است، یكى از عوامل سبب كاهش ارزش روزه نیز قطع رحم مى باشد.

در احادیث آمده است كه در شب قدر فرشتگان خاص، در زمین به خانه هاى روزه داران وارد مى شوند و بر آنان سلام مى دهند: (سَلامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ) (377)؛ ولى به چند خانه وارد نمى شوند از جمله خانه اى كه در آن قاطع رحم باشد.

در نامه اى از امیرالمؤمنین آمده است: «مروا الاقارب أن یتزاوروا و لا یتجاوروا.» (378)

داود رقى مى گوید: در مكه پسر عمویى داشتم، گرچه با من بسیار بد بود ولى چون وضعیت مالى رضایت بخشى نداشت، به قصد صله رحم به دیدارش شتافتم و اموالى را در اختیارش گذاشتم، وقتى به مدینه بازگشتم، به زیارت امام ششم عليه‌السلام توفیق یافتم. امام صادق عليه‌السلام با دیدن من اظهار خوشحالى نموده و بدون مقدمه فرمود: روز پنجشنبه، وقتى اعمال تو را به من ارائه دادند از میان آنها صله رحم تو نسبت به پسر عمت فلانى، موجب نسبت به پسر عمت فلانى، موجب خوشنودى من شد، و مى دانم كه چون او قطع رحم كرد، صله رحم تو باعث كاهش عمر او مى گردد.

از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل شده است كه: «الصدقة بعشرة، و القرض بثمانى عشرة و صلة الاخوان بعشرین، وصلة الرحم بأذبع و عشرین.» (379)

امام سجاد عليه‌السلام فرمود: (380) هیچ گامى كه در راه خداوند برداشته مى شود نزد او محبوب تر از دو گام نیست؛ گامى كه موجب مى شود صف مؤمنین در میدان جهاد و مبارزه در راه خدا استوار و آسیب ناپذیر شود، و گامى كه به عنوان صله رحم برداشته مى شود؛ رحمى كه از او بریده است.

### فواید صله رحم:

جلب محبت، سهولت حسابرسى، مصونیت از گناه از جمله آثار مطلوب و طبیعى صله رحم است. در حدیث آمده است: (381) بدون شك صله رحم و نیكى كردن موجب سهولت در حسابرسى و مصونیت از گناهان مى شود.

رفع فقر، نابودى گناهان، بركت، دستیابى به حسنات، افزایش طول عمر، دخول در جنت، حراست و حفظ نعمت، آبادى دیار، كمك الهى، افزایش رزق، پیدایش اخلاق نیك، خوشنودى ائمه از دیگر آثار و نتایج صله رحم به شمار مى روند.

### آثار سوء قطع رحم:

لعن و نفرین خدا، تسلط اشرار بر جامعه و مقدرات و سرنوشت مردم، ویرانى دیار و مرگ و میر از جمله آثار شوم و ناپسند قطع رحم است.

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمودند: (382) از كوبنده و از پا در آورنده بر حذر باشید، سؤال شد كه از پا در آورنده چیست؟ آن حضرت پاسخ داد: قطع رحم.

محروم شدن از لطف و نعمت و بهشت خداوند، رد شدن عبادت ها، قساوت قلب و بازخواست از دیگر آثار سوء قطع رحم است.

امام باقر عليه‌السلام به نقل از جد بزرگوارش پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمودند: (383) امتم را چه آنانى كه حاضرند و چه آنهایى كه غایبند و آن هایى كه در اصلاب پدران و ارحام مادرانشان هستند و بعدا به دنیا مى آیند تا روز قیامت، همه را توصیه و سفارش به صله رحم مى كنم... زیرا صله رحم جزء دین است.

### اسباب و عوامل قطع رحم:

1. ازدواج با نااهلان. در حدیث آمده است: ازدواج با نااهلان باعث قطع رحم مى شود، امام هشتم عليه‌السلام فرمود: (384) كسى كه دختر خود را به شرابخوار دهد، قطع رحم كرده است.

2. با فامیل ها و خویشاوندان خود قهر كردن.

3. عدم رفت و آمد با فامیل ها و خویشاوندان.

4. دستگیرى نكردن از ارحام در موارد لازم.

## 11. امر به معروف و نهى از منكر

یكى از برنامه ها و ویژگی هاى ماه مبارك رمضان و وظیفه روزه دار در این ماه خیرخواهى براى دیگران است. این ماه، ماه پندپذیرى و پند دهى است. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در آستانه این ماه، مردم را پند مى داد و به رعایت تقوا و حرمت ماه رمضان سفارش مى نمود. دقت در خطبه پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله كه در آستانه حلول ماه رمضان، ایراد نمود نشان مى دهد كه آن حضرت به بسیارى از مسائل اساسى امر كرد، و از ما خواست تا بدانها پاى بند باشیم و از بسیارى صفات و اعمال، نهى و نكوهش به عمل آورد، و از ما خواست تا از آنها دورى گزینیم. خطبه پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله درس چگونه زندگى كردن براى تمام مسلمانان است.

یكى از اعمال شایسته اى كه از فرهنگ و معارف ماه رمضان نشأت مى گیرد، پرداختن به مسئله امر به معروف و نهى از منكر است؛ یعنى یكى از وظایف مهم روزه دار در ماه مبارك رمضان این است كه بیش از اوقات دیگر به امر به معروف و نهى از منكر اهتمام بورزد.

آرى، یكى از وظایف همگانى، مسئله امر به معروف و نهى از منكر است، هر چند عمل به این وظیفه مهم و حیاتى به نوبه خود شرایط خاص خود را مى طلبد. ولى در عین حال نباید غفلت كرد كه وظیفه فوق، به عنوان نظارت عمومى در شمار فروع دین است و با توجه به مراتب آن، باید به آن پرداخته شود. در واقع عمل به این وظیفه، فلسفه اصلى حركت تاریخ ساز كربلا و نهضت حضرت سید الشهداء را تشكیل مى دهد.

### انگیزه هاى اصلى رویكرد به مسئله نظارت همگانى عبارت اند از:

1. توجه به اثرات مثبت امر به معروف و نهى از منكر. اهمیت مسئله امر به معروف و نهى از منكر تا آنجاست كه امیرالمؤمنین عليه‌السلام درباره آن فرمود: (385) كسى كه امر به معروف و نهى از منكر كند، خلیفه و جانشین خدا و رسول خدا و كتاب او در روى زمین است.

2. توجه به نتایج سوء و شوم ترك امر به معروف و نهى از منكر. حضرت امیر عليه‌السلام ما را از عمل نكردن به امر به معروف و نهى از منكر بر حذر مى دارد و نسبت به ترك این وظیفه خطیر همگانى هشدار مى دهد و مى فرماید: (386) امر به معروف و نهى از منكر را ترك نكنید؛ زیرا در اثر ترك این وظیفه، اشرار بر شما مسلط و حاكم خواهند شد و براى رهایى از شر آنان هر چند دعا كنید، مستجاب نمى شود.

آشنایى و دقت توجه تام به دو مسئله فوق، به نوبه خود موجب گرایش عمومى به مسئله نظارت همگانى، یعنى امر به معروف و نهى از منكر مى شود.

كسى كه به نهى از منكر نمى پردازد و دستورات خداوند را در این باره جدى نمى گیرد، از دو حال بیرون نیست؛ یا آن را گناه نمى داند، یا از اثرات و فواید حیاتبخش نهى از منكر اطلاع و آگاهى ندارد و یا آنكه نمى داند، وظیفه او به عنوان یك مسلمان چیست.

امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود: (387) البته خداوند سبحان، گذشتگان را مورد لعن و نفرین قرار نداد، مگر به خاطر ترك امر به معروف و نهى از منكر.

### شروط امر به معروف و نهى از منكر:

شیخ بهایى در اربعین مى نویسد: در باب امر به معروف و نهى از منكر از سوى فقها چهار شرط است:

1. آمر و ناهى باید خود، معروف و منكر را بشناسد.

2. طرف اصرار بر گناه داشته و قرائن دال بر توبه و ندامت او، در كار نباشد.

3. احتمال تأثیر بدهد.

4. منجر به ضرر و زیان نشود.

نكته مهمتر آنكه: امر به معروف و نهى از منكر كننده خود اهل عمل باشد، و طبق فرموده قرآن: (أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ) (388) نباشد.

مردى صوفى مذهب را به جرم دزدى پیش مأمون آوردند، وى كه ظاهرى آراسته داشت و مؤمن به نظر جلوه مى كرد، در برابر اعتراض مأمون گفت: عمل من از روى اضطرار بود، هم ابن سبیل هستم و هم فقیر. قرآن مى فرماید: (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ) (389)؛ تو حق مرا خوردى، خمس غنائم را ندادى، به ناچار دست به چنین كارى زدم.

مأمون گفت: با این حرف ها مى خواهى خود را تبرئه كنى. آن مرد گفت: تو اول خود را پاك كن، سپس مرا. مأمون با كمال تعجب به امام هشتم عليه‌السلام نگاهى كرد و گفت: این مرد چه مى گوید؟ امام عليه‌السلام فرمود: این مرد مى گوید تو دزدى كرده اى، من هم دزدى كردم. مأمون خشمگین شد و گفت حتما دست او را قطع مى كنم. صوفى گفت: چگونه دست مرا قطع مى كنى تو بنده منى، مالت از بیت المال مسلمین است، و از طرفى متصدى خمس مى باشى و به اهل آن پرداخت نمى كنى. وانگهى، كسى حد جارى مى كند كه به گردنش حد نباشد، تو باید حد بخورى.

مأمون دوباره به امام هشتم عليه‌السلام نگریست و گفت: چه مى گوید؟ امام عليه‌السلام فرمود: «فله الحجة البالغة.» مأمون خشمگین شد، او را آزاد كرد، ولى كینه امام رضا عليه‌السلام را به دل گرفت. (390)

### اهمیت مسئله امر به معروف و نهى از منكر:

علامه حلى در شرایع مسائل فقهى اسلام را به چهار دسته تقسیم مى كند: عبادات، معاملات، ایقاعات و احكام. ایشان، امر به معروف و نهى از منكر را در شمار عبادات مى داند و وجوب عینى بودن آن را بر وجوب كفایى بودن آن ترجیح مى دهد. (391)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به یاران خود در راستاى اجراى امر به معروف و نهى از منكر فرمود: (392) باید دیگران را به انجام معروف، وادار كنید و از روى آوردن به منكرات باز دارید، وگرنه بدون شك مطمئن باشید كه عقاب الهى كیفرى سخت متوجه شما خواهد گشت.

همچنین امام باقر عليه‌السلام درباره اهمیت امر به معروف و نهى از منكر فرمود: (393) در پرتو این اصل امر به معروف و نهى از منكر فرائض الهى زنده مى شوند، امنیت راه ها برقرار مى گردد، كسب هاى حلال و مشروع رونق مى یابند، مظالم و هر آنچه كه از راه ناروا به دست آمده، به صاحبانشان مسترد مى گردند، زمین آباد مى شود و دشمنان زمین دور مى گردند و نابسامانی ها سامان مى یابند.

باید در برابر ناهنجارى هاى اجتماعى بویژه نافرمانیها در برابر دستورات خدا عكس العمل مناسب نشان داد وگرنه آدمى در شمار معصیت كاران قرار مى گیرد؛ زیرا ملاك تجمع و تفرق، خشنودى و ناخشنودى رضایت و عدم رضایت دل است و در این رابطه باید به این نكته اندیشید كه: در بسیارى از موارد پاداش ها و كیفرها به عمل قلبى، تعلق مى گیرد نه به عمل بدنى گرچه كردار و رفتار بدنى مهمند لكن كردار و رفتار قلبى از اهمیت بیشترى برخوردارند.

پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: هر كس كردار شخصى را دوست مى دارد چه بد و چه خوب از حیث موقعیت و نوع كیفر یا پاداش اخروى. همانند عامل آن خواهد بود. (394)

### نظارت عمومى در تاریخ:

خداوند متعال مى فرماید: شما نیكوترین امتى هستید كه قیام كردید تا مردم را به نیكوكارى وادار كنند و از بدكارى باز دارند. (395)

یكى از كاربردها و موارد استعمال كان آنجاست كه چیزى در زمان گذشته بر سبیل ابهام و به طور پیوسته وجود داشته و انقطاع و گسستگى نیز در آن راه نیافته است. كنتم خیر امة...؛ یعنى شما در میان اقوام پیشین، به عنوان برترین عاملان امر به معروف و نهى از منكر مطرح بوده اید. همچنین در ذیل آیه فوق گفته شده است كه در علم الهى، شما در مقام عمل به مسئله فوق، موفقتر از دیگر امت ها بوده اید. (396) در مصداق آیه فوق، در احادیث آمده است: «هم آل محمد... و ما عنى بها الا محمد و أوصیأه.» (397)

آرى، مسئله امر به معروف و نهى از منكر، یك مسئله سابقه دار است كه در میان همه امت هاى پیشین وجود داشته است. در قرآن در موارد متعدد مانند داستان اصحاب سبت از وجود این مسئله در ادوار گذشته، سخن رفته است.

### روش نهى از منكر:

امام صادق عليه‌السلام بر اساس مصلحت در دربار منصور دوانقى، حضور مى یافت و از این طریق مانع بسیارى از خلافكاریهاى او مى شد.

روزى قرار بود منصور به مناسبتى به عده اى، جایزه بدهد، شقرانى، یكى از شیعیان امام صادق عليه‌السلام، آن حضرت را واسطه قرار داد تا اسم وى نیز در شمار گیرندگان جوائز قرار گیرد. امام عليه‌السلام واسطه شد و به شقرانى نیز جایزه تعلق گرفت. پس از آن امام عليه‌السلام به شقرانى فرمود: بدون تردید كار نیك از هر كس سر زند، پسندیده است ولى از تو پسندیده تر. كار زشت از هر كس سر زند ناپسند است و از تو ناپسندتر؛ زیرا تو به ما نسبت دارى.

این نصیحت حكیمانه آنچنان در شقرانى تأثیر كرد كه به صراط حق متمایل شد و به شاهراه هدایت درآمد. (398)

از روشهاى مناسب نهى از منكر به موارد ذیل مى توان اشاره كرد:

1. عدم تندروى در نهى از منكر.

2. مدارا در نهى از منكر.

3. تبلیغ علنى و جدا كردن خط خود از اهل منكر.

4. برخورد قهرآمیز.

5. برخورد دوستانه.

## 12. گره گشاى از كار دیگران

یكى از عوامل ارتقاى درجه روزه، گره گشایى است.

گره گشایى از مشكلات مردم، دستیگرى از حاجتمندان و رسیدگى به كار ارباب رجوع، یكى از عوامل تقرب به خداست و به موازات آن كناره گیرى و شانه خالى كردن از حل مشكلات مردم نیز سبب محروم شدن از الطاف الهى و عامل رویگردانى انبیا و اولیاست.

امام حسین عليه‌السلام فرمود: بدون تردید نیازهاى مردم به شما از جمله نعمت هاى خداوند است. (399)

راوى مى گوید: شخصى در معیت امام صادق عليه‌السلام مشغول طواف مستحبى بود، امام عليه‌السلام متوجه شد كه او به كسى خیره شده است، پرسید، كسى چشم انتظار توست؟ آن شخص گفت: آرى، فلانى را قول داده بودم تا براى حل مشكل او اقدامى كنم، ولى او هنگامى آمده كه مشغول طواف هستم. امام عليه‌السلام فرمود: طواف را رها كن و براى رفع مشكل آن شخص اقدام كن كه در پیشگاه خداوند هفتاد برابر طواف مستحبى پاداش دارد.

على بن یقطین وزیر هارون، خواست شب هنگام خدمت امام هفتم عليه‌السلام شرفیاب شود، ولى امام او را راه نداد، فرداى آن روز، اتفاقا در بازار به امام برخورد كرد، راز راه ندادن خود را پرسید. امام عليه‌السلام فرمود: به خاطر آنكه ابراهیم جمال از بصره به بغداد آمد و جهت حل مشكل خود از تو كمك خواست، او را نپذیرفتى و كمكش ننمودى، على بن یقطین عرض كرد الآن چه كنم؟ امام عليه‌السلام فرمود: رضایت او را باید جلب كنى. ابن یقطین گفت: او در بصره است و من در مدینه. امام هفتم فرمود: امشب در كنار بقیع شترى براى تو مهیاست، سوار مى شوى و در بصره به در خانه ابراهیم جمال مى روى جلب رضایت مى كنى و باز مى گردى.

على بن یقطین به در خانه ابراهیم رفت و رضایت او را جلب نمود و برگشت، و خدمت امام عليه‌السلام مشرف شد. امام عليه‌السلام ضمن پذیرش خاطرنشان ساخت در دربار بمان، ما در حق تو دعا مى كنیم، به شرط آنكه در پى حل مشكل ارباب رجوع از شیعیان ما باشى. از این حدیث به دست مى آید كه رضاى شیعیان موجب رضاى امام و ناراحتى شیعیان مایه نارضایتى امام عليه‌السلام خواهد بود.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: كسى كه یك طواف خالصانه انجام دهد، شش هزار درجه كسب مى كند، شش هزار گناه او محو مى شود، ولى مشكل گشایى و برآورده ساختن حاجت انسان با ایمان:... برتر از ده بار تمام انجام طواف است. (400)

صاحب مستدرك الوسایل، در جهت قضاء حوائج مؤمنان به شدت تلاش مى كرد. او مى گفت: عملى، همپاى ثواب زیارت امام حسین عليه‌السلام نیست، ولى در احادیث و روایات دیدم كه قضاء حاجت برادر مؤمن از ثواب زیارت حضرت سیدالشهدا برتر است. (401) مقدس اردبیلى یادآور مى شود: «... لقضاء حاجة المؤمن... فانه لا شك انه أعظم من النافلة....» (402)

در احادیث آمده است: كسى كه در پى قضاء حوائج ارباب رجوع باشد، خدا در پى قضاء حوائج او خواهد بود.

### ارتباط روزه با مشكل گشایى:

در جلوه هاى گوناگون مى توان ارتباط روزه با مشكل گشایى را مشاهده كرد. اولین جلوه این ارتباط همان فلسفه وجوب روزه است، امام صادق عليه‌السلام مى فرمایند: خدا، روزه را بر همگان واجب كرد تا اغنیا لمس كنند كه در زندگى فقرا چه مى گذرد و در جهت انفاق به آنان قیام كنند. از این مسئله به خوبى ارتباط تنگاتنگ میان انفاق و روزه اثبات مى شود.

دومین جلوه ارتباط میان روزه و حل مشكلات مردم آنجا است كه پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله هر گاه از روزه سخن مى گفت بر انفاق نیز تأکید به عمل مى آورد. در آن خطبه معروف علاوه بر ذكر فضایل و بركات این ماه، خاطرنشان كرد كه در این ماه صدقه بدهید و انفاق كنید و دست مساكین را بگیرید.

مردى در خدمت امام صادق عليه‌السلام از فقر و تنگدستى خود شكایت كرد، امام عليه‌السلام فرمود: روزه بگیر و سپس در حال روزه صدقه بده.

سومین جلوه ارتباط میان روزه و حل مشكلات مردم، پرداخت زكات فطره است، و آن این است كه بر هر مسلمان حتى آنهایى كه روزه نمى گیرند، پرداخت فطریه واجب است، زكات فطره نوعى انفاق در راه خداست. (403)

### سیره انبیا و اولیاى خدا:

مشكل گشایى سیره انبیا و اولیاى خداست. مسائلى چون: شفاعت، توسل، تبرك و اهتمام ورزیدن به امور مسلمین و... گویاى اهمیت این مسئله در زندگى اولیا و انبیا عظام است. پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: كسى كه شب را به صبح رساند و نسبت به امور مسلمین اهتمام نورزد، مسلمان نیست (404). (405)

## 13. انتظار

یكى از عوامل ارتقاء روزه، توجه به امام غایب و در انتظار آن حضرت به سر بردن است. بر ما فرض است كه همیشه به ویژه در ماه رمضان، بالاءخص در شب هاى قدر، به یاد آن امام باشیم. نیایش هاى ماه مبارك رمضان را مى توان انتظار نامه لقب داد. برخى از دعاهاى ماه رمضان به ما رهنمود مى دهند كه:

الف. باید به واسطه فیض میان خالق و مخلوق توجه كرد.

ب. واسطه فیض، جز امام زمان نیست.

ج. باید هماره چشم به راه طلوع آن خورشید و منتظر بهار پربار آفرینش بود. (406)

سید بن طاووس مى نویسد: شب قدر باید دعاى فرج امام زمان را بیشتر خواند؛ پس ماه رمضان ماه انتظار است. در فصل امام شناسى سخن از توجه بیشتر این ماه به مسئله امامت به میان آمد و اینك بدین نكته اشاره داریم كه در این ماه باید بیشتر بدان پرداخته شود. در دعاى هر شب ماه رمضان دعاى افتتاح بدان توجه شده است: «... والخلف الحجة المهدى، حججك على عبادك، اللهم و صل على ولى امر القائم... المؤمل و العدل المنتظر... اللهم اجعله الداعى الى كتابك و القائم بدینك، استخلفه فى الأرض... اللهم انا نشكو فقد نبینا... و غیبة ولینا....» (407)

یكى از عوامل ارتقاى درجه روزه، انتظار است؛ انتظار، همان امیدى كه از كانون فطرت آدمى فوران مى كند، و به نوبه خود داراى اركانى است: منتظر، منتظر، و مسئله مورد انتظار.

تردیدى نیست كه هر كس، داراى هر فرهنگ و پیرو هر مكتبى باشد، به گونه اى در انتظار به سر مى برد و اختلاف در ایده آل و مورد انتظار افراد است و جامع و قدر مشترك این است كه هر كسى، روز بهى مى طلبد از ایام، حتى كمونیستها و مادیون زمان ما نیز در انتظار تحقق جامعه بى طبقه مورد نظر خود به سر مى برند!

به طور كلى مسلمانان و به خصوص شیعه امامیه شیعه اثنى عشرى در این باره نظر مترقى دارد؛ زیرا آنان در انتظار امام موعود خویش هستند؛ امامى كه بنا به مصالحى الهى، پس از سپرى كردن غیبت صغرى 322-255، حدود 67 سال پس از پدر و 5 سال در دوران پدر هم اكنون قرنهاست كه در غیبت كبرى به سر مى برد.

انتظار یكى از بزرگترین، پشتوانه هاى روحى آدمى است كه در كشاكش دشواریها و مشكلات زندگى، توان مقابله و قدرت استقامت خاصى به انسان مى بخشد و از هر گونه افسردگى و اضطراب و نگرانى پیشگیرى مى كند.

### انتظار از نظر قرآن:

انتظار فرج اختصاص به مسلمانان ندارد و همچنین آن كسى كه مورد انتظار مسلمانان است مورد انتظار همه انبیاء و اولیاء پیشین نیز بوده است و این مسئله مورد اذعان قرآن كریم است. آنجا كه مى فرماید: ما بعد از تورات در زبور نوشتیم و در كتب انبیاء سلف وعده دادیم كه البته بندگان نیكوكار من ملك زمین را وارث و متصرف خواهند شد. (408)

زبور گرچه طبق نظر معروف، نام كتاب داود است، لكن معناى عام آنعبارت است از صحیفه (دفتر) كه به همه كتابهاى آسمانى گفته مى شود. بر این اساس الف و لام آن جنس است و عمومیت آن قابل تردید نیست.

زمخشرى در كشاف، ذیل آیه فوق، یادآور مى شود: «الزبور... اسم لجنس ما اءنزل على الاءنبیاء من الكتب.» و در ادامه آن مى نویسد: «ترثها امة محمد.» (409)

همچنین در تفسیر كبیر نیز آمده است: «الزبور... و هو الكتاب المنزل.» (410) نیز شیخ طوسى در تبیان، خاطرنشان مى كند كه زبور بفتح ز معناى مفرد و به ضم ز معناى جمع دارد. وى سپس مى نویسد: «الزبور كتب الأنبیاء.» (411)

همچنین از امام باقر عليه‌السلام نقل مى كند كه آن حضرت فرمود: (412) این وعده خداوند به مؤمنین است و آن اینكه مؤمنین وارث تمام زمین خواهند شد.

نكات مهمى كه آیه فوق در باب مهدویت و امامت صالحان و وراثت آنان بر زمین خاطرنشان مى سازد، از این قرار است:

الف. مهدى موعود كه مسلمانان بخصوص شیعیان انتظار ظهور وى را مى كشند، در همه كتابهاى آسمانى انبیاى پیشین مطرح شده است.

ب. انبیاء و تمام پیروان آنان در طول تاریخ، منتظر ظهور امام زمان بوده اند، بنابراین مسئله انتظار، اختصاص به اسلام و مسلمین ندارد.

ج. به مسئله انتظار در اسلام توجه ویژه اى شده و افضل الاعمال به شمار آمده است، چنانكه پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرماید: (413) بهترین اعمال امت من انتظار فرج است.

همچنین رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله در جاى دیگر فرمود: (414) بهترین اعمال امت من صبر و سكوت و انتظار فرج است.

منتظر هنگامى منتظر به حساب مى آید كه مهیاى هرگونه پذیرایى، همسویى و همگامى با محبوب، اسوه و ولى مورد انتظار خود باشد. او باید به گونه اى در زندگى روزه مره خود عمل كند كه نظر امام منتظر خود را جلب كرده و رفتار خود را با او همسو نماید و به آنچه كه امام موعود بعد از ظهور خود، در اولویت قرار مى دهد، بیندیشد و در محدوده وسع و توان و امكانات خود، در دوران انتظار، در تحقق آنها بكوشد. بنابراین، انتظار تأثیر روانى ویژه در روحیه شخص منتظر دارد.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: (415) كسى كه دوست دارد تا از یاران امام زمان (عج) به حساب آید، باید در انتظار به سر برد، او باید در دوران انتظار اهل ورع و تقوا باشد و با محاسن اخلاقى خود را بیاراید.

ابو بصیر مى گوید: از امام صادق عليه‌السلام، پرسیدم، مراد از آیه (وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ) (416) چیست؟ آن حضرت پاسخ دادند: (417) منظور آیه، عبارت است از امامت كه در نسل امام حسین عليه‌السلام تا روز قیامت، جاودانه خواهد بود.

### سر مكنون:

وجود امام زمان (عج)، چگونگى زندگى او و فلسفه غیبت او، همه از رازها و از اسرار جهان آفرینش اند بر این اساس امام صادق عليه‌السلام از این مسئله به عنوان راز نهفته سر مكنون یاد مى كند.

### مستضعفین از دیدگاه قرآن و روایات:

مفضل مى گوید امام صادق عليه‌السلام فرمود: رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله به على و امام حسن و امام حسین: نگاه كرد و سپس گریه نمود و فرمود: شما مستضعفین بعد از من هستید. مفضل مى گوید: در این هنگام از امام پرسیدم، منظور پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله چیست؟ امام عليه‌السلام پاسخ داد مراد آن حضرت این است: بدون تردید شما امامان بعد از من هستید، خداوند مى فرماید: و ما اراده كردیم كه بر آن طایفه ضعیف و ذلیل در آن سرزمین منت گذارده و آنها را پیشوایان خلق قرار دهیم و وارث ملك و جاه فرعونیان گردانیم. (418) امام عليه‌السلام در ادامه فرمود: این آیه تا روز قیامت صادق است. (419)

## 14. شفاعت

یكى از ابعاد معارف روزه، مسئله شفاعت است. در جاى جاى ادعیه مربوط به ماه مبارك، به گونه اى مستقیم و غیر مستقیم سخن از غفران طلبى، آمرزش خواهى و شفاعت جویى است. از این رو در این ماه، این بخش از معارف روزه نیز باید مورد توجه قرار گیرد. در دعاى معروف جوشن كبیر كه در شب هاى قدر قرائت آن توصیه شده، در بند 27 آمده است: «یا أشفع الشافعین؛ اى شافع ترین شفاعت كنندگان؛ و در جاى دیگر این دعا سخن از شفیع، شافع، مشفوع و شفاعت است.»

طلب غفران، مسئله مهم دیگرى را به همراه دارد، و آن مسئله شفاعت خواهى است. این مسئله به نوبه خود، بیش از سایر مسائل در فرهنگ ماه مبارك رمضان مى درخشد و معارف این ماه از آن سخن مى گوید. شفاعت، داراى عرصه هاى مختلفى است از جمله اینكه شفاعت كننده و شفاعت شونده چه كسانى هستند؟

### شفاعت كننده:

در پاسخ این پرسش باید گفت: هر كسى نمى تواند به مقام شفاعت نائل آید و از دیگران شفاعت كند، بنابراین شفیعان راستین عبارت اند از:

الف. خدا: شفاعت از آن خداست: (قُل لِّلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا) (420)؛ بگو شفاعت همه خلقان با خداست.

ب. شفیع مأذون: خداوند شفاعت كسانى را كه به آنان اذن شفاعت داده است، مى پذیرد. قرآن كریم مى فرماید: كه را این جرأت است كه در پیشگاه او به شفاعت برخیزد مگر به فرمان او. (421) همچنین در جاى دیگر مى فرماید: و شفاعت كسى هم جز آنكه خدا به او اذن شفاعت داده سودمند نیست. (422)

از آیات فوق به خوبى این حقیقت استفاده مى شود كه شفاعت از آن خداست، و هیچ كس نمى تواند شفاعت كند، مگر آن كسى كه خدا به وى اذن داده باشد.

شافعان مأذون از جانب خداوند عبارتند از:

قرآن: پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: (423) قرآن شفاعت كننده اى است كه شفاعت وى پذیرفته مى شود و شكایت كننده اى است كه شكایت او در پیشگاه خدا مورد رسیدگى قرار مى گیرد. همچنین آن حضرت فرمود: (424) قرآن را فرا بگیرید؛ زیرا قرآن در قیامت از پیروان خود و كسانى كه آن را بیاموزند و به آن عمل نماید شفاعت خواهد كرد.

پیامبران و امامان: امام باقر عليه‌السلام مى فرماید: (425) بدون تردید پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله درباره امت خود و ما هم درباره شیعیان خود شفاعت مى كنیم.

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: (426) بدون شك شفاعت من براى كسانى است كه داراى گناهان كبیره اند.

علما و شهدا و صالحان: پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: سه گروه شفاعت مى كنند؛ انبیاء علماى ربانى و شهدا، البته شفاعت اینان در پیشگاه خدا پذیرفته است. (427) در رهنمودى از امام صادق عليه‌السلام آمده است: امامان و صدیقین از مؤمنین از جمله شفاعت كنندگان در قیامت هستند. (428) غزالى در احیاء العلوم یادآور مى شود: هنگامى كه مقرر شد، برخى از مؤمنان به جهت برخى از معصیتها داخل جهنم شوند، پروردگار، طبق فضل و رحمت خویش، شفاعت را درباره آنان مى پذیرد و در این رابطه، انبیاء صدیقین، علما و صالحان امت و هر كس كه در پیشگاه خداوند آبرویى دارد، به شفاعت از اهل بیت و نزدیكان و آشنایان خود مى پردازد. (429)

عبادات و اعمال صالح: عبادات و اعمال نیك، از جمله شفاعت كنند گانند و در این باره نصوص و احادیث فراوانى در دست است كه به نقل یك مورد از نهج البلاغه بسنده مى كنیم. على عليه‌السلام مى فرماید: (430) خود را با اطاعت از خدا بیارایید و آن را شفیع واسطه اى در جهت دستیابى به خواسته هاى خود برگزینید.

### شفاعت شونده:

كسانى هستند كه به مقام ارتضا نائل شده باشند، اعم از آنكه در زندگى همواره، در شمار اهل ایمان بوده اند و یا آنكه از راه توبه و بازگشت از گناه بدین مقام رسیده باشند و یا آنكه داراى مایه هاى درونى قابل قبول در پیشگاه خدا بوده و به خاطر آن مورد شفاعت قرار گرفته اند، گرچه هنوز توبه نكرده باشند.

از آیه شریفه: (و لا یشفعون الا لمن الرتضى) (431)؛ به دست مى آید كه، شفاعت تنها شامل كسانى مى شود كه به مقام ارتضا نائل آمده باشند. بر این اساس امام صادق عليه‌السلام در ضمن دستور العملى كه براى جمعى از مؤمنین نوشتند، این نكته را متذكر شدند كه: (432) كسى كه دوست دارد تا شفاعت شافعان براى او سودمند باشد، باید بكوشد تا رضاى الهى را در زندگى به دست آورد.

همچنین امیرالمؤمنین عليه‌السلام در این راستا فرمودند: مطیع پیامبران الهى و تسلیم دستورات و تعالیم آنها باشید تا از شفاعت آنان برخوردار گردید. (433)

بعضى از مفسران مى گویند كه: مقام ارتضاء غیر از توبه و ترك گناه است. ایشان مى گویند: آنگاه كه شفاعت كنندگان از صاحبان كبیره و صغیره راضى باشند، شفاعت انجام مى گیرد گرچه در دنیا توبه نكرده باشند، لكن بعضى از اهل نظر مى گویند: اگر توبه نكرده باشند. مشمول شفاعت نخواهند گشت؛ یعنى توبه كننده مستحق شفاعت و آمرزش است. (434)

به طور كلى گناهكارانى شفاعت مى شوند كه خطا و گناهان آنان اصل ایمان و ولایت آنان را به خطر نیفكنده باشد، بنابراین گناهانى همچون: كفر، شرك، انحراف از خط ولایت باعث مى گردد تا آدمى مشمول شفاعت نگردد. قرآن در این باره مى فرماید: مشمول شفاعت نمى شوند مگر كسانى كه داراى عهد الهى باشند. (435)

با توجه به آیه فوق، كسى از شفاعت برخوردار مى شود كه عهد الهى را از دست نداده باشد طبق برخى از نصوص، مراد از عهد، ایمان خالص و اعتقاد به ولایت على عليه‌السلام است. (436)

آرى، همچنان كه یادآور شدیم، شفاعت، شامل هر كسى نمى شود، به عبارت دیگر هر نوع گناه و اشتباهى مورد شفاعت قرار نمى گیرد؛ مثلا: كفر و شرك از جمله گناهانى هستند كه اهل خود را از شفاعت محروم مى كنند، همچنان كه عدم ولایت امیرالمؤمنین عليه‌السلام انسان را به چنین سرنوشتى دچار مى كند.

زمخشرى در ذیل آیه (فَما تَنْفَعُهُمْ شَفاعَةُ الشَّافِعِينَ) (437)؛ مى نویسد: هنگامى كه مرگ تكذیب كنندگان كفار فرا رسید، هیچ شفاعتى از هیچ شفیعى اعم از فرشتگان و پیامبران، در حق آنان سود نبخشد. و یادآور مى شود: شفاعت شامل كسانى مى شود كه مورد رضایت خدا و داراى ایمان باشند، لذا كفار از نعمت شفاعت محروم مى شوند. (438) سپس مى افزاید: شفاعت در آن روز، بر درجات كسانى كه مورد رضایت خدا هستند، مى افزاید.

### گنهكاران:

گنهكاران دو دسته اند: دسته اى از آنان پیش از ورود به جهنم مورد شفاعت قرار مى گیرند؛ و دسته اى دیگر پس از دخول به جهنم، مورد شفاعت واقع شده و آزاد مى گردند؛ این دسته در میان بهشتیان، شناخته مى شوند و به ایشان جهنمیان گویند. (439) در حدیث آمده است: (440) گروهى از اهل جهنم با شفاعت من از آتش آزاد مى گردند و آنان را اهل جهنم مى خوانند.

### اثر تربیتى اعتقاد به شفاعت در زندگى:

اثر اعتقاد به شفاعت در زندگى دنیوى و اخروى قابل انكار نیست؛ همچنانكه اثر این اعتقاد در زندگى فردى و اجتماعى آدمى نیز غیر قابل انكار است.

الف. اعتقاد به شفاعت باعث از بین رفتن بیمارى یأس مى شود كه از بزرگترین و فراگیرترین بیماریهاى روانى در میان بشر مى باشد. وقتى انسان مأیوس همه درها را به روى خود بسته مى بیند، به انواع بیماریهاى روانى مبتلا مى شود، اما وقتى راه چاره وجود داشته و بداند درهایى به روى وى باز است، هرگز مأیوس نمى شود.

ب. اعتقاد به شفاعت، انگیزه اى است براى روى آوردن به توبه و جبران خطاها و اشتباهات گذشته، و این یكى از بهترین راه هاى رهایى از ظلمات و اقدام و پرداختن به نیكی هاست.

ج. اعتقاد به شفاعت، عامل توجه مردم به اسوه هاى هدایت، تقوا و طهارت دل كه به عنوان شفیع معرفى شده اند مى باشد.

د. اعتقاد به شفاعت و توجه به مقام منیع شفاعت كنندگان باعث مى شود كه انسان به گونه اى عمل كند كه به این مقام نائل شده و بتواند از دیگران شفاعت نماید.

علامه حسن زاده آملى در حاشیه خود بر كشف المراد نوشته علامه حلى؛، مى نویسد: آنچه كه در پرتو شفاعت به دست مى آید، آن است كه انسان با ایمان در این دنیا به خاطر تبعیت از سیره شفیع، در مزرعه نفس خود، چیزهایى را به دست مى آورد كه در قیامت نتیجه آن را مى یابد. (441)

### فلسفه شفاعت:

مطلب این بخش را با این سؤ ال آغاز مى كنیم كه چرا خدا بدون واسطه شدن شفیع. و به طور مستقیم الطاف خویش را شامل حال انسان نمى كند؟

اولا؛ شفاعت نوعى پاداش است كه خداوند براى صالحان منظور داشته است. مفسران، مراد از مقام محمود در آیه شریفه: (عَسَىٰ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا) (442) را شفاعت دانسته اند.

ثانیا؛ اذن شفاعت از سوى خدا براى بعضى از اولیاء الله به نوبه خود ارجاع دادن و فراخوانى مردم به سوى آنان اسوه هاى فضیلت و هدایت است.

اعتقاد به شفاعت بهترین راهى است كه انسان خود را همرنگ كسانى سازد كه مشمول لطف و نظر خداوند هستند، تا از شفاعت آنان بهره مند گردد.

ثالثا؛ اعتقاد به شفاعت، روح تسلیم و انقیاد در برابر رهبران الهى و تعالیم آسمانى را در شفاعت خواهان زنده مى كند.

رابعا؛ مسئله شفاعت اثر تربیتى ویژه اى نه تنها در شفاعت خواهان، بلكه در شفاعت كننده بر جاى مى نهد؛ یعنى شفاعت انگیزه اى است تا آدمى در پرتو انجام اعمال حسنه، به این مقام دست یابد؛ زیرا مقام شفاعت، بر اساس تفضل الهى براى اولیاء الله منظور گشته است. (443)

علامه مجلسى؛ در اعتقادات مى نویسد: معناى شفاعت كبرى آن است كه ائمه معصومین عليه‌السلام در این عالم و در عالم آخرت، واسطه رسیدن فیوضات خداوندى و رحمتهاى قدسى قابلیت دارند و به طفیل ایشان، رحمت خدا به سایر موجودات افاضه مى شود، و همین، حكمت لزوم صلوات بر ایشان و توسل به آنها در هر حاجتى مى باشد، بدون تردید مبداء متعال، فیاض است و نیز محل، قابل است. (444)

قابل ذكر است كه رحمت الهى، بر اساس نظام احسن طبق صلاح دید پروردگار متعال بدون نظام انجام نمى گیرد.

با توجه به مطالب و نكات فوق مسئله مغفرت الهى از طریق نفوس كامل و ارواح برتر انبیاء و اولیاء از همین نظر مورد ارزیابى قرار مى گیرد، بنابراین باید گفت: مغفرت الهى از راه واسطه تحقق مى یابد: (445) و شفاعت نیز یكى از مجارى فیض و لطف خداست.

شهید مطهرى مى نویسد: شفاعت همان مغفرت الهى است؛ زیرا هنگامى كه شفاعت به پروردگار متعال نسبت داده شود، مغفرت خوانده مى شود و آنگاه كه به وسائط و مجارى رحمت و فیض حق نسبت داده شود، شفاعت نامیده مى شود.

بنابراین هر شروطى كه براى شمول مغفرت و رحمت الهى مطرح است، براى شمول شفاعت نیز مطرح مى باشد.

كسى كه از شمول مغفرت و رحمت الهى محروم بماند، از شمول شفاعت نیز محروم مى باشد. همان گونه كه كفر، شرك و... مانع مغفرتند، (446) مانع شفاعت نیز مى باشند.

مشركان مكه معتقد بودند كه بتها شفیعان آنهایند؛ آنان بت را خدا نمى دانستند، ولى معتقد بودند كه بت ها مى توانند در اراده خدا دخالت كنند، و شفاعت نمایند. این عمل آنها بر خلاف توحید افعالى بود. بنابراین مشركان، از حیث خالقیت مشرك نبودند، بلكه از حیث ربوبیت مشرك بودند؛ زیرا اعتقاد داشتند: (هَٰؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِندَ اللَّهِ)؛ بر خلاف شفاعت مورد نظر مشركان مكه شفاعت مورد نظر ما، دخالت در ربوبیت خدا ندارد، بلكه همگام با قانون و نظام الهى است؛ قرآن مشركان مكه را به جرم این اعتقاد باطل و نادرست مورد نكوهش و ملامت قرار داده است.

## 15. جمع گرایى

### دوست گزینى و پیوستن با مؤمنان:

یكى از ابعاد معارف روزه جمع گرایى معقول است. پیوستن به جمع، آنگاه مورد نظر روزه است كه در پرتو آن، ایمان آدمى تقویت شود. از جمله در دعاى روز هشتم ماه مبارك مى خوانیم: « اللهمّ ارْزُقنی فیهِ رحْمَةَ الأیتامِ و إطْعامِ الطّعامِ و إفْشاءِ السّلامِ و صُحْبَةِ الکرامِ بِطَوْلِک یا ملجأ الآمِلین.»

امام سجاد عليه‌السلام به پسران خود چنین سفارش كرده است: با اهل دین و خداشناسى، نشست و برخاست كنید، اگر چنین افرادى را نیافتید، تنهایى بهتر است.

فرهنگ صیام، تقویت روحیه جمع گرایى در جهت تقویت برادرى و اخوت اسلامى است. همان فرهنگى كه فلسفه نماز جماعت، جمعه، حج و... را تشكیل مى دهد. در رسالة الحقوق امام سجاد عليه‌السلام مى خوانیم: «و اما حق ملتك عامة فاضمار؛ به همكارى و همدردى دعوت و راهنمایى مى كند.»

قرآن مجید اخوتى كه در سایه اسلام، نصیب مسلمانان شد و اختلافات و دشمنى هایى كه از بین رفت و همچنین دلهاى مسلمانان را كه به هم الفت پیدا كردند، به آنان، یادآورى كرده و آنها را به اعتصام به حبل الله امر مى كند و با جمله كوتاه و پر معناى: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ) (447)؛ برادرى آنان را انشاء كرده و یا اخبار به اخوت آنها داده است.

پس اگر مردمى با هم برادرى و اخوت نداشته باشند، مؤمن نیستند، در حدیث است: (448) مسلمان برادر مسلمان است، نه به او ستم مى كند، و نه او را وا مى گذارد، و هر كس در مقام برآوردن حاجت برادر مسلمانش باشد، خدا در پى حاجت اوست؛ یعنى حاجتش را بر مى آورد.

حضرت صادق عليه‌السلام مى فرماید: (449) مسلمان برادر مسلمان است و حق مسلمان بر برادرش این است كه او سیر نگردد و برادرش گرسنه باشد، و او سیراب نشود و برادرش تشنه باشد و او پوشیده نباشد و برادرش عریان باشد، پس چقدر حق مسلمان بر برادرش، بزرگ است.

پیغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: مؤمنین در همدردى و همكارى با همدیگر مانند یك بدن و جسمند هر گاه عضوى از آن به درد آید، سایر اعضاى بدن با تب و شب بیدارى با او همدردى مى كنند.

بنا به نقل مفید در روز 12 ماه رمضان، پیغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله، بین اصحاب، عقد برادرى جارى كرد و بین خود و على عليه‌السلام نیز در این روز عقد اخوت خواند.

اسلام، دین برادرى و اخوت و برابرى و همفكرى و مساوات است و اهل جهان را یك عائله، و افراد بشر را عضو یك خانواده مى شمارد.

رنگ و نژاد، توانگرى و تهیدستى، حكومت و عنوانهاى دنیوى را سبب امتیاز بشرى، بر بشر دیگر نشناخته، و فاصله ها را از میان برداشته و امتیاز و برترى را فقط تقوا قرار داده است؛ امتیازى كه هرگز سبب غرور و تكبر، و سوء استفاده و فاصله گرفتن از دیگران نمى شود. عقیده توحید و یكتاپرستى، هسته مركزى این دین و منبع احساس برادرى با خلق خداست.

هیچ ماده، غذا، عقیده، خوى و خصلتى، مانند عقیده توحید، در نیكبختى و سعادت افراد و اقوام، ثمربخش و سودمند نیست. قرآن اعلام مى فرماید: (إِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ)؛ قرآن بین افراد، به مال و ثروت یا مقام و حكومت یا جمعیت و عدد، یا رنگ و جنس، مقایسه و مسابقه قرار نداده است. نمى فرماید: آیا توانگر با بینوا یكسان است؟ آیا عرب با عجم مساوى است؟ آیا سفید پوست با سیاه پوست برابر است؟ چون این افراد از نظر قرآن و حقوق انسانى و اسلامى با هم برابرند، و انسانیت انسان و كمال آدمیت، وابسته به این امور نیست.

قرآن در مقام یا اعلام مسابقه میان افراد، نبوده است، اهل یك كشور یا یك اقلیم و منطقه و یك زبان یا نژاد را مخاطب قرار نداده، تا كسى گمان كند این گونه مشخصات، سبب امتیاز و مورد نظر اسلام است و كسانى كه مخاطب شده اند، آن را دستاویز برترى خود بر سایر ملل قرار بدهند، بلكه مخاطب این گونه خطایات، عموم بشر مى باشند، مانند این آیات:

(قُلْ يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْکُمْ جَميعاً.) (450)

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ.) (451)

(يا أَيُّهَا النَّاسُ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْکُمْ.) (452)

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ.) (453)

(هُوَ الَّذي خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها لِيَسْکُنَ إِلَيْها.) (454)

قرآن در این آیات، علاوه بر اینكه عموم بشر را مخاطب قرار داده، اصل و نسب زن و مرد را یكى میداند. در عصرى كه هنوز پاره اى از امم و اقوام در انسانیت زن بحث داشتند، و آنانكه به نظر بلندتر به زن نگاه مى كردند، او را برزخ بین انسان و حیوان مى شمردند، و مى گفتند: زن، زن است، نه حیوان و نه انسان، قرآن مجید آمد و او را مانند مردها، انسان معرفى كرد: یا ایها الناس من ذكر و اءنثى. (455)

### برادرى بین اصحاب پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله از آغاز دعوت، به مسئله اخوت دینى عنایت و توجه تام داشت و آن را از اركان مهم و پایه هاى استوار اجتماع زنده مسلمانان قرار داد، و با ایجاد اخوت و برادرى میان مسلمانها كینه ها و دشمنیهاى دیرینه اقوام و قبایل مختلف را از میان برد.

بنابراین، از جمله كارهایى كه پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله به منظور جوشش و همبستگى كاملتر و بیدارى شعور اسلامى و حكمت هاى دیگر انجام داد، این بود كه بین هر دو نفر از مهاجرین، عقد برادرى بست، همچنان كه بین هر دو نفر از مهاجرین و انصار نیز عقد اخوت بست؛ هر دو نفرى را كه با هم تجانس داشتند و از حیث افكار و آراء به هم شبیه، بودند با هم برادر ساخت و با این كار در حقیقت، خانواده ها و قبایل و عشایر را به هم ارتباط و اتصال داد.

این اقدام پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله از جنبه سیاسى و اجتماعى و به هم پیوستن جامعه نو پاى اسلامى بسیار با ارزش و سودمند بود، و زمینه اى براى اخوت عام مسلمانان و برادرى همگانى و جهانى جامعه بشریت شد. عنوان برادر تا آنجا از اهمیت برخوردار بود كه در اسلام، نخست، تنها برادرها از یكدیگر ارث مى بردند، تا وقتى كه احكام مواریث، از جمله آیه: (وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ) (456)، نازل و مواریث بر اساس قرابت استوار شد.

آن چنانكه در كتب تاریخ و حدیث ذكر شده عقد اخوة به طور مكرر در بین مسلمانان مكه؛ در مدینه طیبه بین مهاجرین و انصار؛ (457) هنگام نزول آیه (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ) (458)؛ و در روز مباهله (459) واقع شده است.

موضوع بسیار مهم آن است كه در این صحنه هاى مودت بخش و محبت آفرین، پیغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله على را به عنوان برادرش انتخاب كرد. پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله همه را با هم برادر كرد و به گفته بسیارى از مورخان و محدثان، میان اشكال و امثال، برادرى قرار داد؛ یعنى هر كس را با كسى كه قرین و همطراز و همقطار و هم رتبه و درجه بودند، برادر قرار داد. باید براى خودش نیز برادرى انتخاب مى كرد.

اما آن كس كه بتواند جز در مقام نبوت، قرین و همطراز پیغمبر باشد، چه شخصیتى است؟

این انتخاب، انتخاب ساده اى نبود. پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله كسى را به عنوان برادر خود انتخاب كرد كه از هر جهت شایسته بود. برادرى كه هم فكر و هم صدا و همزبان بوده و حقوق برادرى پیغمبر خدا را ادا كند. لذا درباره ایشان فرمود: «أنتَ مِنّی بِمَنزلةِ هارونَ مِنْ مُوسی، اِلّاأنـّه لانَبیّ بَعدی.» (460)

در حدیث آمده است: هر چیزى، همطراز دارد كه در معیت آن، آرامش خاطر وى تأمین مى شود، و انسان با ایمان در كنار برادر مؤمن خود، آرامش درونى خویش را به چنگ مى آورد، چنانكه هر پرنده با همجنس خویش، پرواز مى كند. (461)

امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود: «كل امرء یمیل الى مثله. كل شى ء یمیل الى جنسه. كل طیر یأوى الى شكله. كل ذى رتبة سنیة محسود.» (462)

## 16. تولا و تبرى

یكى از ابعاد معارف روزه، توجه به تجلى به مفاد: (أَشِدّاءُ عَلَى الكُفّارِ رُحَماءُ بَينَهُم)؛ است كه در عینیت اجتماعى مؤمنان، به صورت دوستى و پیوند با دوستان خدا تولا و جدایى و پرهیز از دشمنان خدا تبرى مى باشد. این مسئله، در دعاها و مناجات هاى مربوط به ماه مبارك درخشش خاصى دارد، از جمله در دعاى روز بیست و پنجم مى خوانیم: «اللهم أجعلنى فیه محبا لأولیائك و معادیا لأعدائك....» (463)

دو بیان از امام صادق عليه‌السلام مى تواند خط و سیر بحث تولى و تبرى را ترسیم كند: اول اینكه امام صادق عليه‌السلام فرمود: قلب حرم خداست، در حرم خدا، غیر او را جاى مده (464) دوم اینكه آن حضرت فرمود: آیا دین جز حب و بغض فى الله است. (465)

دقت در این دو بیان امام عليه‌السلام حقیقت تولى و تبرى را روشن مى سازد. البته منظور از تولى، عشق و پیروى است كه اجر رسالت نیز به حساب آمده است و در بیان رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله كه فرمود: «من رزقه الله حب الأئمة من أهل بیتى فقد اصاب خیر الدنیا و الآخرة» (466)؛ مورد تأکید قرار گرفته است.

در معارف روزه، دو مسئله حیات بخش تولى و تبرى پیوستن با خودى ها و جدایى از بیگانگان از درخشندگى ویژه برخوردار است كه در دعاى قنوت نماز عید فطر این چنین تبلور یافته است: (467) بار خدایا، بهترین چیزى را كه بندگان صالح تو از تو تقاضا دارند را از تو مسئلت دارم و بیزارى مى جویم از آنچه كه بندگان صالح تو از آن بیزارند چنانكه در دعاى روز شانزدهم آمده است: خداوندا! توفیق همسویى و همگامى با ابرار را به من ارزانى بفرما و از همراهى با اشرار مرا باز دار.

### آثار تولى و تبرى

الف) در اتفاق و افتراق:

هنگامى كه ابراهیم را در آتش نمرود افكندند قورباغه اى را دیدند كه با دهان كوچك خود آب بر آتش مى ریزد تا آن را خاموش سازد و پشه اى را دیدند كه در اطراف آتش بال مى زند تا آتش را شعله ورتر نگاه دارد. عمل این دو حیوان، به نوبه خود گویاى تولى و تبرى است و این مسئله تقرب جستن و دورى گزیدن آنان را نسبت به حق و حق مداران اثبات مى كند.

محبت به اهل بیت عليه‌السلام از شروط پذیرش اعمال نیك است؛ لذا امام هشتم عليه‌السلام در حدیث سلسلة الذهب فرمود: «بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا.» (468)

عبدى و زنش به دیدار امام صادق عليه‌السلام شتافتند، در نزدیكى هاى مدینه، همسر، بیمار و به حالت احتضار درآمد، عبدى كنیز خود را ماءمور پرستارى از وى كرد و خود جهت چاره جویى به مدینه وارد و خدمت امام صادق عليه‌السلام مشرف شد. امام عليه‌السلام از او احوال زنش را جویا شد. گفت: بیمار است و در نزدیكى مدینه در حال احتضار مى باشد. امام عليه‌السلام فرمود: دعا كردم، او شفا یافت، برو كنیز تو دارد او را آب قند مى دهد. عبدى به سراغ همسر آمد و احوال وى را پرسید. زنش گفت: چند دقیقه قبل عزرائیل آمد كه جان مرا بستاند، مردى كه لباس راه راه بر تن داشت، به او گفت: ما به او بیست سال مهلت دادیم، وقتى عبدى و همسرش به حضور حضرت رسیدند، همسرش با دیدن لباس راه راه امام عليه‌السلام به شوهر گفت: همین آقا مرا نجات داد.

ب) در برزخ:

امیر مؤمنان فرمود:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| یا حار همدان من یمت یرنى  |  | من مؤمن أو منافق قبلا  |
| اى كه گفتى من یمت یرنى  |  | جان فداى كلام دلجویت  |
| كاش روزى هزار مرتبه من  |  | مردمى دیدمى همى رویت (469)  |

ج) در قیامت:

یكى از مسائل مورد سؤال در قیامت، مسئله تولى و ولایت است. بسیارى از مفسران در ذیل آیه وقفو هم انهم مسؤ ولون (470)؛ حدیثى را متذكر مى شوند كه در آن از پنج چیز سؤ ال مى شود: عمر، جوانى، مال، نعمت و ولایت. (471) ابن كثیر در تفسیر القرآن ذیل آیه شریفه: (وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ) مى نویسد: «ان اول ما یسئل عنه الرجل جلسائه....»؛ اولین چیزى كه نسبت به آن از انسان سؤ ال مى شود، همنشینان وى هستند.

قرطبى در الجامع الأحكام القرآن، ذیل آیه فوق مى نویسد: آنان راجع به اعمال، گفتار، رفتار و هرگونه ستمى كه به خلق خدا روا داشتند مورد بازجویى قرار مى گیرند. (472)

تولاى راستین و تولاى دروغین: سالى هارون، حج به جاى آورد و در كنار قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در چشم انداز همگان رو به قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله كرد و گفت: السلام علیك یابن عم؛ در این هنگام امام هفتم عليه‌السلام داخل شد و در كنار او در مقابل دیگران به قبر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله این چنین سلام داد: «السلام علیك یا أبة؛ هارون ناراحت شد و به تلخى گفت: این فخر و مباهات سزاوار تست اى پسر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله.» (473)

خطیب در تاریخ بغداد مى نویسد: هارون به امام هفتم عليه‌السلام گفت: چرا روا دانستى در نظر مردم از خود به عنوان پسر پیامبر یاد كنى، در حالى كه شما پسر على عليه‌السلام مى باشید؟ امام پاسخ داد: اگر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به عنوان ازدواج از تو دختر بخواهد، مى دهى؟ هارون گفت: آرى، افتخار مى كنم. امام فرمود: ولى من، نمى توانم به او پاسخ مثبت دهم، زیرا او مرا به دنیا آورده است ولى تو را به دنیا نیاورده است. (474)

وقتى هارون در مدینه به زیارت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله شتافته بود، امام رضا عليه‌السلام در حضور جمع فرمود: اءنا و هارون كهاتین. (475) من و هارون مانند و دو انگشت هستیم.

عبدالعظیم الحسنى مى گوید؛ امام جواد عليه‌السلام فرمود: كسى كه پدرم را در طوس زیارت كند و این زیارت اگر همراه با معرفت و ولایت مربوط باشد من بهشت را براى او تضمین مى كنم.

امام ششم فرمود: نوه من در خراسان به قتل مى رسد در شهرى كه آن را طوس گویند و دست كسى را در حالى كه معرفت كامل و ولایت لازم او را در دل داشته باشد و به زیارتش نائل آید در قیامت مى گیرم و به بهشت داخل مى سازم. راوى مى گوید از امام پرسیدم منظور شما از عارفا بحقه چیست؟ آن حضرت پاسخ داد: معتقد باشد كه او امام واجب الاطاعة است و نیز آن حضرت فرمود: زائرى كه عارفا بحقه باشد پاداش هفتاد شهید را در برابر زیارت خود دریافت مى دارد. (476)

## 17. رضا و تسلیم

آرى؛ یكى از معارف روزه، توجه به مسئله رضا و تسلیم مؤمنان در پیشگاه خدا است این مسئله در جاى جاى دعاها و مناجات هاى مربوط به ماه مبارك حضور دارد از جمله در دعاى روز پایانى ماه رمضان مى خوانیم: «اللهم اجعل صیامى فیه بالشكر و القبول على ما ترضاه و یرضاه الرسول.» (477) در دعاى روز نهم آمده است: «... وخذ بناصیتى الى مرضاتك الجامعه.» (478) در دعاى روز 21 مى خوانیم: «اللهم اجعل لى فیه الى مرضاتك دلیلا و لا تجعل للشیطان فیه على سبیلا.» (479)

انسان ها از حیث تسلیم چند طایفه اند:

الف) دسته اى در روزگار خوشى و فراخى و فزونى نعمت اهل ذكر و ورد هستند، ولى در روزگار ناخوشى، از خدا بیگانه اند. زن ایوب پیامبر در روزگار خوشى، اهل عبادت بود، وقتى روزگار برگشت، از شوهر و پیامبر فاصله گرفت. ایوب به همسرش گفت: هشتاد سال در عیش و نعمت بودیم، حالا هفت سال در گرفتارى هستیم، در حالى كه باید هشتاد سال در گرفتارى باشیم.

ب) دسته اى دیگر در روزگار فقر و تنگدستى اهل نماز و محرابند، لكن در روزگار روى آوردن ثروت، خدا را فراموش مى كنند.

امیرالمؤمنین عليه‌السلام مى فرماید: اگر سه چیز در فرزندان آدم نبود هیچ وقت سرشان را فرود نمى آوردند: مرض، مرگ و ندارى (480).

ج) گروه سوم در هر حال راضى به رضاى حق بوده و اهل شكرند؛ زیرا با توجه به فرموده قرآن كه: (وَعَسَی أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَهُوَ خَیْرٌ لَکُمْ وَعَسَی أَنْ تُحِبُّوا شَیْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَکُمْ) (481)؛ از هر چه خدا براى آنان بخواهد، استقبال مى كنند.

در دعاى روز 22 آمده است: «اللهم... وفقنى لموجبات مرضاتك» (482).

در عالم رؤیا به عابدى در بنى اسرائیل وحى شد كه فلان زن از دوستان تو در بهشت خواهد بود. عابد وقتى بیدار شد، با خود اندیشید كه آن زن چه عبادتى انجام مى دهد كه به چنین موقعیتى دست یافته است.

زن را طلبید و بدون آنكه خواب را با او در میان نهد، از وى خواست تا سه روز مهمان باشد تا او اعمالش را زیر نظر قرار دهد. عابد در این سه روز، عبادت فوق العاده اى از زن مهمان مشاهده نكرد، حتى شب ها عابد به عبادت مى پرداخت روزها روزه مى گرفت، ولى زن شب ها مى خوابید و روزه هم نمى گرفت.

به ناچار روز سوم عابد با زن صحبت كرد و از وى پرسید آیا غیر از انجام دادن واجبات عمل دیگرى هم دارى؟ زن جواب داد خیر. عابد گفت: خوب فكر كن. زن گفت: نخیر، اعمال من همین است. زن با فراست دریافت كه عابد در پى یافتن یك عمل با یك خصلت برجسته در اوست؛ لذا گفت: البته خصلت رضا و تسلیم در من بالاست؛ روزگارم اگر به سختى گذرد، شكایت نمى كنم و اگر به خوشى بگذرد، مغرور نمى شوم. در هر دو حال راضى به رضاى خدایم. نه هنگام خوشى عمل من بیشتر مى شود و نه هنگام سختى و تنگدستى عمل من كاهش پیدا مى كند؛ من هر چه را خدا برایم مقدر كرده باشد، همان را دوست مى دارم. عابد گفت: این خصلت بزرگى است كه هر كسى نمى تواند بدان دست یازد. (483)

### تفسیر مقام رضا

امام باقر عليه‌السلام به عیادت جابر بن عبدالله انصارى كه در دوران كهنسالى قرار داشت تشریف بردند، امام عليه‌السلام در ضمن آن از وى پرسیدند: در چه حالى به سر مى برى؟ جابر پاسخ داد: در حالتى به سر مى برم كه: پیرى، برایم خوشایندتر از جوانى، بیمارى از تندرستى و موت از حیات است.

امام باقر عليه‌السلام فرمود: من به آنچه كه خدا برایم مقدر كند، رضایت دارم و بدان عشق مى ورزم. اگر برایم پیرى را مقدر كند، به همان عشق مى ورزم و اگر برایم جوانى را مقدر كند به جوانى عشق مى ورزم و اگر برایم مرض را مقدر كند به مرض و اگر برایم صحت را مقدر كند به صحت و اگر برایم موت را مقدر كند به موت و اگر برایم حیات را مقدر كند به حیات عشق مى ورزم.

در این هنگام، جابر، امام باقر عليه‌السلام را بوسه داد و فرمود: صدق رسول الله و افزود: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به من فرمود: تو بعد از من كسى را دیدار مى كنى كه همنام من است او عرصه دانش را مى شكافند، همچون شكافتن زمین براى زراعت. (484)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| یكى درد و یكى درمان پسندد  |  | یكى وصل و یكى هجران پسندد  |
| من از درمان و درد و وصل و هجران  |  | پسندم آنچه را جانان پسندد  |

### شراره رضا و تسلیم

شیخ مفید در امالى نقل مى كند: هنگام نزول آیه شریفه: (إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ...)، پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله به على عليه‌السلام فرمود:

یا على خدا جهاد با منافقان را نیز بر شما واجب كرد، همچنان كه جهاد با مشركان را پیش از این واجب نموده بود، جهاد با كسانى كه به یگانگى خدا و رسالت من گواهى مى دهند. على عليه‌السلام عرض كرد: یا رسول الله! چرا با كسانى كه گواهى بر یگانگى خدا و حقانیت رسالت تو مى دهند، بجنگم؟ رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله پاسخ داد: به خاطر مخالفت با سنت و سیره من.

على عليه‌السلام مى گوید. در این هنگام، خدمت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله عرض كردم یا رسول الله! آن وعده اى كه به من داده بوده اى، تحقق نیافت؟ رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: اگر تحقق یابد، صبر تو چگونه خواهد بود؟ على عليه‌السلام پاسخ مى دهد: هنگامى كه موقعیت دستیابى به شهادت دست دهد، در آن صورت و موقعیت جاى صبر نیست؛ یعنى چیز دشوارى بر من تحمیل نشده است؛ زیرا شهادت در راه خدا خواسته من است، بلكه باید شكر و سپاس الهى را به جاى آورم كه مرا بدان مفتخر ساخت.

## 18. خوف و خشیت

یكى از ابعاد معارف روزه، خوف و خشیت الهى است. در دعاى روز پانزدهم ماه مبارك آمده است: «اللهم ارزقنى فیه طاعة الخاشعین و اشرح فیه صدرى بانابة المنتخبین....» (485)

در دعاى معروف به جوشن كبیر كه قرائت آن در شبهاى قدر توصیه شده است در بند 37 مى خوانیم: یا من كل شى ء خاضع له یا من كل شى ء خاشع له.... خشیت و خوف الهى یكى از عوامل ارتقاى درجه روزه است.

این مسئله با تعابیر مختلف در لسان اهل بیت به چشم مى خورد و قابل ذكر است كه: انسانها از حیث توجه به مبدا چند دسته اند:

1. دسته اى غافلانند و در زندگى غرق در دریاى غفلتند.

2. دسته اى در پرتو توجه به خدا و تجلى معرفت، مشغول عبادت پروردگار بوده و از این طریق در مرحله طى طریق مى باشند ولى درجه عبودیت آنان در درجه ضعیفى قرار دارد و مى توان از آنان به عنوان سالك فى سبیل الله یاد كرد.

3. دسته اى دیگر در درجه اى فوق درجه سالكان قرار داشته و در حوزه مقام قرب جاى دارند لكن در رتبه آغازین آن و به حوزه مقام قرب واصل گشته اند.

4. دسته اى دیگر، به مرتبه اى فوق مرتبه و اصلان، نائل آمده اند كه مى توان از آنان به عنوان مقربان یاد نمود.

این سه گروه (سالكان، واصلان، مقربان) هر كدام داراى خوف و رجاء مخصوص به خود بوده و هر یك اشك و ناله و نیز شادى و رضایت قلبى ویژه خود را دارا مى باشند. گروه اول، اشك عشق مى ریزند و امیدوارند كه در حوزه واصلان و مقربان راه یابند و از سقوط خود نیز خوفناكند.

گروه دوم داراى اشك شوق اند و از سقوط خود نیز خوفناكند بوده و رجاء دستیابى به درجه بالاتر را نیز دارند. گروه سوم داراى اشك وصال بوده و از اندیشه سقوط خود خوفناكند و نیز در اندیشه راهیابى به درجه بالاتر مى باشند و رجاء دستیابى بدان را دارند. بر این اساس، خوف و رجاء و اشك و ناله، در هر یك از سه گروه جایگاه خاص خود را دارا مى باشد.

### عوامل خشیت

الف) معرفت: معرفت از عوامل مهم خشیت است. احادیث ذیل به خوبى گویاى مطلب فوق مى باشد.

«أكثَرُ النّاسِ مَعرِفَةً لِنَفسِهِ أخوَفُهُم لِرَبِّهِ» (486)

«أعظم الناس علما اشدهم خوفا لله سبحانه» (487)

«ان علیا اذا دخل وقت الصلاة یتململ و یتزلزل و یتلون. فیقال له مالك یا أمیرالمؤمنین؟ فیقول: جاء وقت الصلاة الأمانة التى عرضها الله على السماوات والأرض والجبال فأبین إن یحملنها و أشفقن منها.» (488)

ب) یاد خدا (ذكر): پرداختن به ذكر الهى، موجب خشیت و همچنین مایه آرامش دل و آسایش زندگى است. از میان هزاران فوائد حیاتبخش یاد و ذكر خدا برخى از آنها را یادآور مى شویم:

یاد خدا سبب طرد و فرار شیطان مى شود، چنانكه امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود: یاد خدا شیطان را فرارى مى دهد. (489)

یاد خدا مایه تقویت دل است. على عليه‌السلام فرمود: یاد خدا غذاى روح ها است. (490)

یاد خدا مایه سلامتى نفس است. على عليه‌السلام فرمود: یاد خدا بیماریهاى باطنى را درمان مى كند. (491)

یاد خدا باعث نورانیت دل و تقویت بصیرت است. حضرت على عليه‌السلام فرمود: یاد خدا نوربخش درون و مونس دلهاست. (492)

یاد خدا منشاء ثروت معنوى و سرمایه باطنى است. على عليه‌السلام فرمود: یاد خداوند سرمایه هر انسان مؤمن است. (493)

یاد خدا باعث آرامش دل و آسایش زندگى است. حضرت على عليه‌السلام فرمود: یاد خدا مایه نورانیت درون و آرامش دل هاست. (494)

ج) تقویت حالت خوف و رجاء: تفاوت اساسى میان ترس از خدا و از غیر او آن است كه خوف از غیر خدا موجب اضطراب و نگرانى و تشویش خاطر مى شود و انواع بیماریهاى روحى و احیانا كسالت هاى جسمى را به دنبال دارد. در برابر، خوف از خدا باعث آرامش خاطر و عامل پرداختن به عبادت و آباد سازى زندگى اخروى است، بر این اساس امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود: (495) نترسید از آنكه خدا در حق شما ظلمى روا دارد، بلكه از ستمى كه خود در حق خود روا مى دارید، هراسناك باشید.

د) پرهیز از عصیان: امیرالمؤمنین عليه‌السلام در باب تأثیر خطر گناه در زندگى آدمى فرمود: جز از گناه خود هراس نداشته باشید. (496) ایشان همچنین به طور هشدار گونه فرمودند: هیچ خائفى نباید خوف و ترس داشته باشد جز از گناه خود. (497)

این هشدارها درجه تأثیر گناه را به روشنى مى تواند در چشم آدمى به نمایش گذارد، لذا رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: اگر پرحرفى غیر حكیمانه شما نبود و نیز سرزمین دل شما چراگاه شیطان از آب در نمى آمد آنچه را كه من مى شنوم شما هم مى شنیدید و آنچه را كه من مى بینم شما هم مى دیدید (چشم و گوش برزخى و ملكوتى شما را توانا مى ساخت). (498)

على عليه‌السلام فرمود: اگر شیاطین در سرزمین دلهاى بنى آدم، دست اندازى نمى كردند آنان ملكوت آسمان و زمین را با چشمان ظاهر خود مشاهده مى كردند. (499)

ه) مخالفت هواهاى نفسانى: مخالفت با هواى نفس، یكى از طرق رهایى انسان از نگرانی ها و سبب دستیابى به آرامش خاطر است و از جمله معیارهاى فضیلت و كمال به شمار مى رود. همچنین پیروى از هواى نفس سبب اضطراب و نگرانى و سلب آرامش روحى را به دنبال دارد. بر این اساس امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود:

كسى كه از خود راضى باشد، ضرر خواهد دید (500).

«إيّاكَ و الثِّقَةَ بنَفسِكَ ؛ فإنَّ ذلكَ مِن أكبَرِ مَصائدِ الشَّيطانِ.» (501)

«من أطاع نفسه قتلها.» (502) «من أهمل نفسه أهلكها». (503) «من وثق نفسه خانمها.» (504)

همچنین فرمودند: نسبت به خدا داراى حسن خلق باشید. هر چه خوف و خشیت شما نسبت به خدا بیشتر باشد، حسن ظن شما نسبت به او بیشتر خواهد شد. (505)

طبق فرمایش و رهنمودهاى امیرالمؤمنین عليه‌السلام كسى كه خود را بیشتر مى شناسد، خدا ترس تر است و معرفت كسى بیشتر است كه نسبت به خدا خوفناكتر باشد.

### آثار خشیت

خوف و خشیت آثارى حیات بخش دارد. حضرت امیر عليه‌السلام فرمود: خوف و خشیت از خدا خوى و خصلت خوبان است. (506) «الخوف جلباب العارفین.» (507)

عایشه مى گفت: پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله همیشه با ما صحبت مى كرد و ما نیز با آن بزرگوار صحبت مى كردیم، اما هنگامى كه وقت نماز فرا مى رسید، گویا او ما را نمى شناخت و ما ایشان را نمى شناختیم. (508)

حضرت على عليه‌السلام نیز به مالك اشتر رهنمود مى دهد كه میان خود و توده مردم، به افراد مورد اعتماد و اهل خشیت ماءموریت بده تا به مشكلات آنان رسیدگى كنند. (509)

## 19. بردبارى و صبر

یكى از ابعاد معارف روزه، بردبارى و استقامت است كه در جلوه هاى گوناگون از جمله: در سیماى حلم، تغافل، ثبات قدم، پشتكار و پافشارى و... جلوه گر مى شود. در دعاى روز سیزدهم ماه رمضان آمده است: «... و صبرنى فیه على كائنات الأقدار»؛ و قابل توجه است كه یكى از نام هاى ماه مبارك: «شهر الصبر» (510)؛ است چنانكه در ذیل آیه: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ) آمده است كه منظور از صبر در اینجا، روزه است. (511)

در جاى جاى دعاهاى مربوط به ماه رمضان، صبر و بردبارى مورد توجه و تأکید است. از جمله در بند 72 دعاء جوشن كبیر كه قرائت آن در این ماه بویژه شب هاى قدر توصیه شده است، مى خوانیم: یا من یحب الصابرین و در بند 57 مى خوانیم: یا صبور و یا شكور و نیز در بند 65 آمده است: یا جبار یا صبار یا بار و در بند 100 آمده است: یا صادقا لا یخلف.

یكى از عوامل ارتقاء درجات روزه صبر و بردبارى است. همچنانكه قرآن مى فرماید، یكى از نامهاى روزه، صبر است. اى اهل ایمان در پیشرفت كار خود صبر پیشه كنید و به ذكر خدا و نماز توسل جوئید.

### موقعیت صبر

موقعیت و اهمیت صبر را باید در جلوه هاى مختلف آن، جویا شد. به برخى از آنها اشاره مى شود.

الف) اساس ایمان: صبر و بردبارى اساس ایمان است؛ زیرا اگر صبر از كانون زندگى انسان با ایمان كاهش یابد، ایمان او مختل مى گردد.

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «الصبر نصف الدین.» (512)

امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود: «الصبر من الایمان بمنزلة الرأس من الجسد فمن لا صبر له لا ایمان له.» (513)

امام صادق عليه‌السلام فرمود: «الصبر رأس الایمان.» (514)

ب) برترین عبادت: در نگرش اسلامى، صبر، برترین عبادت است. على عليه‌السلام مى فرماید: «أفضل العبادة الصبر و الصمت و انتظار الفرج.» (515)

امام هشتم عليه‌السلام در مقام معرفى بندگان برتر خدا فرمود: «... و اذا ابتلوا صبروا و اذا غضبوا غضوا....» (516)

صبر از جهتى به صبر فردى و اجتماعى تقسیم مى شود، چنانچه پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: (517) كسى كه بر اخلاق بد همسرش صبر كند و آن را به حساب اجر و پاداش خداوند بگذارد، خداوند به او پاداش شاكرین را عنایت خواهد كرد.

یكى از جلوه هاى صبر اجتماعى، صبر در برابر دشواریهاى منزل است. از جمله صبر شوهر در برابر همسر و صبر همسر در برابر شوهر و صبر این دو در برابر فرزندان و مشكلات زندگى. یكى از جلوه هاى بى صبرى در این خصوص پرداختن به كورتاژ و فرار از مسؤولیت زندگى خانواده و ازدواج است. به گفته سعدى:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| یكى طفل، دندان برآورده بود  |  | پدر، سر به فكرت، فرو برده بود  |
| كه من نان و برگ، از كجا آورمش  |  | مروت، نباشد كه بگذارمش  |
| چو بیچاره گفت این سخن پیش جفت  |  | نگر تا زن او چه مردانه گفت  |
| مخور حول ابلیس تا جان دهد  |  | / هر آنكس كه دندان دهد، نان دهد  |

### انگیزه ها و عوامل صبر

انگیزه ها و عوامل رویكرد به صبر فراوان اند و مهمترین آنها عبارت اند از: الف) توجه به آثار حیاتبخش صبر در زندگى، اعم از زندگى دنیوى، اخروى و برزخى؛ ب) توجه به اثرات بى صبرى در زندگى؛ ج) توجه به زندگى اسوه هاى صبر و مقاومت و پایدارى؛ د) توجه به امتحان الهى.

آرى، سخن معروف پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله كه فرمود: «الصبر مفتاح الفرج» باید همواره فراراه زندگى ما باشد، همچنان كه فرمایش امیرالمؤمنین عليه‌السلام را كه فرمود: «مفتاح الظفر لزوم الصبر؛ براى رسیدن به پیروزى در زندگى و فایق آمدن بر مشكلات به كار بندیم.» (518)

از پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله سؤال شد: چه چیزى باعث مى شود كه شهید در قبر مورد سؤال و جواب قرار نمى گیرد؟. آن حضرت پاسخ داد: براى سؤ ال و جواب و امتحان شهید برق شمشیر در بالا سر او در هنگام شهادت كافى است. (519)

فصل چهارم: لیلة القدر عید فطر

## لیلة القدر

در جان آفرینش، حقایق و اسرار فراوانى وجود دارد كه بدانها توجه نداریم و شاید بسیارى از آنها را با عقل ها و ادراكات خود نمى توانیم مورد آگاهى یا ارزیابى قرار دهیم و از آن جمله است، قدر و لیلة القدر.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: از كتاب خدا استفاده مى شود كه عدد ماه هاى سال نزد خدا، دوازده ماه است و سرآمد ماه ها ماه رمضان مى باشد و قلب ماه رمضان، لیلة القدر است. (520)

در صحیفه سجادیه آمده است: فضیلت یك شب از شب هاى آن برابر هزار ماه است و آن شب، شب قدر نام گرفته است. (521)

قبلا اشاره كردیم كه شب قدر، شب توجه به مقامات معنوى و امامت و زعامت ائمه معصومین: است، لذا پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: به لیلة القدر اعتقاد كامل داشته باشید كه از آن على بن ابیطالب و یازده فرزندان او است.

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله درباره شب قدر مى فرمود: شیطان در این شب، بیرون نیاید تا آنكه صبح طلوع كند و قدرت آسیب رساندن به كسى را ندارد و سحر هیچ ساحرى در این شب اثر نكند.

شب قدر شبى است كه خداوند متعال آن را از میان شبها برگزید، همان طور كه از بین وجودات، انسان را و از جمع پیامبران، محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله (522) را و از میان همه اوصیاء على عليه‌السلام را برگزید.

### راز نزول ملائك

شیخ جعفر شوشترى در فوائد المشاهد مى نویسد: بعضى اشكال كرده اند كه نزول ملائكه در شب قدر خارج از حد است زمین چگونه گنجایش آنها را دارد؟

جواب آن است كه گروهى از آنان مى آیند و عروج مى كنند و بعد از آن، طایفه دیگرى مى آیند.

وى مى افزاید: نازل شدن ملائكه و روح در شب قدر، چند وجه دارد:

1. نازل شدن براى آن خصوصیتى است كه خدا براى زمین در شب قدر قرار داده است.

2. براى ملاحظه كردن پاره اى از عبادات كه در زمین صورت مى گیرد، مثل اطعام فقرا و مساكین؛ زیرا كه این گونه عبادت بزرگ در آسمانها نیست.

3. نزول ملائكه در شب قدر براى شنیدن گریه و ناله هاى گناهكاران است، زیرا كه آنها از كلام خداوند تعالى: (اَنینُ الْمُذْنِبینَ اَحَبُّ اِلَیَّ مِنْ تَسْبیحِ الْمُسَبِّحین)؛ دانسته اند كه ناله گناهكاران توبه كار راستین افضل از تسبیح تسبیح كنندگان است و چون در آسمان ها اهل معصیت وجود ندارد ملائكه به زمین مى آیند تا این عبادت ویژه ناله و عذر خواهى راستین نوعى عبادت است را ببیند.

### فضیلت لیلة القدر

امام صادق عليه‌السلام فرمود: ثواب عبادت و كار خیر در شب قدر بیشتر از ثواب عبادت و كار خیر هزار ماه است كه در آن شب قدر نباشد.

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: (523) كسى كه در شب قدر با ایمان راستین و به خاطر جلب غفران الهى با حالت ویژه بازگشت و توبه، به عبادت برخیزد، گناه گذشته او مورد عفو قرار مى گیرد.

مردى در راه خدا هزار ماه جنگید، هنگامى كه رسول خدا توسط جبرئیل این خبر را دریافت كرد، آرزو كرد تا در امت او این چنین افرادى زندگى كنند و به درگاه خدا اظهار داشت: «یا رب جعلت امتى أقصر الأمم أعمارا و أقلهم أعمالا فأعطاه الله لیلة القدر....» (524)

خدا لیلة القدر را به پاس احترام به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله براى امت مسلمانان منظور داشت.

### تقدیر امور سال

تقدیر امور، حتمیت خود را در شب قدر به دست مى آورند. (525)

شب قدر و فرود آمدن

فرشتگان در شب قدر فرشتگان نازل مى شوند، آنان پرچمهاى در دست دارند، یكى از آنها را روى قبر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله و یكى را در مسجدالاقصى و یكى را در مسجدالحرام و یكى را در طور سینا نصب مى كنند، و بر همه كسانى كه به ذكر الهى مشغولند، سلام مى دهند، مگر برافرازى چون خمار، خوك خوار، عاق والدین، قاطع رحم، مشاحن و قمار باز.

هنگامى كه فرشتگان به سوى آسمان به حركت، درمى آیند، از آنان سؤ ال مى شود، آیا همه انسان ها را خدا مورد عفو. و غفران خویش قرار داد؟ پاسخ مى دهند: آرى، مگر خمار، گوشت خوك خوار، قمارباز، كینه توز، قاطع رحم، عاق والدین (526)، ربا خوار، سگ باز، رشوه خوار. (527)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: (528) به آدم عاق والدین خطاب مى شود هر كار نیكى كه مى خواهى كه انجام بده، ولى غفران و آمرزش خداوند شامل حال تو نخواهد شد.

آیا شب قدر دائمى است؟

شب قدر اختصاص به زمان رسول گرامى صلى‌الله‌عليه‌وآله و صدر اسلام ندارد؛ زیرا اولا، هر چند وضع لیلة القدر براى آن بود كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در عالم رؤ یا از به حكومت رسیدن بنى امیه در آینده تاریخ محزون و مغموم گردید، خداوند تبارك و تعالى براى زدودن حزن و اندوه از قلب پیامبرش شب قدر كه بهتر از هزار ماه حكومت بنى امیه است، را براى او مقرر داشت.

ثانیا، طبق صلاحدید الهى شب قدر شب اندازه گیرى است؛ یعنى، آنچه كه در طول سال آینده از حوادث و وقایع اتفاق مى افتد، از طرف پروردگار در این شب تقدیر مى گردد و به اطلاع ولى امر عليه‌السلام هر زمان مى رسد.

ثالثا، عبادات خدا مقطعى نیست، مثلا نماز یك مدتى مقرر باشد و بعد از مدتى تعطیل شود روزه مدتى باشد و بعد از چندى برداشته شود، بلكه جعل قانون اقتضاى استمرار را دارد، مگر از جانب حضرت حق بر موقت بودن آن تصریح شده باشد و موقت بودن لیلة القدر خاطرنشان نگشته است.

رابعا، روایات بسیارى وارد شده است كه: شب قدر در هر سال در دهه آخر ماه رمضان مى باشد. (529)

داوود بن فرقد گوید: مردى از امام صادق عليه‌السلام پرسید: آیا لیلة القدر فقط یك شب بود، یا در هر سال هست؟ امام عليه‌السلام فرمود: اگر شب قدر برداشته شود، قرآن برداشته خواهد شد. (530)

از این روایت استفاده مى شود كه قرآن و شب قدر ملازم هم هستند و از یكدیگر جدا نخواهد شد، بنابراین همان طور كه قرآن همیشگى و جاودانه است شب قدر هم این چنین مى باشد.

در شب قدر به امر خدا جبرئیل با دسته اى از فرشتگان به زمین فرود مى آیند، در حالیكه كه در دست او پرچم سبزى است، پرچم را بر بالاى كعبه نصب مى كند در احادیث آمده است كه براى او ششصد بال است، كه دو تاى از آنها را نگستراند مگر در شب قدر. در آن شب آنها را پهن كند كه از مشرق و مغرب تجاوز نماید. آنگاه جبرئیل فرشتگان را در این شب پراكنده نماید.

پس بر هر ایستاده و نشسته، نمازگزار و ذكركننده سلام گفته، و با آنان مصافحه نموده، و بر دعایشان آمین گویند تا صبح، و چون صبح طلوع كند، جبرئیل ندا در دهد آى گروه فرشتگان! حركت كنید، كوچ كنید فرشتگان مى گویند: خداوند تعالى با حاجت هاى مؤمنین امت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله چه كرد؟

جبرئیل مى گوید: به راستى كه خداوند تعالى به آنان در این شب، نظر رحمت كرد و آنان را بخشید و از گناهانشان درگذشت مگر از چهار دسته: دایم الخمر، عاق والدین، قاطع رحم، و مشاحن (كسى كه شدید العدوة باشد). (531)

آیا لیلة القدر محدودیت دارد؟

در پاسخ پرسش فوق، باید بدین حقیقت توجه داشت كه از احادیث مختلف برمى آید كه شب قدر به یكى از شبهاى نوزده، بیست و یك، و بیست و سوم ماه مبارك رمضان اختصاص دارد.

حمران از امام باقر عليه‌السلام پرسید: منظور از آیه شریفه: (إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ) چیست؟ امام عليه‌السلام پاسخ دادند: (532) بله، آن، شب قدر است و آن هر سال در ده روز آخر ماه رمضان است.

مراد از لیله مباركه، همان لیلة القدر است كه همه ساله در دهه آخر ماه رمضان، تحقق مى یابد. در این حدیث سخن از تعیین شب خاصى نیست، حتى مردد بین دو یا سه شب نیست، بلكه دهه آخر ماه رمضان مورد توجه قرار دارد، لذا طبق فرموده امام صادق عليه‌السلام: پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله دهه آخر ماه رمضان را غالبا در مسجد، به سر مى بردند: «كان رسول الله اذا دخل العشر الأواخر شد المئزز واجتنب النساء و أخى اللیل و تفرغ للعبادة.» (533)

امام باقر عليه‌السلام تأکید داشت تا احیاء لیلة القدر مورد توجه، قرار گیرد.

همچنین آن حضرت فرمود: هر كس شب قدر را احیا بدارد، گناهان وى آمرزیده مى شود هر چند به عدد ستارگان و سنگینى كوه ها و به قدر آب دریاها باشد. (534)

آیا روز لیلة القدر نیز داراى عظمت ویژه است؟

در پاسخ پرسش فوق، باید گفت كه امام صادق عليه‌السلام فرمود: شب قدر، همه ساله تحقق مى یابد و روز آن همانند شب آن است. (535)

آیا شب قدر، پیش از اسلام مقرر بوده است؟

باید توجه داشت كه گر چه در برخى از احادیث در بین امتهاى پیشین سخن از شب قدر به میان آمده، لكن لیلة القدر فقط براى امت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله مقرر شده است.

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمودند: (536) خدا به امت من شب قدر را بخشید در حالیكه هیچ یك از امتها از این بخشش الهى برخوردار نبودند.

از برخى از روایتهاى دیگر استفاده مى شود كه در دوران پیامبران پیشین نیز شب قدر بوده است (537) به عنوان نمونه: حضرت موسى عليه‌السلام در بعضى مناجات خود با خداوند عرض كرد: «الهى أرید قربك، قال: قربى لمن استیقظ لیلة القدر، قال: الهى اءرید الجواز على الصراط، قال: ذالك لمن تصدق بصدقة فى لیلة القدر، قال: الهى اءرید من اءشجار الجنة و ثمارها، قال: ذالك لمن سبح تسبیحه فى لیلة القدر، قال: الهى اءرید النجاة من النار، قال: ذالك لمن استغفر لیلة القدر....» (538)

ابن عباس نقل مى كند: در محضر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله ذكر مردى از بنى اسرائیل به میان آمد كه هزار ماه اسلحه بر دوش در راه خداوند جنگیده است.

پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به شدت شگفت زده شد و آرزو كرد كه اى كاش چنین مردانى در امت او نیز وجود مى داشتند. (539) «از باب اینكه این مرد بنى اسرائیلى داراى عمر طولانى و اعمال كثیر و ثواب بزرگى بود، پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله غبطه خورد، كه چرا امت او نیز داراى چنین عمر طولانى و توفیق اعمال شایسته اى نیستند» لذا با حسرت به پیشگاه احدیت عرض كرد: پروردگارا! عمر امتم را كوتاه و اعمال شایسته شان را اندك، قرار داده اى! خداوند متعال براى دلجویى از پیامبرش، لیلة القدر را به او مرحمت كرد و فرمود شب قدر را برتر از یك هزار ماه كه مرد بنى اسرائیلى در این مدت سلاح به دوش و در راه خدا جنگید، براى تو و امت تو تا قیامت در هر ماه رمضان مقرر نمودم.

س: چه كسانى لیلة القدر را درك مى نمایند؟

امام صادق عليه‌السلام مى فرماید: از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله درباره لیلة القدر سؤ ال شد. ایشان براى پاسخ دادن به حالت خطابه ایستاد و پس از حمد و ثناى الهى فرمود:

اما بعد: به راستى شما كه از لیلة القدر از من مى پرسید، من لیلة القدر را نپوشاندم (مخفى نكردم) اى مردم! بدانید هر كس ماه رمضان بر او وارد شد، و او صحیح و سالم و مستعد باشد، پس روزهاى آن را روزه، و شب هاى آن را به ورد و ذكر نماز شب و مناجات، تلاوت قرآن مشغول باشد، و نمازهاى واجب و نمازهاى وارده در آن را مواظبت بنماید و نماز جمعه را حضور پیدا كند، و به مراسم صبح عید فطر توفیق یابد، به تحقیق كه لیلة القدر و فضیلت بزرگش را دریافته است، و به پاداش ها و جوایز خداوند دست یافته است.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: سوگند به خدا این چنین فردى رستگار شد و دست یافت به جوائزى غیر جوائز بندگان، یعنى از جوائزى كه خدا به بنده اش مى دهد، با جوائزى كه بندگان به یكدیگر مى دهند، فرق دارد. (540)

شب قدر را فقط در پرتو ولایت اهل بیت، مى توان درك كرد.

امام جواد عليه‌السلام از پدران خود و از امیرالمؤمنین عليه‌السلام نقل كرده است كه آن حضرت فرمود: (541) شنیدم كه پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله به اصحابش فرمود به شب قدر ایمان بیاورید، مصداق شب قدر على و یازده فرزندش مى باشد.

## فطره

در خاتمه مبحث ماه مبارك رمضان توجه به چند نكته در باب فطره، ضرورى است، از جمله:

الف. ما به چه كسانى مى توانیم فطره را پرداخت كنیم؟ در این رابطه باید توجه داشت كه فطره اختصاص به فقرا ندارد.

ب. به فقیر شراب خوار نمى شود فطره داد.

ج. دسته دومى كه نمى توانند از فطره استفاده كنند، كسانى كه آشكارا معصیت مى كنند، گرچه كسى كه به او فطره مى دهید ضرورت ندارد عادل باشد، اما نباید آشكارا معصیت كند، پس كسى كه فطره را در راه فسق و گناه مصرف مى كند، نمى توان فطره بگیرد.

د: آن هایى كه غیر سید هستند، به سید نمى توانند فطره بدهند. سید فطره خود را به هر كسى مى تواند بدهد.

ه: فطره باید از قوت غالب، یعنى گندم، برنج، نان، ذرت، نمك و خرما، خلاصه آنچكه غذاى سالانه خانواده را تشكیل مى دهد پرداخت شود.

## روز فطر

روز فطر، یكى از اعیاد بزرگ است كه در آن چند عمل مستحب است از جمله:

1. غذا خوردن قبل از نماز عید فطر.

2. انجام نماز عید.

نماز عید در زمان حضور امام عليه‌السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود، ولى در زمانى كه امام عليه‌السلام غایب هست، مستحب مى باشد و مى شود آن را به جماعت یا فرادى خواند.

## پی نوشت ها:

1- جمهورى اسلامى، ش 13، سال 1377 - كلام يكى از حكما در باب فلس.

2- تفسير ابولفتوح رازى ذيل آيه كتب عليكم الصيام.

3- مجمع البحرين، ماده رمض.

4- بحار الانوار، ج 69، ص 356.

5- همان، ج 96، ص 346.

6- وسايل الشيعه، ج 7، ابواب احكام شهر رمضان، ص 225.

7- ر.ك: طبرسى، جوامع الجامع، ج 1، ص 103.

8- ر.ك: طبرسى، جوامع الجامع، ج 1، ص 103.

9- بقره: 183.

10- ر.ك: حر عامل، وسايل الشيعه، ج 7، ص 172.

11- ر.ك: حر عامل، وسايل الشيعه، ج 7، ص 322.

12- مريم: 28.

13- مريم: 29.

14- بحار الانوار، ج 97، ص 351.

15- گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب: ترجمه فخر داعى، باب سنت هاى عرب، ص 654.

16- تفسير الصافى، فيض كاشانى در ذيل آيه 285 بقره و وسائل الشيعه، ج 7، ص 224.

17- نورالثقلين: ج 1 ص 163.

18- بقره 183.

19- ر.ك: فخر رازى، تفسير كبير، ج 5، ص 75.

20- جوامع الجامع، ج 1، ص 106: وسائل الشيعه، ج 7، ص 81.

21- بقره: 187.

22- كشاف، ج 1، ص 228.

23- ابن ادريس، السرائر، ج 1، صص 364-315.

24- طبرسى، مجمع البيان، ج 1، ص 112؛ جوامع الجامع، ج 1، ص 106.

25- ر.ك: طبرسى، جوامع الجامع، ج 1 ص 103.

26- ر.ك: فخر رازى، تفسير كبير، ج 5، ص 74.

27- سرائر، ج 1، ص 365-369.

28- ر.ك: معجم فروغ اللغة، ص 325، طبع انتشارات اسلامى.

29- بقره: 35.

30- وسائل الشيعة: ج 17، صفحات 81، 43، 220.

31- همان، ج 15، ص 184.

32- ارشاد القلوب، ديلمى، فصل زنا، ص 71.

33- ر.ك: صدوق معانى الاخبار، ص 315.

34- ر.ك: امام خمينى رحمه‌الله، جهاد اكبر يا جهاد با نفس، ص 46.

35- ر.ك: حر عاملى، وسائل الشيعه، ج 7، باب الصوم، ص 295.

36- اركان الاسلام، ص 7.

37- همان، ص 291 و 195.

38- همان، ص 291 و 195.

39- وسائل الشيعه، ج 4 ص 174.

40- وسائل الشيعه، ج 7، ص 6.

41- بحار، ج 96، ص 291.

42- حر عاملى، وسائل الشيعه، ج 7، صص 265 و 348.

43- الفردوس الاءعلى، ج 1، صص 98 و 302.

44- ر.ك: روضة المتقين، ج 3، ص 26.

45- ر.ك: وسائل الشيعه، ج 7، ص 296.

46- امالى طوسى، ج 2، ص 136.

47- ر.ك: فخر رازى، تفسير كبير، ج 5، ص 76.

48- خيابانى، وقايع الاءيام، ص 126.

49- ر.ك: كنزل العمال، ج 8 ح 23643.

50- كافى، ج 4، ص 150.

51- ر.ك: فخر رازى تفسير كبير، ج 1، ص 23.

52- مائده: 27.

53- حجرات: 13.

54- مصباح الشريعه، فصل تقوى.

55- روضة الواعظين، فتال نيشابورى، ص 316: شفيعى مازندرانى، تزكيه النفس، ج 1، بخش تقوى، ج 2، ص 297.

56- مصباح الشريعة: مبحث صوم؛ تزكية النفس، ج 3، بخش روزه.

57- علامه طباطبائى، نهاية الحكمة، مرحله 6، فصل 15؛ خواجه نصير الدين طوسى، اخلاق ناصرى.

58- تفسير الصافى: جلد 1، ذيل آيه؛ مصباح الشريعة، مبحث روزه.

59- امام خمينى رحمة الله، چهل حديث، حديث اول، ص 13؛ تفسير القرآن، صدر المتاءلهين شيرازى، ج 1، ص 428، طبع انتشارات بيدار، قم.

60- كيفر سنگ اندازى در امر ازدواج جوانان

سه تن از تجار مسافر در نجف اشرف به محضر علامه امينى قدس سره رسيدند و گفتند ما راهى سفر مكه هستيم ولى مى خواهيم دوباره به اينجا بازگرديم و به سفر تجارى خود بپردازيم. سرمايه تجارى ما پيش شما وديعت بماند تا باز گرديم. علامه فرمود: پيش محسن امين محله برويد و امانت را به او بسپاريد و به او اعتماد كنيد. او مردى امين و مورد وثوق ماست آنان طبق نظر او عمل كردند. پس از بازگشت از سفر حج پرچم سياهى را بالاى خانه محسن يافتند. معلوم شد كه محسن امين از دنيا رفته است. آنان به وصى او مراجعه كردند و مساءله را در ميان نهادند. وصى به محل نگهدارى امانات رفت و امانت ها را آورد، ولى امانت يكى از سه نفر را نياورد و گفت: در آن اطاق فقط همين دو امانت وجود داشت، آنان آشفته خاطر به ديدن علامه شتافتند و قضيه را بازگفتند. علامه گفت: نيمه شب روى قبر او برويد و سه بار بگوييد؛ محسن امين، او سر از قبر به در مى آورد و پاسخ شما را مى دهد. دو تن از آنان گفتند: ما هراسناكيم كه نيمه شب به قبرستان وادى السلام نجف برويم. فرد امانت باخته از علامه خواست تا با هم وادى السلام بروند، علامه پذيرفت و همگان نيمه شب كنار قبر محسن امين رفتند. او سه بار صدا زد: محسن امين! ناگهان قبر او شكافته شد. امين با بدنى شعله ور در آتش، از قبر بيرون آمد و گفت: امانت سومى در فلان جاست علامه حيرت زده پرسيد: چرا اين چنين مورد شكنجه مى باشى، جرم تو چيست؟ امين سكوت كرد و فقط پاسخ داد: قصاب محل، قصاب محل امين اين جمله را گفت و ناپديد شد. آنان متحيرانه فردا به سراغ قصاب محل رفتند و گفتند: آيا با محسن امين مساءله اى دارى؟ او با ساطور به طرف آنان حمله كرد و گفت: خداى قبر او را پر از آتش كن. آنان پرسيدند: چه شده است كه اين گونه از او ياد مى كنى؟ قصاب پاسخ داد: چهار سال پيش خواستگار خوبى براى دخترم آمده بود كه جهت تحقيق پيش امين به عنوان مطلع محل رفتند. او كه دختر مرا براى پسر خود در نظر داشت به آنان گفت: من او را نمى شناسم؛ در حالى كه خوب مى شناخت. خواستگار از نمى شناسم او احساس كرد كه دختر مورد تحقيق در آن محله بدنام است، لذا منصرف شد. البته خود امين هم براى پسرش به پيش نيامد و نمى شناسم او تاءثير منفى در محله عليه دختر من به راه انداخت و چهار سال است كه دختر نجيب، عفيف، مؤ منه و پاكدامن من به خاطر آن جمله مورد سوء ظن محله قرار گرفته است. آنان زمينه جلب رضايت قصاب را فراهم آورند و علامه امينى رحمه‌الله آن دختر را براى پسر يكى از اين سه تن عقد بست و رضايت او براى محسن امين جلب شد.

61- ر.ك: صدوق، معانى الاخبار، باب معنى الكفو، ص 239.

62- ر.ك: كانت، تعليم و تربيت، ص 78-79.

63- ر.ك: ورام، مجموعه، ج 1، ص 303، فيض القدير، ج 5، ص 120.

64- وسايل الشيعه، ج 7، ص 311.

65- روضة المتقين، ج 3، ص 26.

66- وسايل الشيعه، ج 7، ص 298.

67- سفينة البحار، كلمه صوم.

68- اءمالى صدوق، ص 59، ج 1.

69- وسايل الشيعه، ج 7، ص 298.

70- همان، ص 303.

71- شيخ بهائى، كليات، صص 86-87.

72- ميزان الحكمه، باب الحكم.

73- سفينة النجاة، ماده حسن.

74- وسايل الشيعه، ج 7، ص 292.

75- مجمع الزوائد، ج 5، ص 324.

76- وسايل الشيعه، ج 7، ص 292.

77- روضة المتقين، ج 3، ص 227.

78- سفينة البحار، ماده بيت.

79- نقش روزه در درمان بيماريها، ص 26.

80- ر.ك: جامع السعادات، ج 2، صص 8-5.

81- معراج السعادة، صص 237-235.

82- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 73؛ پرورش روح، ج 2، ص 297 و ر.ك: تزكية النفس، فصل انفاق.

83- صدوق، علل الشرايع، ص 378، باب 108 و ر.ك: شفيعى مازندرانى، تزكية النفس، ج 3، مبحث الصوم.

84- وسايل الشيعه، ج 10، ص 9، طبع آل البيت.

85- مجمع الزوائد، ج 10، ص 165.

86- بحار الانوار، ج 96، ص 341.

87- طبرانى، المعجم الكبير، ج 12، ص 84، حديث 1255 و ج 11، ص 82، حديث 11115.

88- ورام، ج 1، ص 303: فيض الغدير، ج 5، ص 120.

89- وسايل الشيعه، ج 10، ح 13716.

90- تفسير كبير، ج 19، ص 51.

91- سليمان غاوجى، اركان الاسلام، ص 16.

92- راغب، مفردات، ماده صبر.

93- وسايل الشيعه، ج 7، ص 311.

94- صحيفه نور، ج 15، ص 219.

95- همان، ص 256.

96- همان، ص 177.

97- همان ج 7، ص 211.

98- شرح نهج البلاغه، بحرانى، ج 1، ص 80.

99- بحار الانوار، ج 69، ص 295، ح 18 و ج 81 ص 227. تفسير العياشى ذيل آيه 142 نساء.

100- ر.ك: شهيد مطهرى، مجموعه آثار، ج 1، ص 319.

101- غررالحكم، شماره 5873.

102- همان، شماره 5874.

103- ورام، مجموعه، باب ما يحمد من الجاه.

104- حكايت مرحوم سپهسالار: در احوالات سپهسالار نوشته اند: كسى او را زير ناودان طلا در كنار كعبه ديده بود كه مى گفت: اى خدا! دنياى مرا آباد كن، آخرت، با من. شنونده از اين تقاضا تعجب كرده بود. ولى آنگاه كه به ديدن ساختمان مدرسه سپهسالار رفت مدرسه عالى شهيد مطهرى امروز، از همت و توفيق بانى آن تعجب كرد، سؤ ال كرد بانى آن كيست؟ پيرمردى را به او نشان دادند، وقتى نزديك او رفت با كمال تعجب ديد همان آدمى است كه در كنار كعبه، زير ناودان طلا مى گفت: خدايا! دنيايم را آباد گردان، آخرت، با من.

گوهرشاد خاتون: از جمله زنان با همت گوهر شاد خاتون، همسر شاهرخ يكى از پادشاهان تيمورى است كه با احداث مسجد گوهرشاد در كنار قبر امام هشتم، نام خود را جاودانه كرد.

105- حلية الابرار، بحرانى، ج 1، صص 219، 345.

106- وسايل الشيعة: ج 11، ص 144، ح 14478.

107- دار السلام، ج 4، ص 212.

108- المواعظ العددية، الخماسيات، ص 103.

109- بحار الاءنوار، ج 45، ص 8.

110- ر.ك: حر عاملى، وسايل الشيعه، ج 7، ص 21.

111- ر.ك: طبرسى، جوامع الجامع، ج 1، ص 103.

112- وقايع الاءيام، خيابانى، صيام، ص 431.

113- بنى اسرائيل: 22-25.

114- جوامع الجامع، ذيل آيات فوق.

115- جوامع الجامع، ذيل آيات فوق.

116- اسراء 24.

117- بقره: 83.

118- روضة المتقين، ج 12، ص 249.

119- بحار الاءنوار، ج 74، ص 74.

120- بحار الاءنوار، ج 75، ص 275.

121- مواعظ العددية، ص 63، ثلاثيات.

122- بحار الاءنوار، ج 74 ص 61.

123- وسايل الشيعه، ج 15، ص 237.

124- بحار الاءنوار، ج 14، ص 487.

125- كنزالعمال، ج 16، احاديث 45477، 45483، 45477، 45521، 45479، 45543، 45498.

126- جامع احاديث الشيعه، ج 21، ص 413 و 439.

127- وسائل الشيعه، كتاب النكاح، ج 15، ص 237.

128- جامع احاديث الشيعه، ج 21، ص 466.

129- كحل البصر، ص 174.

130- بحار الاءنوار، ج 71، ص 196، طبع احياء التراث العربى.

131- بقره 83؛ نساء: 36؛ انعام: 151؛ اسراء: 23.

132- المخصص لا بن سيده: ج 4. السفر 13، ص 173، دار الافاق الجديدة، بيروت: المناقب لا بن شهر آشوب، ج 3، ص 126..

133- جامع اءحاديث الشيعة: ج 21، ص 446.

134- خيابانى، وقايع الاءيام، صيام، ص 431.

135- عوالى اللثالى: ج 1، ص 252، ح 7.

136- بحار الاءنوار: ج 73، ص 373، ح 7 و ج 74، ص 74، ح 64.

137- اسراء: 23.

138- توبه: 105.

139- ر.ك: زبدة البيان، ج 2، صص 486-487، طبع كنگره بزرگداشت مقدس اردبيلى.

140- همان.

141- عنكبوت: 8.

142- بحار الاءنوار: ج 96، ص 356.

143- اصول كافى، ج 6، ص 157.

144- مجلسى، بحار الاءنوار، ج 101، ص 132.

145- بحار الاءنوار، ج 74، ص 414.

146- خيابانى، وقايع الايام، صيام، ص 431؟

147- ر.ك: رضى الدين طبرسى، مكارم الاخلاق، ج 2، ص 368.

148- همان.

149- ر.ك: رى شهرى، ميزان الحكمه، ج 4، ص 287.

150- ر.ك: حاكم، مستدرك، ج 4، ص 190، 192، 193، چاپ بيروت، دارالكتب العلميه.

151- همان.

152- همان.

153- احقاق الحق، ج 19، ص 122.

154- نهج البلاغه، حكمت شماره.

155- مستدرك، ج 4، ص 193.

156- مستدرك، ج 4، ص 193.

157- الخصال: ص 544. ح 20، وسايل الشيعة: ج 5، ص 202، ح 6331.

158- بحار الاءنوار: ج 7، ص 214، ح 116 و ج 76، ص 361، ح 30.

159- همان.

160- سفينة البحار، جور.

161- سفينة البحار، جور.

162- تحف العقول، فصل امام هفتم.

163- ر.ك: نراقى، جامع السادات، ج 2، ص 318.

164- ر.ك: رساله مراجع، ج 1، ص 839، مسائل 1599 - 1600، 1601 - 1602.

165- غررالحلكم، ج 5، ص 74.

166- ميزان الحكمه، ج 8، ص 340.

167- ميزان الحكمه، ج 8، ص 340.

168- همان.

169- ر.ك: شفيعى، تزكية النفس، ج 2، بخش كذب.

170- همان.

171- حر عاملى، وسايل الشيعه، ج 2، ص 632.

172- سبزوارى،، جامع الاءخبار، فصل 11.

173- بهجة الآمال، ج 3، ص 234؛ فصص العلماء، ص 359؛ شفيعى، ايده ها، عقيده ها، ص 405.

174- مريم: 26.

175- ر.ك: شفيعى، تزكية النفس، ج 2، باب الكذب.

176- نهج البلاغه: الحكمة 256. 177- بحار الاءنوار: ج 70، ص 247، ح 20.

178- قصار الجمل: ج 1، ماده حسد.

179- غررالحكم: ج 4، ص 531.

180- بحارالاءنوار، ج 77، ص 249.

181- بحارالاءنوار، ج 77، ص 249.

182- بحار الاءنوار، ج 77، ص 249.

183- بحار الاءنوار، ج 69، ص 321.

184- اصول كافى، ج 2، باب الغيبة.

185- نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، ص 6-67)آرى اتهام و تهمت زدن بسى بدتر است از غيبت كردن كه امام صادق (ع) فرمود: اذا اتهم المؤ من اخاه انماث الاءيمان فى قلبه كما ينماث الملح فى الماء، وسايل الشيعه، ابواب احكام العشرة، ج 12، ص 302 چاپ آل البيت، حديث 16395.

186- رضى الدين طبرسى، مشكات الاءنوار، فصل الغيبة، ص 174.

187- نهج البلاغه، حكمت، 214.

188- الحكم: ج 2، ص 65، ح 176.

189- بحار الاءنوار: ج 75، ص 258، ح 53.

190- اربعين امام خمينى رحمه‌الله، ص 308.

191- ر.ك: وسايل الشيعه، ج 12، ص 302، ح 16359، باب 161، ابواب احكام العشرة.

192- اربعين امام خمينى رحمه‌الله، ص 308.

193- وسايل الشيعه، ج 12، چاپ آل البيت، ص 62، اصول كافى، ج 2، ص 358.

194- سبزوارى، جامع الاءخبار، فصل 109، ص 171.

195- همان.

196- مشكينى، قصار الجمل، ج 2، ص 107.

197- كلينى، اصول كافى، ج 4، ص 7، باب الغيبة و البهتان.

198- قصار الجمل، باب الغيبة، سفينة البحار، ماده غيبت.

199- همان.

200- الحكم: ج 1، ص 43، ح 216.

201- شيخ مفيد، امالى، مصنفات، ج 13، ص 171.

202- ثواب الاءعمال، صص 299 - 303.

203- سفينة البحار، ماده حق.

204- سفينة البحار، ماده زوج.

205- تزكية النفس، ج 2، باب عيبجوئى.

206- ميزان الحكمه، ج 5، ص 308.

207- كافى، ج 3، ص 47؛ سفينة البحار، ماده عيب.

208- همان.

209- وسائل الشيعه، ج 11، ص 233.

210- همان.

211- همان.

212- پرورش روح، ج 2، بخش عيبجويى، تزكية النفس، ج 2، ص 51.

213- تزكية النفس، ج 2، بخش عيبجويى، تزكية النفس، ج 2، ص 51.

214- جامع احاديث الشيعه، ج 16، ص 46.

215- بحار الاءنوار، ج 2، ص 309، سفينة البحار، ماده طيب.

216- مستدرك، ج 2، ص 309.

217- مستدرك، ج 2، ص 309.

218- ر.ك: تزكية النفس، مبحث كبر.

219- ر.ك: تزكية النفس، مبحث كبر.

220- صدوق، معالى الاءخبار، ص 244.

221- تزكية النفس، مبحث كبر.

222- قصار الجمل، ماده كبر.

223- الحكم: ج 1، ص 376، ح 257.

224- الحكم: ج 2، ص 220، ح 987.

225- نهج البلاغه: حكمت 371.

226- جامع الاءخبار، صدوق، فصل 89، ص 197.

227- قصار الجمل، ماده كبر.

228- كنز العمال، حرف الكاف، ماده كبر.

229- ثواب الاءعمال، صدوق: 299/303.

230- بقره: 34.

231- نحل: 29.

232- زمر: 60.

233- اعراف: 36.

234- نحل: 23.

235- المحجة البيضاء: ج 6، ص 222.

236- اثنا عشرية، ص 24.

237- نهج البلاغه، حكمت 234.

238- نفس المهموم، شيخ عباس قمى، بخش ورود اهل بيت به مجلس عبيدالله در كوفه.

239- سيره ابن هشام، واقعه احد.

240- الكافى: ج 2، ص 312، ح 17.

241- غررالحكم: شماره 9467.

242- همان، شماره 889.

243- نهج البلاغه، خطبه 199.

244- صدوق، معانى الاخبار، باب معنى الكبر، ص 241 و باب معنى العجب ص 243.

245- مشكينى، مواعظ العدديه، باب سادس، فصل عاشر، ص 189.

246- نورالثقلين: ج 4، ص 630؛ تفسير الميزان: ج 20، ص 437.

247- بحار الاءنوار، ج 72، ص 134.

248- همان، ج 96، ص 341.

249- ر.ك: العاملى النباظى، الصراط المستقيم، ج 2، ص 20، طبع مكنبة المرتضويه.

250- بحار الاءنوار، علامه مجلسى، ج 96، ص 359.

251- مستدرك سفينة البحار: ج 6، ص 184، ماده صحب.

252- ر.ك: صدوق، معانى الاءخبار، ص 252.

253- ر.ك: صدوق، معانى الاءخبار، ص 252.

254- ر.ك: شيخ بهائى، الاءربعون، صصص 78-79. اين كتاب همراه ترجمه از سوى نشر نويد اسلام، سال 73 انتشار يافته است.

255- وسايل الشيعه، ج 7، ص 218؛ صدوق، معانى الاءخبار، باب معنى ربيع القرآن، ص 228.

256- بحار الاءنوار، ج 96، ص 341.

257- ر.ك: مفاتيح الجنان.

258- بقره 185.

259- علق: 1.

260- مجمع البيان، ج 1، ص 32.

261- مجمع البيان، ج 1، ص 32.

262- تاريخ قرآن، حجتى، ص 219.

263- حقائق هامة حول القرآن، صص 83-86.

264- الميزان، ج 12، ص 120؛ البرهان، ج 1، ص 321؛ الاءتقان، ج 1، ص 181.

265- آلاءء الرحمن، ج 1، ص 18.

266- وسايل الشيعه، ج 18، باب سوم.

267- نهج البلاغه، خطبه، 179، فراز 28.

268- نهج البلاغه، خطبه 192، فراز 136.

269- نهج البلاغه، كلام 47 فراز 5.

270- واقدى، المغازى، ج 1، ص 310 مبحث جنگ احد.

271- بحار الاءنوار: ج 52، ص 339، 85.

272- وسايل الشيعه، ج 4، ص 854.

273- بحار الاءنوار، ج 89، ص 204.

274- همان، ج 96، ص 391.

275- همان.

276- ديل كارنگى، نگران نباش، زندگى كن، ترجمه ركسانا هدايتى، نمايشگاه كتاب، صصص 263-270.

277- اصول كافى، ج 2، باب الدعا، نقل از پرورش روح، ج 1، دعا و نيايش؛ تزكية النفس، ج 3، باب دعا.

278- همان.

279- غافر: 60.

280- اصول كافى، ج 2، باب الدعا. به نقل از پرورش روح، ج 1، بخش دعا و نيايش.

281- همان.

282- ر.ك: مشكينى، مواعظ العددية، ص 304.

283- علامه طبرسى، مجمع البيان، ج 10، ذيل تفسير آيه (قل هو الله احد# الله الصمد...)

284- ر.ك: شفيعى، تزكية النفس، ج 1، باب الدعا.

285- بحار الاءنوار، ج 94، ص 78، حديث 21.

286- جلاء الاءفهام، ابن فيم شافعى و كتب ديگر از جمله: مرآة العقول علامه مجلسى، ج 12 روضة المتقين مجلسى، ج 4، وسائل الشيعه شيخ حر عاملى و كنز العمال، ج 1، و تزكية النفس، ج 2.

287- لثانى الاءخبار، تويسركانى، ج 3، ص 436.

288- وسائل الشيعه، ج 4، ص 28.

289- احقاق الحق، ج 7، ص 268.

290- احقاق الحق، علامه شوشترى، ج 7، ص 268. 291- سفينة البحار، ج 2، ص 49.

292- وسائل الشيعه: ج 4، 1182.

293- علل الشرايع، ج 1، ص 43.

294- سفينة البحار، ج 1، ص 446.

295- وسائل الشيعه، ج 4، ص 1216.

296- ورام، مجموعه، ص 309.

297- صدوق، معانى الاءخبار، باب ذكر.

298- ر.ك: راغب، مفردات، ماده سلم.

299- غرر الحكم، شماره 3256.

300- نهج البلاغه: حكمت شماره 222.

301- همان، شماره 2378.

302- همان، شماره 4570.

303- غرر الحكم، شماره 9149.

304- اصـول كـافـى، ج 1، ص 23، و ج 8، ص 268؛ فـى المـحاسن، ص 149، ـ الاءمالى، ص 419، فى نحف العقول، ص 37.

305- امالى طوسى، ج 2، ص 135.

306- نحف العقول، ص 38 ـ فى الاءمالى، ص 289.

307- بحار الاءنورا: ج 21 صص 105-106.

308- تزكية النفس، ج 1، بخش توبه.

309- راغب، مفردات، ماده نوب.

310- غررالحكم: شماره 2072.

311- كنزالعمال: حديث 10174.

312- غررالحكم، شماره 1355.

313- مستدرك الوسائل: ج 12، ص 129، ح 13707.

314- قدر: 4.

315- شرح الاصول الخمسه، ص 790؛ شرح المقاصد، ج 5، صص 166 و 167.

316- كشف المراد، ص 451.

317- اصول كافى، مترجم، ج 3، ص 373 ح 13.

318- اصول كافى، ج 3، ص 373.

319- عاقبت عابد بنى اسرائيل

امـام صـادق (ع) بـه يـكـى از يـاران خـود فـرمـود: عـابـدى در بـنـى اسـرائيل، دل از دنيا بريده و پيوسته به عبادت سرگرم بود. ابليس از فرط ناراحتى بانگى برآورد و همه دستياران و فرزندان خود را فرا خواند و براى گمراه كردن عابد، از آنـان كـمك و مشورت خواست. يكى گفت از راه زن او را گمراه كنيد. ابليس گفت: ابليس گـفـت: در او مـؤ ثـر نـيـسـت. ديـگـرى گـفـت: از طـريـق شـراب وارد عـمـل شـويـد. گـفت: او از اين راه نمى لغزد. سومى گفت: از راه عبادت وارد شويد. ابليس تـحـسـيـن كـرد و در نـتـيـجـه يـكـى از شـيـاطـيـن، در عـبـادتـگـاه عـابـد بـه عـبـادت مـشـغـول شـد، و حـتـى در زمانى كه عابد استراحت مى كرد، او همچنان سرگرم عبادت بود، عـابـد پـرسـيـد: چـگـونه به اين توانايى در عمل دست يافته اى؟ پاسخ داد: در پرتو اعـجـاز تـوبـه... گـنـاهـى كـردم، سـپـس جـهـت جـبـران آن بـه تـوبـه و عـمـل نـيـك روى آوردم، عـابـد گفت: پس مرا هم راهنمايى كن. ابليس گفت: در فلان شهر، فلان كوچه، فلان خانه، زن بدكارى است، و اين هم دو درهم خرج راه، بگير و برو، و بـه انـجـام عـمـل بـپـرداز و سـپـس ‍ تـوبـه كـن. زن نـابـكـار وقـتـى ديـد مردى با وقار، اهـل عـبـادت به سراغ او آمده پنداشت براى امر به معروف و نهى از منكر آمـده اسـت، ولى عـكـس آن را مـشـاهـده كرد. زن گفت: اى بنده خدا! راز آمدن خود را به اينجا بـگـو. عـابـد گـفـت: كـه... زن گفت: اى بنده خدا: ترك الذنب اءهون من طلب التوبة؛ گـنـاه نـكـردن آسـان تـر است از مرتكب شدن گناه به طمع انجام توبه: و ليس كل من طلب التوبة وجدها؛ اين چنين نيست كه هر كس طالب توبه باشد، تـوفـيـق آن را بـه دست مى آورد. و افزود: بازگرد و چون بازگردى او را نخواهى يـافـت. در آن صـورت، بـدان او ابـليس بوده. عابد بازگشت و كسى را نيافت. پس از چندى، آن زن از دنيا رفت. به موسى كليم، وححى رسيد كه فلان زن را به خاك بسپار و در تشييع جنازه و نماز و خاك سپارى او شركت كن كه ما او را مورد غفران و عفو خود قرار داديـم، زيـرا او عـبـد مـا را از گـنـاه مـنـصـرف كـرد، بـه خـاطـر ايـن عـمل، وقتى آن زن از دنيا رفت، كتيبه اى در سراسرى او از آسمان ظاهر شد كه در آن آمده بـود: انـهـا من اءهل الجنة، مردم تا سه روز آن زن را دفن نكردند تا آن كه موسى (ع) دخـالت كـرد. (ر.ك: جـزائرى، آثار الاءعمال، ج 1، صص 37-38). 320- نهج البلاغه، خطبه 90.

321- مجمع البحرين، ماده وكل.

322- بقره: 255، آل عمران: 2.

323- آل عمران: 122.

324- مائده: 23 ـ توبه: 51.

325- طلاق: 3.

326- آل عمران: 159.

327- كتاب الاخلاق، ص 164 و بحار الانوار، ج 71، 178.

328- بحار الاءنوار، ج 77، ص 21.

329- مشكاة الاءنوار، باب التوكل.

330- همان.

331- طلاق: 3.

332- مشكاة الاءنوار، فصل چهارم.

333- جامع الاءخبار: ص 321، ح 904.

334- جامع الاءخبار، ص 322، ح 907.

335- كنز العمال: حديث شماره 5693، بحار الاءنوار: ج 77، ص 178، ح 10.

336- مشكاة الاءنوار، فصل چهارم.

337- صدوق، معانى الاخبار، ص 145.

338- ر.ك: خـطـبـه پـيـامـبـر (ص) در آسـتـانـه حلول ماه رمضان در قسمت اوايل همين كتاب.

339- صدوق، خصال، ج 1،ص 144.

340- نهج الفصاحه، ص 359.

341- غررالحكم، شماره 329، 1651.

342- همان، شماره 8947.

343- همان، شماره 329.

344- همان، شماره 328.

345- ر.ك: نهج البلاغه، حكمت، 439.

346- غررالحكم شماره 1516.

347- همان شماره 1411.

348- بحارالانوار: ج 1، ص 130، ج 16 و ج 78 ص 321 ج 18.

349- اءمالى طوسى، ص 539.

350- ر.ك: زهد اسلامى، ص 37.

351- فى ظلال نهج البلاغه، ج 4، ص 37.

352- ر.ك: شـفـيـعـى، ايـده هـا و عـقـيـده هـا، مـبـحـث توسل.

353- ر.ك: سمهودى، اخبار مدينه، ج 1، صص 100-110.

354- بقره، 255.

355- مائده، 35.

356- اصول كافى، ج 1، ص 285.

357- ر.ك: ج 2، ص 33، تفسير صافى، فيض كاشانى.

358- مائده: 35.

359- مائده: 35.

360- ر.ك: اصول كافى، ج 1، ص 258.

361- ر.ك: عدل الهى، علامه مطهرى، صص 241-248.

362- الغدير، ج 7، صص 302-300.

363- ر.ك: ابن اثير، النهايه، ج 2، ص 33.

364- صـحـيـح بـخـارى، ج 1، ص 159 و ج 2، ص 301 البكرى، من حياة الخليفة عمر بن خطاب، ص 356.

365- الاستيعاب، ج 3، ص 99، ر.ك: علامه امينى، الغدير، ج 7، صص 300-302

366- ر.ك: تـفـسـيـر الصـافـى، ج 2، ص 33، ذيل تفسير آيه: وابتغوا اليه الوسيلة.

367- توسل به امام هشتم (ع)

آيـت الله مـعـرفـت يكى از اساتيد حوزه علميه قم در ضمن خاطرات مسافرت به مشهد، خود گـفـت: در فـرودگـاه مشهد پيرمرد حدود 60 ساله اى با محبت خاصى به سوى من آمد و در هـمـان لحظه اول، بسيار صميمى با ما برخورد كرد، بعد معلوم شد كه يكى از مسافران تـهـران اسـت و مـهـمـتر آن كه در هواپيما، صندلى او در كنار من بود، او مردى بسيار خوش صـحـبـت و بـا ايـمـان بـود، مـن در حين پرواز، در ضمن گفتگوها گفتم ائمه معصومين عليه السـلام بـه يـاد شـيعيان و هواداران خود هستند و در صورت لزوم دست آنان را مى گيرند، هـنـگـامـى كه سخن من بدينجا رسيد، او گفت: كلام شما كاملا صادق است و شاهد بر صدق مـدعـاى شما داستانى است كه من دارم. از او خواستم تا داستان خود را بازگويد. او گفت: مـن در مـشـهـد زنـدگـى مـى كـردم، پـدرم از مـعـاريـف شـهـر بـود، مـن 17 سـال داشـتـم و در آسـتـانـه عـروسـى مـن بود كه پدرم فوت كرد، و پس از چندى، صبح هـنـگـامـى كـه به مغازه رفتم، ديدم هر چه دارايى داشتم، همه را به سرقت بردند، تنها سـه قـرآن، دارايـى بـه عنوان وجه نقد باقى مانده بود، و آن را به كارگر مغازه دادم و گـفـتـم بـگـيـر و خـرج زنـدگـى خـود كـن و مـى بـيـنـى كـه زنـدگـى مـن مـخـتل شده است. وضعيت روحى من آشفته گشت به گونه اى كه همه درها و روزنه هاى اميد بـه رويم بسته شده بود و مشكلات زندگى روز به روز خود را بيشتر نشان مى داد. تا آن كه تصميم گرفتم كه خودكشى كنم و از اين راه خود را از مخمصه راحت نمايم.

آن چه ذهن مرا جلب كرده بود رها شدن از مخمصه از طريق انتحار بود، بالاءخره، تصميم گرفتم، خودكشى كنم.

سـاعـت دو بعد از ظهر، جهت خداحافظى با امام هشتم (ع) به حرم آمدم، كنار قبر آن حضرت نـشـسـتم، خداحافظى كردم و سپس براى عملى كردن تصميم خود حركت نمودم كه ناگهان مـسـاءله اى بـه خاطرم گذشت و آن توسل به امام هشتم (ع) بود. به قبر آن حضرت نگاه كـردم و گـفـتـم: اگـر هـزار تـومـان پـول با بركت به من قرض بدهى، اولااز خودكشى مـنـصـرف مى شوم و ثانيا، سال ديگر همين روز اين قرض را ادا خواهم كرد، كمى نشستم و بـه هـمـيـن مـسـاءله فـكـر مـى كـردم، نـاگـهـان ديـدم، مـردى نـاشـنـاس پـيـش آمد و گفت: اسماعيل مسگر تويى؟. گفتم: آرى. هزار تومان به من داد، و رو به حضرت كرد و چـيـزى گـفـت و رفـت هـزار تـومـان آن روز پـول كـلائى بـود. خـوشـحـال شـدم و از خـودكـشـى چـشـم پـوشـيـدم، از امـام (ع) تـشـكـر كـردم و بـه سوى مـنـزل حـركـت كـردم ولى ايـن مـسـاءله فـكـرم را بـه خـود مشغول كرد كه آن مرد چه كسى بود، او چه مى دانست كه در دلم چه مى گذرد، و من چگونه سـال بـعـد پول را به او برسانم؟ راه را كج كردم و به سوى خانه علامه نهاوندى كـه پـدرم مـريـدان ايـشـان بـود و در حرم نماز مى خواند، رفتم و جريان را برايش تـوضـيـح دادم. او گـفـت: ايـن مـبـلغ از آن تـوسـت، ولى طـبـق تـعـهـد، سـال آيـنـده، در تاريخ تعيين شده سر ميعاد مى روى، اگر آن مرد آمد تا مبلغ را بستاند، دست او را بگير و او را به امام هشتم سوگند بده تا خود را معرفى نمايد.

طـبـق راهـنـمـايـى عـلامـه نـهـاوندى ـ علامه نهاوندى همان كسى است كه هنگامى كه حـضـرت آيـت الله بروجردى در تابستان به مشهد تشريف فرما شده بود او جايگاه نماز خـود را در اخـتـيـار آن حـضـرت قـرار داد. هـمان سال وقتى از مكه به زيارت كربلا و نجف مـشـرف شد، مرجع تقليد آن روز، حضرت سيد ابوالحسن اصفهانى جايگاه نماز خود را در اخـتـيـار او نـهـاد. وقـتى كه علامه نهاوندى در جاى او به نماز ايستاد، ندايى به گوشش رسـيـد كـه مـسـاءله بـه خـاطر احترامى است كه در حق فرزند ما بروجردى روا داشته اى. عـمل كردم، هزار تومان با بركت امام (ع) زندگى مرا كاملا رونق بخشيد، عروسى كردم، مـغـازه را بـه راه انـداخـتـم و بـر مـشـكـلات غـالب آمـدم، سـر سـال فـرا رسيد، با هزار تومان در جيب، كنار قبر مطهر امام (ع) و در جاى قبلى، حاضر شـدم هـمان مرد طبق وعده پيش من آمد و گفت: هزار تومان قرضى را به ما رد كن. من دست او را گـرفـتـم و وى را بـه امـام هـشتم (ع) سوگند دادم كه: تو كيستى و چگونه در جريان تـصـميم و توسل و تقاضاى من قرار گرفتى؟ او خود را معرفى كرد، معلوم شد يكى از تـجـار مـشـهد و از آشنايان پدرم است. او گفت: من علاوه بر اداى واجبات مالى و پاكسازى امـوالم، سـالانـه مـبـلغـى را هـم بـه وام دادن اخـتـصـاص مـى دهـم، تـا از پـاداش الهـى آن برخوردار شوم. اين بار اين مبلغ به هزار تومان رسيده بود و كسى را نيافتم كه به او وام، بـدهـم. حضرت ثمن الائمه (ع) خواستم تا كسى را بفرستد. آن روز بعد از صرف نـهـار، در عالم رؤ يا ديدم در كنار جوى بزرگى كه از بسط بالا به طرف بسط پايين رد مـى شـود، مـشـغـول وضـو هـسـتـم. امـام هـشـتـم (ع) بـا جلال و عظمت خاصى كنار من آمد و تو را در همين جا به من نشان داد و فرمود: هزار تومان را بـه اسـماعيل مسگر بده. من پس از بيدارى برخاستم و آمدم شما را در اينجا ديدم و مبلغ را دادم، ولى هنگامى كه از شما جدا شدم، در دلم خطور كرد كه چرا از قرض گيرنده نـشـانـى نگرفتم، با خود گفتم ضامن او معتبر است؛ پاى امام (ع) در كار است. امروز هم كه خوابيده بودم، امام (ع) را در عالم رؤ يا ديدار كردم، به من فرمود: سيد على اكبر برو طلب خود را وصول كن و آمدم و شما را ديدار كردم.

توسل به اميرالمؤ منين (ع)

امـيـرالمـؤ منين (ع) در كنار رسول خدا (ص)، مشغول خوردن خرما بود، هسته هاى آن را كنار سـلمـان جـمع مى كرد، سلمان به احترام گفت: تو 30 ساله اى، با من 300 ساله شوخى مـى كـنـى؟ حضرت امير گفت: تو سالخورده اى، من سالخورده نيستم، ولى از كجا معلوم كـه مـن از تـو بزرگتر نباشم؟ يادت هست در دشت ارژن، پس از جمع آورى هيزم، لباس خـود را از تـن بـيـرون كـردى و داخـل آب شـدى، در آن هنگام شيرى سر رسيد و پس از آب خـوردن، روى لبـاس هـاى تـو دراز كـشيد، و تو در ميان آن مانده بودى؟ از پيران شنيده بودى كه چنانچه در بيابان دچار مشكل شدى بگويى يا فارس الحجاز اءدركنى سواره اى سر رسيد و به تو گفت: يا روز بهان اءخرج من الماء شير فرار كرد، و تو نجات يافتى، و آن گاه دسته گلى چيدى و به آن كه تو را نجات داد، دادى. يا سلمان انا ذلك الفارس. آن كس منم.

تذكر:

الف: تـوسـل مـسـاءله اى اسـت كـه در هـمـه ادوار گـذشته نيز مطرح بوده است؛ تـوسـل حـضـرت آدم (ع) بـه خـمـسه طيبه چنانكه قرآن مى فرمايد فتلقى آدم من ربه كلمات...، توسل سلمان، پيش از تشرف به دين مقدس اسلام چنانكه در سطور فوق بيان گرديد.

ب: تـوسـل در هـمـه دنـيـا و در مـيان ملل مختلف، مطرح است، و اختصاص به پيروان انبيا نـدارد، حـتـى هـنـدوهـا و پـيـروان اديـان خـرفـى نـيـز بـه نـوعـى توسل دارند.

يـكـى از عـرفـا، اخـيـرا كـه بـه مـحضر مبارك امام زمان (عج) ـ ارواحنا لتراب مقدمه فدا ـ مشرف گرديده است، مشاهده مى كند كه نامه هاى فراوانى در كنار آن حضرت است و امام (ع) دارد يـكـى يـكـى آنـهـا را بـررسى مى كند، آن عارف مى پرسد: اين نامه ها از سوى چه كـسـانـى هـسـتـنـد؟ امـام زمـان (عـج) پـاسـخ مى دهد: حاجت هايى كه از طرف مردم به عنوان تـوسـل پيش اولياء الله و امام زادگان ابراز گرديده اند، و آنان گاهى به من ارجاع مى دهـنـد و مـن آنها را ارزيابى مى كنم و پاسخ مى دهم. امام (ع) همچنان كه نامه را بررسى مى كرد، بعضى از آنها را مى بوسيد. عارف عرض مى كند چرا بعضى از آنها را مـى بـوسـى؟ امـام (ع) پـاسـخ مـى دهد اين نامه از سوى عمويم عباس قمر بنى هاشم. به من ارجاع داده شده است.

368- ر.ك: مراجعه شود به قسمت اوايل همين كتاب.

369- وسايل الشيعة: ج 12، ص 59، ح 15642.

370- من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 59، اءمالى مفيد، مجلس 66، ص 301.

371- ثواب الاءعمال، ج 1، ص 171، ج 18.

372- التكوير 8.

373- كـنـزالعـمـال: حـديـث شـمـاره 6914؛ كـافـى، ج 2، ص 151، ح 9، تـحـف العقول، ص 57.

374- كـنـزالعـمـال: حـديـث شـمـاره 6914، كـافـى، ج 2، ص 151، ح 9، تـحـف العقول: ص 57.

375- خيابانى، وقايع الاءيام صيام، ص 431.

376- سفينة البحار: ج 1، ص 330، ماده رحم.

377- القدر: 5.

378- مستدرك الوسايل: ج 13، ص 203، ح 1.

379- گناهان كبيره، ج 1، ص 157.

380- همان.

381- تحف العقول: ص 376.

382- اصول كافى: ج 2، ص 346، ح 2.

383- كافى: ج 2، ص 151، ح 5؛ اطائب الكلم، فى بيان صلة الرحم: ص 30.

384- روضة المتقين، ج 10، ص 155.

385- كنزاالعمال، ج 3، ص 75.

386- نهج البلاغه، نامه شماره 47.

387- نهج البلاغه، خطبه 111.

388- بقره: 44.

389- انفال: 41.

390- بحار الاءنوار، ج 12، ص 85.

391- شرايع الاسلام، علامه حلى، ص 137، باب امر به معروف و نهى از منكر.

392- گفتار عاشورا، آيتى، ص 8.

393- گفتار عاشورا، آيتى، ص 8.

394- ر.ك: رازى، تفسير ابوالفتوح، ج 2، ص 166.

395- آل عمران: 110.

396- زمـخـشـرى، كـشـاف، ج 1، ص 400، ذيل تفسير آيه 110 سوره آل عمران.

397- ر.ك: تـفـسـيـر صـافـى؛ ج 1، ص 342، ذيل آيه 110 آل عمران.

398- انوار البهيه، ص 76،

399- كشف الغمة، ج 2، ص 32.

400- وسايل الشيعه، ج 11، ص 581.

401- پرورش روح، ج 2، ص 141.

402- مقدس اردبيلى، مجمع الفائدة و البرهان، ج 2، ص 51.

403- گره گشايى سه خليفه زاده

امـام حـسـيـن (ع) و عبدالله بن عمر و عبدالرحمن بن ابوبكر در مسجدالنبى نشسته بـودنـد، عـربـى از در وارد شـد و پـيـش عـبـدالله بـن عـمـر رفـت و گـفـت مـن يـك ديـه كـامـل بـدهـكـارم، دسـتـم كـوتـاست و دست به دامان شما دراز كردم. عبدالله بن عمر دسـتـور تـا دويـسـت درهـم بـه او بـدهـد. عـرب نـاراحـت شـد و گـفـت يـك ديـه كامل بدهكارم و دويست درهم دردى را دوا نمى كند و سپس رو كرد به عبدالرحمن بن ابوبكر و از او درخواست كرد. او هم دستور داد سيصد درهم به عرب پرداخت شود، عرب نپذيرفت و سپس خدمت امام حسين (ع) رسيد و اظهار حاجت كرد.

دست حاجت چو برى پيش خداوندى بر

كه كريم است و رحيم است و رئوف است و ودود

كرمش نامتنهاى، نعمش بى پايان

هيچ خواهنده ازين در نرود بى مقصود

امـام (ع) فـرمـود: كـه مـن تـصـديـق مـى كـنـم تـو حـاجـتـمـنـد واقـعـى هـسـتـى، اما سه سؤ ال مى كنم، هر كدام را كه پاسخ داديد، ثلث ديه را خواهم پرداخت. مرد عرب از يـك نـظـر خـوشـحـال و از طـرف ديـگـر نـاراحـت شـد، و گـفـت: يـابـن رسـول الله! آيـا مـن مـى تـوانـم سـئوالات هـمـچـون شما را پاسخ گويم. امام حسين (ع) فـرمـود: مـا بـر اسـاس قـدرت فـكـرى مـخـاطـب خـود سـؤ ال مـى كـنيم، آنگاه پرسيد: افضل ترين اعمال در پيشگاه خداوند چيست؟ عرب مكثى كرد و گـفـت: بـرتـريـن عـمـل ايـمـان بـه خـداسـت. امـام (ع) او را تـحـسـين كرد و سپس پرسيد: عـامـل نـجـات انـسـانـهـا از هـلاكـت هـا چـيـسـت؟ عـرب فـكـرى كـرد و گـفـت: اعـتـمـاد و تـوكـل بـه خـدا. امـام (ع) فـرمود: احسن و پرسيد: زينت آدمى چيست؟ عرب پاسخ داد: زينت انـسـان، دانـشى است كه صاحب آن حليم و خويشتن دار باشد. امام (ع) پرسيد: اگر كسى عـلم بـا حـلم نـدارد، بـراى او چـه چـيـزى زيـنـت بـه حساب مى آيد؟ عرب فورا پاسخ داد: ثـروتـى كـه صـاحـبـش داراى انـصـاف بـاشـد. امـام (ع) مـجـددا سـؤ ال كرد اگر كسى نه علم با حلم دارد و نه ثروت با مروت، براى او چه چيزى زينت به حساب مى آيد؟ مرد گفت: فقرى كه همواره با صبر و بردبارى باشد.

وقـتـى مـرد عـرب ايـن پـاسـخ ‌هـا را داد، امـام (ع) خـيـلى خـوشـحـال شـد و بـسـتـه اى پـول بـه وى داد تـا ديـه خود را پرداخت نمايد و عرب خيلى خـوشـنـود شـد. راوى مـى گـويـد: امـام (ع) نـگـاهـى بـه مـرد عـرب كـرد و فـرمـود: ايـن پول براى پرداخت ديه كافى است، سپس امام انگشترى را از انگشت خود درآورد و به وى داد و فـرمـود: ايـن را بـفـروش و قـيـمـت آن را براى زن و بچه ات صرف كن. 404- كافى: ج 2، ص 163، ح 1.

405- گره گشايى امام زمان (عج)

يـكـى از عـلمـا از آيـت الله العـظـيـمـى آقـا ضـيـاء الديـن نقل كرد كه مردى از قطيف عازم زيارت امام هشتم (ع) در مشهدالرضا شد، و در بين راه مـورد دسـتبرد اشرار مهاجم قرار گرفت. او در آن شدت درماندگى به امام زمان (عج) متوسل گرديد، ناگهان ديد كه مردى با جمالى ملكوتى و ربانى در كنار او حاضر شد، مبالغى را به او تعارف كرد و فرمود: خود را به سامراء برسان و پيش نماينده مـا مـيـرزاى شـيرازى برو، و بگو از مبالغ ما كه در پيش شماست به تو بدهد تا بروى زيارت مشهد، و بازگردى به وطن. آن مرد مى گويد: من به اين مرد ربانى گفتم: ميرزا چـگـونـه حـرف مـرا بـاور خـواهـد كـرد؟ امـام (ع) فـرمـود: بـگـو بـه آن نـشـانى كه شما امـسـال تـابـستان به همراه آقاى كنى علامه كنى كه حرم حضرت زينب (س) را در شام با عـبـاى خـود جـاروب كـرديـد من در آنجا حاضر بودم... ميرزا با شنيدن اين نشانه از شوق بـرخـاسـت، چـشـم و سـر و دسـت مـرد عـرب را بـوسـيـد، و مشكل مالى او را حل كرد. 406- ر.ك: مفاتيح الجنان، دعاى افتتاح.

407- همان.

408- انبياء: 105.

409- ر.ك: زمخشرى، كشاف، ج 3، ص 138.

410- ر.ك: فخر رازى، تفسير كبير، ج 22، ص 238.

411- ر.ك: شيخ طوسى، تبيان، ج 7، ص 284، چاپ جديد.

412- همان.

413- سفينة البحار، ماه نظر.

414- علامه شوشترى، احقاق الحق، ج 13، ص 345.

415- مستدرك، سفينة البحار، ماده صحب.

416- رخرف: 28.

417- ر.ك: صدوق، معانى الاءخبار، ص 132.

418- قصص الاءنبياء، ص 5.

419- ر.ك: صدوق، معانى الاءخبار،ص 79.

420- زمر: 44.

421- بقره: 255.

422- سباء: 23.

423- مستدرك: ج 3، ص 669، چاپ دارلكتب العلمية ـ بيروت.

424- مستدرك، ج 1، ص 753.

در نـهـج البـلاغـه مـى خـوانـيـم: و اعـلمـوا انـه شـافـصـع مـشـفـع و قـائل مـصـدق و انـه مـن شفع له القرآن يوم القيامة شفع، نهج البلاغه، خطبه 176، فراز دهم.

425- لثالى الاءخبار، ج 4، ص 216.

426- امـالى طـوسـى، ص 16؛ حـاكـم، مـسـتـدرك، ج 1، ص 139، درالكتب العلمية ـ بيروت.

427- خصال، ص 156.

428- بحارالاءنوار، ج 8، ص 42، ح 32.

429- غزالى، احياء علوم الدين، ج 4، ص 526.

430- نهج البلاغه، خطبه 197.

431- انبياء: 28.

432- بحارالاءنوار، ج 75، صص 220-221.

433- غررالحكم، ص 133.

434- مجمع البحرين، ج 4، ص 353.

435- مريم: 87.

436- شبر، حق اليقين، ج 2، ص 139، باب الاعتقاد فى الشفاعة.

437- مدثر: 48.

438- كشاف، ج 4، ص 55.

439- ر.ك: قرطبى، التذكره، صص 394-395.

440- همان.

441- حسن زاده آملى، كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد، ص 629.

442- ر.ك: عـلامـه شـهـيـد مـطـهـرى، عـدل الهـى، فصل شفاعت.

443- ر.ك: غزالى، احياء علوم الدين، ص 428.

444- ر.ك: مجلسى، اعتقادات، ص 143، اين كتاب همراه مناهج الحق و النجاة در قم ـ مركز نشر آثار شيعه انتشار يافته است.

445- ر.ك: اصول كافى، ج 1، ص 258.

446- ر.ك: علامه مطهرى، عدل الهى، ص 241-228؛ مجموعه آثار علامه مطهرى،ج 1، ص 241.

447- حجرات: 10.

448- بحارالاءنوار: ج 74، ص 286، ح 11.

449- بحارالاءنوار: ج 74 ص 221، ج 2.

450- اءعراف: 158.

451- حج: 1.

452- فاطر: 3.

453- يونس، 57.

454- اءعراف 189.

455- حجرات: 13.

456- اءنفال: 75، اءحزاب: 6.

457- ر.ك: بحار... سيره ابن هشام...

458- حجرات: 10.

459- سفينة البحار، ج 1، ص 12.

460- اءمالى طوسى: ص 277 ح 399 و ص 253 ح 453 و ص 558 ح 1171.

461- بحارالاءنوار، ج 74، ص 274.

462- غررالحكم، باب الكاف.

463- مفاتيح الجنان.

464- بحارالاءنوار، ج 70، ص 25، ح 27.

465- همان، ج 68، ص 63، ح 114.

466- همان: ج 27، ص 78، ح 12.

467- مفاتيح الجنان.

468- بحارالاءنوار: ج 3، ص 7، ص 16.

469- سعدى.

470- صافات: 24.

471- فـيـض كـاشـانـى، تـفـسـيـر الصـافـى، ذيـل آيه فوق؛ شفيعى مازندرانى، تزكية النفس، ج 3، مبحث العم؛ به مبحث امام شناسى در همين كتاب مراجعه شود.

472- قرطبى، الجامع الاحكام القرآن، ج 15، ص 74.

473- الوسى، روح المعانى، ج 23، ص 80.

474- اعيان الشيعه، ج 1، ص 101.

475- مناقب، ابن شهر آشوب، فصل امام هشتم.

476- موسى خسروى، زندگانى امام هشتم، صص 213-214.

477- مفاتيح الجنان.

478- مفاتيح الجنان.

479- مفاتيح الجنان.

480- مفاتيح الجنان.

481- مفاتيح الجنان.

482- مفاتيح الجنان.

483- مجموعه ورام، ص 23.

484- غـيـاث الديـن مـنـصـور، مـقامات العارفين، ص 116؛ فصلنامه انديشه دينى، دانشگاه شيراز، سال 78، دوره اول، شماره دوم.

485- مفاتيح الجنان.

486- غررالحكم، حرف الاءلف.

487- غررالحكم، حرف الاءلف.

488- عدة الداعى، ج 1، ص 51، ابن فهد.

489- غررالحكم، حرف الذال.

490- همان.

491- همان.

492- همان.

493- همان.

494- همان.

495- همان، باب لا.

496- همان.

497- همان.

498- بحارالاءنوار: ج 63، ص 333، ح 177.

499- همان، ج 70، ص 59، ح 39.

500- غررالحكم، حرف الراء.

501- همان، حرف الاءلف.

502- همان، حرف الميم.

503- همان، حرف الميم.

504- همان، حرف الميم.

505- عدة الداعى، ج 1، ص 149.

506- همان، حرف الخاء.

507- همان، حرف الخاء.

508- عدة الداعى ابن فهد، ج 1، ص 151.

509- نهج البلاغه، نامه 53 صبحى صالح.

510- ر.ك: مفردات، راغب، ماده صبر.

511- ر.ك: مفردات، راغب، ماده صبر.

512- كلينى، اصول كافى، ج 2، باب الصبر.

513- كلينى، اصول كافى، ج 2، باب الصبر.

514- كلينى، اصول كافى، ج 2، باب الصبر.

515- تحف العقول، ص 142 و 328.

516- تحف العقول، ص 142 و 328.

517- قصار الجمل، باب الزوجه.

518- غررالحكم، حرف الميم.

519- وسايل الشيعه، ج 11، ص 6.

520- وسايل الشيعه، ج 7، ص 258.

521- صدوق، كمال الدين، ج 1، ص 281.

522- ر.ك: وسـائل الشـيـعه، ج 5، ص 67؛ بحارالاءنوار، ج 9، ص 160؛ ينابيع المودة، ص 486 ـ ر.ك: اكمال الدين، ج 1، ص 281.

523- كنزالعمال، ج 8، ص 408797.

524- كنزالعمال، ج 8، ح 408797.

525- وسايل الشيعه، ج 7، صص 259-261.

526- ر.ك: تزكية النفس، ج 2، ص 309.

527- شب قدر، باقرى بيدهندى، ص 70.

528- كنزالعمال: ج 16، ح 45527.

529- قـال ابـوجـعـفر: هى فى كل سنة فى شهر رمضان فى العشر الاءواخر. (بحارالاءنوار، ج 97، ص 19).

530- اءخـبـرنـى عـن ليـلة القـدر كـانـت اءو تـكـون فـى كـل عـام؟ فـقـال له اءبـوعبدالله (ع): لو رفعت ليلة القدر لرفع القرآن. بحار، ج 97، ص 17؛ وسايل الشيعه، ج 7، ص 260.

531- فـقـآل رسـول الله (ص): هـؤ لاء الاءربعة: مدمن الخمر و العاق لوالديه و القاطع الرحم و المشاحن. (بحارالاءنوار، ج 96، ص 33.

532- ر.ك: وسايل الشيعه، ج 7، صص 256، 257، 262، 263.

533- وسايل الشيعه، ج 7، صص 256 و 257 و 262 و 263.

534- همان.

535- همان.

536- در المـنـثـور، ج 6، ص 371؛ التـاج، ج 2، ص 79؛ فيض القدير، ج 2، ص 158.

537- اصول كافى، ج 1، ص 258.

538- امام خمينى، آداب الصلاة، فصل ليلة القدر.

539- تفسير نورالثقلين، تفسير سوره قدر، ج 5.

540- محجة البيضاء: ج 2، ص 124.

541- سمعت رسول الله يقول لاءصحابه: آمنوا بليلة القدر انها تكون لعلى بن اءبـى طـالب و ولده الاءخـد عـشـر مـن بـعـده (ر.ك: صـدوق، اكمال الدين، ج 1، ص 281).

فهرست مطالب

[سخن پژوهشكده 3](#_Toc7350421)

[مقدمه 5](#_Toc7350422)

[فصل اول: موقعیت و جایگاه روزه 7](#_Toc7350423)

[روزه در گذر تاریخ 7](#_Toc7350424)

[تشریع روزه در اسلام 10](#_Toc7350425)

[پرسش و پاسخ 12](#_Toc7350426)

[جلوه هاى اهمیت روزه 17](#_Toc7350427)

[1. ریان درب ورودى مخصوص روزه دار 17](#_Toc7350428)

[2. خواب روزه دار 17](#_Toc7350429)

[3. اهتمام اولیاء الله به روزه 18](#_Toc7350430)

[4. روزه پاره وقت 18](#_Toc7350431)

[5. تضاعف پاداش ها 19](#_Toc7350432)

[6. تجمع روزه داران 20](#_Toc7350433)

[7. روزه در كشتى نوح عليه‌السلام 21](#_Toc7350434)

[8. فرشتگان حافظ و دعا كننده به روزه داران 21](#_Toc7350435)

[9. سپر از آتش 21](#_Toc7350436)

[10. سیماى روزه در محشر 22](#_Toc7350437)

[11. موت روزه دار 22](#_Toc7350438)

[برخى از ویژگى هاى روزه مستحبى 22](#_Toc7350439)

[فلسفه وجوب روزه 23](#_Toc7350440)

[1. تقویت تقوا 23](#_Toc7350441)

[2. تقویت صبر و پایدارى 26](#_Toc7350442)

[3. تأمین تندرستى 28](#_Toc7350443)

[4. بیدارى عواطف بشرى 30](#_Toc7350444)

[5. تقویت روحیه آخرت گرایى 31](#_Toc7350445)

[6. تقویت روحیه غفران طلبى 31](#_Toc7350446)

[7. روزه و آرامش روانى 32](#_Toc7350447)

[8. عبادت بى نظیر ثواب و ارزش معنوى روزه 33](#_Toc7350448)

[9. پاكسازى دل و افزایش نور معرفت 33](#_Toc7350449)

[10. تجلى خلوص 34](#_Toc7350450)

[ریا كارى 35](#_Toc7350451)

[جلوه هاى اخلاص 35](#_Toc7350452)

[فصل دوم: عوامل تضعیف ابهت روزه 37](#_Toc7350453)

[1. افكار ناپسند 37](#_Toc7350454)

[2. لقمه ناپاك و اثر آن 38](#_Toc7350455)

[پرهیز از حرام خوارى 38](#_Toc7350456)

[انواع لقمه حرام 38](#_Toc7350457)

[آثار منفى مال حرام 39](#_Toc7350458)

[3. سخن چینى 40](#_Toc7350459)

[الف كاهش اعتبار روزه: 40](#_Toc7350460)

[ب عذاب قبر: 40](#_Toc7350461)

[4. عاق والدین 41](#_Toc7350462)

[چند نكته: 42](#_Toc7350463)

[خشم و رضاى مادر 43](#_Toc7350464)

[اثرات منفى عاق والدین 45](#_Toc7350465)

[5. بدخلقى 48](#_Toc7350466)

[6. مردم آزارى (همسر آزارى و همسایه آزارى) 49](#_Toc7350467)

[كیفر همسایه آزارى 51](#_Toc7350468)

[اهمیت حرمت همسایه 51](#_Toc7350469)

[7. دروغ گفتن 53](#_Toc7350470)

[راه هاى تقویت حالت خوددارى از دروغ 54](#_Toc7350471)

[دروغ هاى مجاز 55](#_Toc7350472)

[8. حسادت 57](#_Toc7350473)

[راه رهایى و نجات از حسادت 57](#_Toc7350474)

[وظیفه محسود 58](#_Toc7350475)

[9. غیبت 59](#_Toc7350476)

[غیبت چیست؟ 59](#_Toc7350477)

[اركان غیبت 60](#_Toc7350478)

[ریشه غیبت 60](#_Toc7350479)

[راه هاى درمان بیمارى غیبت 61](#_Toc7350480)

[وظیفه شنونده غیبت 63](#_Toc7350481)

[كفاره غیبت 64](#_Toc7350482)

[10. عیبجویى: 65](#_Toc7350483)

[توجه به پاداش ترك عیبجویى: 65](#_Toc7350484)

[توجه به وظیفه انسانى خود: 65](#_Toc7350485)

[توجه به پاداش عیب پوشى: 65](#_Toc7350486)

[پرهیز از همنشینى با عیب جویان: 66](#_Toc7350487)

[آثار سوء عیب جویى 66](#_Toc7350488)

[عیب جویى ممدوح و پسندیده 67](#_Toc7350489)

[راههاى خودشناسى به منظور خودسازى 68](#_Toc7350490)

[11. تكبر و عجب 69](#_Toc7350491)

[راه درمان مرض كبر و مصونیت از آن 69](#_Toc7350492)

[تكبر مجاز 70](#_Toc7350493)

[عوامل و ریشه هاى پیدایش تكبر 71](#_Toc7350494)

[تفاوت تكبر و عجب 72](#_Toc7350495)

[فصل سوم: عوامل ارتقاى ارزش روزه 73](#_Toc7350496)

[1. امام شناسى ولایت 73](#_Toc7350497)

[2. ورع: 74](#_Toc7350498)

[3. ذكر: 76](#_Toc7350499)

[الف) قرائت قرآن؛ 76](#_Toc7350500)

[ب) دعا و نیایش 81](#_Toc7350501)

[اهمیت دعا در زندگى بشر: 83](#_Toc7350502)

[مهمترین موانع استجاب دعا 83](#_Toc7350503)

[جلوه هاى اهمیت دعا 84](#_Toc7350504)

[4. انفاق 88](#_Toc7350505)

[5. تحصیل دانش 89](#_Toc7350506)

[6. عفو و گذشت 90](#_Toc7350507)

[7. استغفار و توبه 93](#_Toc7350508)

[اركان توبه: 93](#_Toc7350509)

[انگیزه هاى روى آوردن به توبه 94](#_Toc7350510)

[تأثیر توبه: 95](#_Toc7350511)

[توبه نصوح: 95](#_Toc7350512)

[مسئله استدراج: 96](#_Toc7350513)

[8. توكل 97](#_Toc7350514)

[توكل منفى: 97](#_Toc7350515)

[توكل مثبت: 97](#_Toc7350516)

[اركان توكل 98](#_Toc7350517)

[اهمیت توكل 98](#_Toc7350518)

[نشانه هاى توكل 99](#_Toc7350519)

[عوامل و انگیزه هاى روى آوردن به توكل 99](#_Toc7350520)

[حوزه توكل 100](#_Toc7350521)

[آثار توكل 100](#_Toc7350522)

[9. توسل (352) 105](#_Toc7350523)

[مخالفان توسل: 105](#_Toc7350524)

[توسل عمر: 107](#_Toc7350525)

[فلسفه توسل: 108](#_Toc7350526)

[10. صله رحم 110](#_Toc7350527)

[راه هاى تقویت روحیه پرداختن به صله ارحام: 110](#_Toc7350528)

[فواید صله رحم: 112](#_Toc7350529)

[آثار سوء قطع رحم: 112](#_Toc7350530)

[اسباب و عوامل قطع رحم: 113](#_Toc7350531)

[11. امر به معروف و نهى از منكر 114](#_Toc7350532)

[انگیزه هاى اصلى رویكرد به مسئله نظارت همگانى عبارت اند از: 114](#_Toc7350533)

[شروط امر به معروف و نهى از منكر: 115](#_Toc7350534)

[اهمیت مسئله امر به معروف و نهى از منكر: 116](#_Toc7350535)

[نظارت عمومى در تاریخ: 117](#_Toc7350536)

[روش نهى از منكر: 118](#_Toc7350537)

[12. گره گشاى از كار دیگران 119](#_Toc7350538)

[ارتباط روزه با مشكل گشایى: 120](#_Toc7350539)

[سیره انبیا و اولیاى خدا: 121](#_Toc7350540)

[13. انتظار 122](#_Toc7350541)

[انتظار از نظر قرآن: 123](#_Toc7350542)

[سر مكنون: 125](#_Toc7350543)

[مستضعفین از دیدگاه قرآن و روایات: 125](#_Toc7350544)

[14. شفاعت 126](#_Toc7350545)

[شفاعت كننده: 126](#_Toc7350546)

[شفاعت شونده: 128](#_Toc7350547)

[گنهكاران: 129](#_Toc7350548)

[اثر تربیتى اعتقاد به شفاعت در زندگى: 129](#_Toc7350549)

[فلسفه شفاعت: 130](#_Toc7350550)

[15. جمع گرایى 133](#_Toc7350551)

[دوست گزینى و پیوستن با مؤمنان: 133](#_Toc7350552)

[برادرى بین اصحاب پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله 135](#_Toc7350553)

[16. تولا و تبرى 137](#_Toc7350554)

[آثار تولى و تبرى 137](#_Toc7350555)

[17. رضا و تسلیم 141](#_Toc7350556)

[تفسیر مقام رضا 142](#_Toc7350557)

[شراره رضا و تسلیم 143](#_Toc7350558)

[18. خوف و خشیت 144](#_Toc7350559)

[عوامل خشیت 145](#_Toc7350560)

[آثار خشیت 147](#_Toc7350561)

[19. بردبارى و صبر 148](#_Toc7350562)

[موقعیت صبر 148](#_Toc7350563)

[انگیزه ها و عوامل صبر 149](#_Toc7350564)

[فصل چهارم: لیلة القدر عید فطر 151](#_Toc7350565)

[لیلة القدر 151](#_Toc7350566)

[راز نزول ملائك 151](#_Toc7350567)

[فضیلت لیلة القدر 152](#_Toc7350568)

[تقدیر امور سال 152](#_Toc7350569)

[فطره 158](#_Toc7350570)

[روز فطر 158](#_Toc7350571)

[پی نوشت ها: 159](#_Toc7350572)